

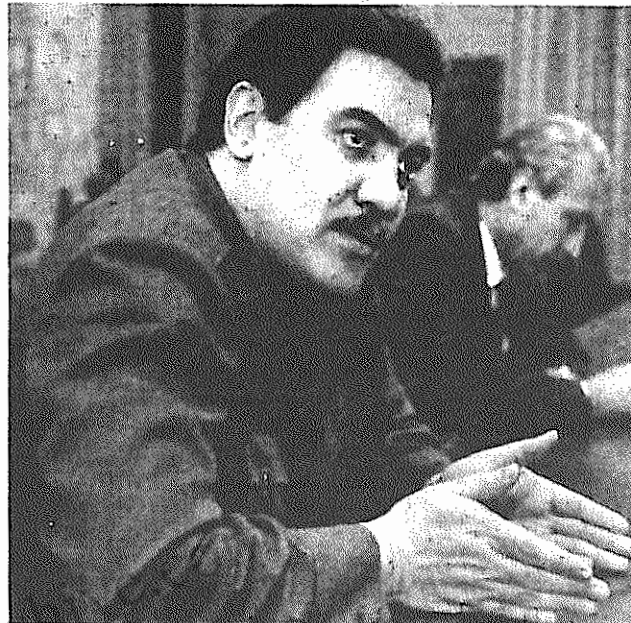
طالبان به کمک پاکستان کابل را تسخیر کرد

دکتر محمد نجیب‌الله و برادرش به دست طالبان به قتل رسیدند
شورای امنیت سازمان متحد این قتل را محکوم کرد
طالبان دو سوم افغانستان را در کنترل خود دارد

در صفحه ۱۲

بیانیه شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) پیرامون فجایع اخیر در افغانستان

پس از پنج روز جنگ خونین در اطراف کابل، سرانجام پایتخت افغانستان به تسخیر گروه طالبان - این ارتجاعی‌ترین گروه در میان مجاهدین افغانی درآمد. حکومت ائتلافی ربانی - حکمتیار در آستانه سقوط کابل اعلام کرد که برای جلوگیری از خسارتی بیشتر قوای خود را از پایتخت بیرون می‌کشد. در جریان این جنگ شدید، بیش از چند هزار نفر کشته . بقیه در صفحه ۲



یورش ماموران امنیتی رژیم به اجتماع کانون نویسندگان ایران در تهران

ماموران امنیتی اسناد و منشور جدید کانون نویسندگان را توقیف کردند

شاعران و نویسندگانی که قرار بود منشور جدید را پیش از انتشار امضا کنند، توقیف کردند. ماموران امنیتی در پایان بازجویی ۵ ساعته دستگیرشدگان، به آنان گفتند که مجاز به انتشار منشور جدید و فعالیت به نام کانون نویسندگان نیستند و حق ندارند برای احیای کانون اقدام کنند. جلسه تشکیل دهند و یا فهرست اسامی شاعران و نویسندگانی که می‌خواستند منشور جدید و فهرست اسامی ۲۵۰ نفر از

گلشیری، منصور کوشان، محمد بهارلو، رضا براهنی، فرزانه طاهری، کامران جمالی، حسین اصغری، کاوه گوهرین، روشنگر داریوش، محمد محمد علی و علی سپانلو شرکت داشتند. ماموران وزارت اطلاعات در این یورش گسترده و سازمان یافته به کانون نویسندگان ایران، متن منشور جدید، صورت جلسات بحث‌های اعضای کانون، اظهارات شاعران و نویسندگان کشور در باره منشور جدید و فهرست اسامی ۲۵۰ نفر از

ماموران اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی روز یکشنبه ۲۵ شهریور در تهران به اجتماع شاعران و نویسندگانی که به قصد تصویب نهایی منشور کانون نویسندگان ایران در خانه منصور کوشان سردبیر ماهنامه توقیف شده «تکاپو» گرد هم آمده بودند، مسلحانه یورش بردند و شرکت‌کنندگان در این نشست را که ۱۳ نفر بودند، دستگیر کردند. ماموران امنیتی رژیم دستگیرشدگان را به یکی از «ساختمانهای امن» وزارت اطلاعات در حوالی نمایشگاه بین‌المللی تهران بردند و یکایک آنان را از ساعت ۱۰/۵ شب یکشنبه تا بامداد روز دوشنبه به طور انفرادی مورد بازجویی قرار دادند.

بنا بر گزارش‌های رسیده، در نشست بررسی نهایی منشور کانون نویسندگان، محمد مختاری، فرج سرکوهی سردبیر مجله آدینه، هوشنگ

اعلامیه شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

توطئه علیه نویسندگان، شعرا و هنرمندان کشور

در صفحه ۳

افشای جزئیات توطئه ترور دست‌جمعی نویسندگان کشور

ماموران امنیتی می‌خواستند اتوبوس حامل ۲۱ نفر از نویسندگان را به دره سرنگون کنند
عاملین توطئه قتل نویسندگان پس از بازداشت کوتاه مدت آزاد شدند

مانند جمهوری اسلامی قصد داشت اتوبوس حامل ۲۱ نفر از شاعران و نویسندگان سرشناس کشور را بر اساس طرح پیش‌بینی شده، در راه ایران به ارمنستان، در جاده آستارا به قهر دره سرنگون سازد و مسافران آن را به قتل برساند. در اجرای این توطئه وزارت اطلاعات، افرادی از سفارت ارمنستان در تهران، شخصی به نام سیمونیان و یکی از بستگان هاشمی رفسنجانی دست داشتند.

بقیه در صفحه ۳

کینه تیزی رژیم علیه نویسندگان مستقل در ماه‌های اخیر چنان ابعادی یافته که آشکارا برای ترور دسته جمعی آنان توطئه می‌چینند. چند هفته پیش یکی از توطئه‌های جمهوری اسلامی برای کشتار جمعی شاعران و نویسندگان داخل کشور با سرعت عمل و هوشیاری آنان خنثی شد و رژیم در هدف شوم خود که قصد نابودی نویسندگان و شاعران و وارد آوردن ضربه سنگین و جبران ناپذیر بر فرهنگ ایران را داشت، ناکام

رهبران جمهوری اسلامی، نویسندگان و شعرا: هوشنگ گلشیری، محمد مختاری، سیمین بیهیانی، علی سپانلو، رضا براهنی، فرج سرکوهی، شاهرخ توپسرکانی، نصرت رحمانی، منصور کوشان، ژیللا مساعد و صدها شاعر و نویسنده دیگر را که برای حفظ و اعتدالی فرهنگ و ادب ایران از جان و زندگی خود مایه می‌گذارند، «معاند» می‌خوانند و همچنان سرگرم تشدید اعمال فشار، آزار و اذیت آنان هستند.

قبل از توافق با بغداد، تهران یا آنکارا

رهبران کرد به آشتی با یکدیگر نیاز دارند

کابینهی موقت مشارکت دهند و از سوی دیگر باب مذاکرات با آنکارا و واشینگتن را برای جلب حمایت بین‌المللی بگشایند. کابینهی پیشنهادی مسعود بارزانی مشکل است از دو وزیر از حزب کمونیست، یک وزیر از حزب ترک‌های شیعه متقیم کردستان، یک وزیر از حزب ترک‌های سنی متقیم کردستان، و دو وزیر از جامعه آسوریان کردستان و بقیه از کردها.

مسعود بارزانی گفته است: «با نیروهای فعال در کردستان باید به عضویت کابینه درآیند و یا کردستان را ترک کنند.»

بارزانی در سفر اخیر خود به ترکیه با تنسو چیلر وزیر خارجه ملاقات و در باره مسائل مورد توجه طرفین نیز بقیه در صفحه ۳

دو هفته پیش نیروهای حزب دمکرات کردستان عراق به رهبری مسعود بارزانی، در حالی که یک ستون از افراد مسلح سازمان مجاهدین خلق ایران پیش قراول حمله بود، با پشتیبانی ارتش صدام، اربیل پایتخت کردستان عراق را مورد حمله قرار دادند. شلیک تروپ و گلوله تلفات جانی و مالی سنگینی به جای گذاشت. اربیل به دست بارزانی‌ها افتاد. آن‌ها سپس با حمایت لجیستیک بغداد، سلیمانیه و دیگر شهرهای عمده کردستان عراق را تحت کنترل خود درآوردند.

پس از این تحول عمده طی دو هفته اخیر دموکرات‌ها که بر سراسر کردستان با پشتیبانی صدام مسلط شده‌اند از یک سو کوشیده‌اند سایر نیروهای فعال در کردستان را در یک

جمهوری اسلامی در مقابله با "تهاجم فرهنگی"

توطئه قتل شماری از نویسندگان و هنرمندان کشورمان در جریان مسافرت آنها به قصد ارمنستان که جزئیات آن اخیراً فاش شد، تشدید فشار بر مطبوعات مستقل و تعطیل کردن برخی از آنها، اعمال سانسور کم‌سابقه بر انتشار کتاب، مطرح کردن دوباره ضرورت "تصفیه" و اسلامی کردن دانشگاه‌ها و فعالیت تشدید دستگاه تبلیغاتی ولایت فقیه علیه آنچه تهاجم فرهنگی می‌خوانند، همه و همه نشانگر آن است که رهبری جمهوری اسلامی و در رأس آن، آخوندهایی که زیر پرچم خامنه‌ای گرد آمده‌اند و از چهره‌های برجسته آنها می‌توان به عنوان نمونه، جنتی را نام برد، نیروی سرکوبگر رژیم را در جبهه فرهنگی متمرکز کرده‌اند. محور برنامه تلویزیونی "هویت" نیز که در بهار و تابستان امسال، از تلویزیون جمهوری اسلامی پخش شد، "تهاجم فرهنگی" بود. تمام تلاش گردانندگان این برنامه این بود که به "امت حزب‌الله" نشان دهند آنچه در چارچوب فعالیت‌های فرهنگی، هنری و مطبوعاتی در داخل کشور، اما خارج از مرزهای ایدئولوژیک تنگ نظام ولایت فقیه صورت می‌گیرد، از سوی کشورهای بیگانه با فعالیت‌های جمهوری اسلامی است. بدین کشور هماهنگ شده است و هدفش، ساقط کردن جمهوری اسلامی است. بدین منظور، گردانندگان برنامه هویت به آرشو زندان اوین هم متوسل شدند و با نشان دادن فیلم‌هایی از بازجویی قربانیان سرکوب و شکنجه، دست خود را به عنوان اعضای دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی رو کردند. در میان این فیلم‌ها، "اعترافات" فردی نیز به نمایش گذاشته شد که می‌گفت مأمور سازمان اطلاعاتی آمریکا بوده و "تهاجم فرهنگی" را در ایران سازماندهی می‌کرده است.

همه شواهد نشان می‌دهد که رژیم ولایت فقیه برای سرکوب فرهنگی، تدارکی بس گسترده دیده است. برای پیشبرد این سرکوب، وسایل دولتی و رسمی را کافی ندانسته‌اند و با به راه انداختن "انصار حزب‌الله"، جبهه‌ای ظاهراً "جنبشی" و "مردمی" نیز در این کارزار گشوده‌اند. در کنار این گروه‌های فشار، ارگان‌های دولتی نیز در مقابله با "تهاجم فرهنگی" انجام وظیفه می‌کنند. وزارت ارشاد به ویژه از هنگام روی کار آمدن میرسلیم از عناصر مورد حمایت خامنه‌ای، بر سانسور به شدت افزوده است. ماموران ممیزی، کتاب‌هایی را که در سال‌های اخیر بارها چاپ شده‌اند، از تجدید چاپ باز داشته‌اند. کتاب‌هایی را میلیون‌ها تومان خرج چاپ آنها شده است، محکوم به خمیر شدن می‌کنند. در یک مورد، ترجمه یک دائرةالمعارف نویسندگان جهان را تنها به صرف آنکه از نویسندگان مسلمان نامی نبرده است، محکوم به خمیر شدن دانسته‌اند. رسم شده است که اشخاص حقوقی و حقیقی حزب‌اللهی ظاهراً مستقل از حکومت، از مطبوعات مستقل به "دادگاه مطبوعات" شکایت می‌کنند و این دادگاه معمولاً مطبوعات را محکوم به تعطیلی و یا مسئولان آنها را به کیفرهای سنگین مانند جرایم نقدی و خوردن شلاق محکوم می‌کند.

در سطح وسیع‌تر، باید از عملیات هرازگاهی نیروهای سرکوبگر رسمی (نیروی انتظامی) و نیمه‌رسمی (بسیج) و غیر رسمی (انصار حزب‌الله) علیه مردمی نام برد که تنها گناه آنها، به سر کردن روسری رنگی، نگاه کردن کنال‌های تلویزیونی ماهواره‌ای، معاشرت و گفتگو با جنس مخالف و مواردی نظیر آن است.

در اینجا این سؤال به ذهن خطور می‌کند که رژیم که ماشین جهشی اعدام و زندانش ۱۷ سال است که به راه است و برای سرکوب سازمان‌های سیاسی، موج‌ها از خون به راه انداخت، چرا هنوز در مقابله با "تهاجم فرهنگی" خود را محتاج به

در این شماره

● تلخ

نه هم چون همه تلخی‌ها

نیما پرورش

صفحه ۷

● همه بلا تکلیف بودیم

ق. آزاد

صفحه ۷

● اقتدارگرایی دینی

مبادلات دینی

وقدرت در ایران امروز

مجید محمدی

صفحه ۸

● زنان در الجزایر

مرکز در کمین است

صفحه ۶

● خشونت و جنایت

فزاینده تهدیدی

برای سلامتی جامعه

صفحه ۵

پیرامون فجایع اخیر در افغانستان

جریانی چون طالبان که مشخصه آن سنی‌گرایی افراطی و تعلق به تیره جنوبی پشتون‌هاست، پیش از هر جریان سیاسی در افغانستان استعداد راندن این کشور به پرتگاه تجزیه ملی و مذهبی را دارد.

افغانستان استعداد راندن این کشور به پرتگاه تجزیه ملی و مذهبی را دارد.

افغانستان محتاج حکومتی است که در پی سالیها ادامه بی‌قانونی، قسطنطنیه‌گرایی، هرج و مرج، و خشونت‌های لجام‌گسیخته در این کشور، پیام‌آور حاکمیت قانون، مدنیت و مدارا باشد. و طالبان، با ورود خودسرانه به مقر سازمان ملل متحد، قساوت غیرقابل وصف در جریان شکنجه و اعدام بدون محاکمه دکتر نجیب و برادرش، و با صدور فرمان قرون وسطایی علیه زنان، از همان بدو امر نشان دادند که از چه قماش هستند.

افغانستان که طی جنگهای فرساینده قریب به بیست سال گذشته، به لحاظ اقتصادی همه توان خود را از دست داده، از دیدگاه اجتماعی با ناهنجاری‌های بسیار روبه‌روست آواز نظر فرهنگی از رکود و پس‌رفت رنج می‌برد، به حکومتی معاصر و ترقیخواه نیاز دارد. اما اینک با گروهی در قدرت مواجه گردیده که از یک مشت طلبه متحجر و یک مشت جنگجوی حرفه‌ای تشکیل شده است.

شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، استقرار طالبان در کابل و اعلام حکومت رسمی از طرف این گروه در کابل را یک فاجعه ملی برای مردم افغانستان و یک رویداد سیاسی بسیار منفی برای منطقه ارزیابی کرده و عمیقاً از این واقعه متأسف و نگران است. ما برآنیم که حاکمیت این گروه وابسته و به غایت ارتجاعی و بویژه خصلت انحصارطلبانه آن، به معنی تعمیق و تشدید بحران در افغانستان و نتیجه طبیعی آن، ادامه جنگ خونین و فرساینده در این کشور است. حکومت طالبان در کابل، منبع جدیدی برای تنش و تخاصم در بین کشورهای منطقه است.

مامسئولیت این فاجعه را در درجه نخست برعهده حکومت پاکستان و به ویژه مقامات نظامی و امنیتی این کشور می‌دانیم. حکومت پاکستان که درست یک روز پس از استقرار طالبان در کابل، حکومت آنها را به رسمیت شناخته است، بی‌توجه به سرنوشت میلیون‌ها افغانی و بی‌اعتنا به علایق دیگر کشورهای منطقه، به نحو گستاخانه‌ای در امور افغانستان دخالت کرده و فضای بدگمانی و تشنج در منطقه را پیش از پیش آلوده نموده است. برای پاکستان در رابطه با جمهوری‌های آسیای میانه، افغانستان دارای اهمیت استراتژیک و اقتصادی است. شیوخ سعودی نیز در رقابت با حکومت جمهوری اسلامی بر سر رهبری ایدئولوژیک مسلمانان در منطقه، نقش مؤثری را در پروراندن این گروه و به قدرت رسیدن آن ایفا کرده و لذا مسئول و شریک جرم در این فاجعه سیاسی هستند.

کشورهای غربی و در راس آنها آمریکا که در دوره جنگ سرد از هیچ تشبیتی برای به زانو درآوردن شوروی در افغانستان و سرنگونی حکومت دکتر نجیب باز نایستادند و با همه قوا در آتش جهاد اسلامی دمیدند، پس از نیل به اهداف خود، کشور مصیبت زده و متقابل را پیش برد. اما جریان وابسته‌ای چون طالبانی که تا مغز استخوان وابسته به ارتش پاکستان و دنیاهای عربستان سعودی است، تماماً علیه چنین الزامی در افغانستان علیه نیازمند حکومتی دارد که بتواند روند انشقاق زاینبار در این کشور در زمینه ملی و مذهبی را مهار و ساختار سیاسی را بر پایه منافع مشترک همه مردم افغانستان و رعایت عدالانه حقوق همه اقلیت‌های ملی و مذهبی بازسازی کرده و قوام بخشد.

نیروهای ذینفع در امور افغانستان، به یک باره کابل مورد هجوم سنگین و بصرق‌آسی نیروی طالبان و شبه‌نظامیان پاکستان قرار...

استقرار طالبان در کابل، فقط مورد مخالفت و مایه تشویش نیروهای دموکرات، ترقیخواه و میهن‌دوست ایرانی نیست، بلکه جمهوری اسلامی هم از این واقعه سیاسی ناراضی و نگران است. دولت‌مداران رژیم نمی‌توانند درنیاوند که نیروی استقرار یافته در کابل اگر هم در نقطه مقابل رژیم جمهوری اسلامی نباشد، دورترین گروه اسلامی در افغانستان نسبت به آن است. اما این دولت‌مداران نمی‌خواهند اعتراف کنند که آنها به اوضاع سیاسی افغانستان نه از دیدگاه مصالح منطقه ما و نیز توجه به منافع مشترک دو کشور همسایه که عموماً از در پیچه منافع حقیر ایدئولوژیک و منافع اقلیت شیعه در این کشور نگریسته‌اند. رژیم جمهوری اسلامی در افغانستان همواره دیپلماسی فزون‌طلبی را پیش برده است و بارها بارها طرف‌های مساعد برای کمک به شکل‌گیری محورهای ائتلافی معقول در برابر ائتلافی خطرناک در صحنه سیاسی این کشور را از دست داده است. در زمینه تداوم این سیاست‌ها جمهوری اسلامی در مقابل استقرار طالبان به توبه خود مسئول است. از زمینه‌های سیاسی مساعد مهم برای خریدن طالبان به قدرت در کابل، همچنین توافق دیر هنگام دولت ربانی - شاه مسعود و حزب جماعت اسلامی - گلبدین حکمت‌یار با یکدیگر و از آن دیرتر، نزدیکی اخیر حزب وحدت اسلامی طرفدار تهران به حکومت ائتلافی ربانی - حکمتیار بود. از سوی دیگر ژنرال دوستم که به خطا مصالح اقلیت از یک در افغانستان را با منافع دولت ازبکستان عیار می‌کند و در نتیجه چوب رقابت‌های جمهوری‌های غیر هم‌زمان آسیای میانه با یکدیگر را می‌خورد، تاکنون نخواست خنجر بزرگ حاکمیت گروه متعصب و افراطی طالبان را درک کند و در صحنه سیاسی افغانستان دست به انتخاب‌های معقول بزند. ما برآنیم که همه این نیروهای مطرح و ذینفع در صحنه سیاسی افغانستان در پدید آمدن فاجعه اخیر مسئولیت دارند و ناخواسته به قدرت‌گیری طالبان کمک رسانده‌اند. طالبان که با یک حرکت پیش‌رونده، دو سال پیش قندهار، نزدیک به یک سال قبل هرات، سه هفته پیش از این جلال‌آباد و سرانجام دو روز پیش کابل را به تسخیر خود درآوردند، هر گاه به جای سبزی میان نیروهای دیگر یا استتلاف و اتحادهای آنان روبرو می‌شدند، هرگز نمی‌توانستند رویای نظامیان پاکستان برای تسخیر کابل را به مرحله تعبیر درآورند و قطعا در همان دروازه قندهار متوقف می‌شدند. پیروزی نظامی طالبان، بر زمینه خطاهای سیاسی ریز و درشت مخالفان تحقق یافته است.

شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، ضمن اعلام تأسف دگرباره از رویدادهای شوم اخیر در افغانستان، به ویژه تأثر عمیق خود را از اعدام جنایتکارانه دکتر نجیب و برادر وی بدست آدمکشان حرفه‌ای ابراز می‌دارد. تاریخ در بررسی حیات سیاسی دکتر نجیب از او به عنوان تلاشگر صلح یاد خواهد کرد. خاطره ماندگار از دکتر نجیب و حکومت وی، قسبل از همه در آن تلاش‌های صادقانه‌ای است که او و یارانش در واپسین سالیهای موجودیت حکومتشان برای تأمین صلح در افغانستان و برگشت امنیت و آرامش به این کشور از خودشان دادند. شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) بار دیگر خاطره دکتر نجیب را گرمی می‌درد و همه اعضا و هواداران سازمان را شریک غم و همسر و سه فرزند دکتر نجیب، و تمام یاران سوگوار او می‌داند.

شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) ۷ مهر ماه ۱۳۷۵

طالبان به کمک پاکستان کابل را تسخیر کرد

بقیه از صفحه ۱۲

که مسئولیت قدرت‌های تأمین کننده اسلحه مجاهدین افغانی در این جنگ کم نیست، از سرنوشت مردم افغانستان نه در مجامع بین‌المللی و نه در رسانه‌های گروهی جهانی، سخن چندان نمی‌رفت. از این بی‌توجهی افکار عمومی جهان، برخی دولت‌های منطقه مانند پاکستان که کشور همسایه خود را حیطه نفوذ خود می‌دانند، سود برده‌اند. پاکستان در سال‌های اخیر با حمایت آشکار و پنهان از طالبان، کوشیده است در افغانستان دولتی را بر سر کار آورد که قدرت آن مدیون حمایت ارتش و وزارت کشور پاکستان باشد. سرعت قدرت گرفتن طالبان در جنگ داخلی افغانستان به حدی است که غیر قابل تصور است این نیرو که گفته می‌شود توسط طلاب مدارس دینی در کوئته پاکستان تشکیل شده است، از حمایت گسترده یک و یا حتی چند دولت خارجی بی‌بهره باشند. طالبان، از همان ماه‌های نخست ظهورشان، به سلاح‌های سنگین و هواپیما مسلح شدند. شواهد بسیاری، حاکی از کمک پاکستان و عربستان و حتی به طور غیرمستقیم، آمریکا از طالبان است.

طالبان در زمستان ۱۳۷۳ یک بار دیگر نیز به حومه کابل وارد شده بودند اما پشتیبوری آن زمانشان توسط نیروهای احمد شاه مسعود فرمانده نیروهای وفادار به برهان‌الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی و آخرین رئیس جمهور افغانستان به عقب رانده شد. هفته گذشته در آستانه حمله طالبان به کابل، ربانی در اعلامیه‌ای ادعا کرده که نیروهای شبه‌نظامی پاکستان در حمایت از طالبان وارد خاک افغانستان شده‌اند و خواستار رسیدگی شورای امنیت سازمان ملل به مسئله گردید. پاکستان، این ادعای ربانی را تکذیب کرد. شورای امنیت، شکایت افغانستان را در دستور کار خود قرار داد، اما قبل از آن، کابل به دست طالبان افتاد.

طالبان به کابل، ربانی در اعلامیه‌ای ادعا کرده که نیروهای شبه‌نظامی پاکستان در حمایت از طالبان وارد خاک افغانستان شده‌اند و خواستار رسیدگی شورای امنیت سازمان ملل به مسئله گردید. پاکستان، این ادعای ربانی را تکذیب کرد. شورای امنیت، شکایت افغانستان را در دستور کار خود قرار داد، اما قبل از آن، کابل به دست طالبان افتاد.

طالبان به کابل، ربانی در اعلامیه‌ای ادعا کرده که نیروهای شبه‌نظامی پاکستان در حمایت از طالبان وارد خاک افغانستان شده‌اند و خواستار رسیدگی شورای امنیت سازمان ملل به مسئله گردید. پاکستان، این ادعای ربانی را تکذیب کرد. شورای امنیت، شکایت افغانستان را در دستور کار خود قرار داد، اما قبل از آن، کابل به دست طالبان افتاد.

جمهوری اسلامی در مقابله با "تهاجم فرهنگی"

بقیه از صفحه اول

شبه‌هایی مانند کشیدن نقشه سر به نیست کردن بی سر و صدای نویسندگان، به راه انداختن دستجات چماقدار و تبلیغات در روزنامه‌ها و تلویزیون می‌بیند. آیا تنها پاسخ این سؤال، ضعف فعلی رژیم است؟ بی‌شک این، یکی از عواملی است که باعث شده است رهبری جمهوری اسلامی مجبور شود شیوه‌های پیچیده‌تر و غیرمستقیم‌تری برای این دوره از سرکوب در پیش گیرد. جمهوری اسلامی دیگر نه از حمایت مردمی برخوردار است و نه از رهبری که بتواند مانند خمینی همه نیروهای آن را متحد کند. در عرصه خارجی نیز رژیم بیش از هر زمان در فشار است. اما ضعف رژیم، تنها عامل توضیح‌دهنده چگونگی پیشبرد فعلی سیاست سرکوب نیست. در همین شرایط ضعف است که حکومت، کماکان اعضای سازمان‌های سیاسی مخالف را دستگیر و اعدام می‌کند و یا برای ترور آنها به خارج مأمور می‌فرستد.

برخورد پیچیده‌تر حکومت به فعالیت‌های فرهنگی که ولایت فقیه، آن را مطلوب نمی‌داند، به ویژه به برخی الزامات بازمی‌گردد که برای حفظ حکومت خود تشخیص داده است. البته جناح‌های مختلف رژیم در ارزیابی از حد و ابعاد این الزامات، هم‌عقیده نیستند. در تشخیص این الزامات، رفسنجانی که پس از پایان جنگ و مرگ خمینی، بخشی از قدرت را در دست گرفت، بر سایر رهبران جمهوری اسلامی سبقت جست. رفسنجانی پی برد که برای اداره کشور،

آخرین پیام نجیب

دقایقی پس از ساعت ۳ بامداد به وقت محلی، نجیب‌الله در آخرین پیام رادیویی خود از محل اقامتش در مقر سازمان ملل به یکی دیگر از پست‌های سازمان ملل در کابل، اطلاع داد که محافظانش ناپدید شده‌اند و خواستار کمک شد. یک مقام سازمان ملل که خواست نامش فاش نشود، ضمن اعلام این خبر افزود نجیب‌الله در پیام خود گفته است که از بابت امنیت جانی خود نگران است. نجیب‌الله هنگام مرگ حدود ۵۰ سال داشت.

چهار سال پیش، هنگامی که نجیب‌الله در فروردین ۱۳۷۱ از قدرت کناره گرفت، در صدد بود از طریق فرودگاه کابل از این شهر خارج شود، اما با بسته شدن فرودگاه این امکان را نیافت و ناگزیر شد که به مقر سازمان ملل پناه برد. گفته می‌شود که سازمان ملل، تمایل چندانی به پناه دادن به نجیب‌الله نداشت است، اما از یک سو به علت خطراتی که جان نجیب‌الله را تهدید می‌کرد، نمی‌توانست او را تحویل دولت جدید دهد، و از سوی دیگر، دولت ربانی نیز اجازه خروج نجیب‌الله از کابل را نمی‌داد. در عین حال، مقامات دولت ربانی لاف‌ها را حد به عرف بین‌المللی پای‌بند بودند که برای دستگیری نجیب، مصونیت دیپلماتیک مقر سازمان ملل را نقض نکنند.

با این حال، این امر از مسئولیت دولت ربانی و سازمان ملل در مورد قتل وحشیانه نجیب‌الله نمی‌کاهد. بی‌شک مقامات عالی‌رتبه سازمان ملل اگر می‌خواستند، می‌توانستند با اعمال فشار بر دولت ربانی، اجازه خروج نجیب از کابل را بگیرند. همچنین جمعیت اسلامی ربانی و احمد شاه مسعود که روی کار آمدن آن در کابل، با مقاومت نسبتاً اندکی از سوی دولت نجیب‌الله مواجه شد و به نسبت شرایط افغانستان، با حداقل خونریزی به قدرت رسید، با ممانعت چهارساله از خروج نجیب‌الله، عملاً در کشته شدن او شریک جرم است. در طول چهار سال اقامت نجیب‌الله در مقر سازمان ملل، دروازه محوطه سازمان ملل مورد مراقبت دائمی نیروهای دولتی بود تا نجیب‌الله نتواند بگریزد.

رفسنجانی به ویژه در عرصه اقتصادی محرز شد، در حکومت جمهوری اسلامی جناحی دست بالا را گرفت که در ارزیابی حد مجال‌های فرهنگی که رژیم باید تحمل کند، با سیاست‌گذاران نخستین سال‌های ریاست جمهوری اختلاف دارد. حکومت در تنگ‌تر کردن این مجال‌ها، از نقطه‌ای آغاز کرده است که گمان می‌کند در آن، عواقب اجتماعی سرکوب و آزادی‌کشی، از سایر عرصه‌ها محدودتر باشد. به عنوان نمونه، اگر تعطیل یک نشریه مستقل و یا جلوگیری از انتشار یک کتاب، در میان چند هزار نفر اهل مطالعه بازتاب بیابد، یورش‌های نوبتی برای تحمیل کردن حجاب اجباری ممکن است یک‌کشی صدها هزار نفر را حداقل به طور غیرمستقیم در جریان این تضییقات قرار دهد.

برای جمهوری اسلامی، مطلوب‌ترین حالت این است که اقتدار اجتماعی تجدیدطلب، این عقب‌نشینی را بپذیرند و در برابر یورش خننده به روشنفکران مستقل، بی‌تفاوت بمانند. حکومت ولایت فقیه بدین امید بسته است که تکنوکرات‌ها و متخصصانی که بدون کمک آنها، رشته امور باز هم از هم‌گسسته‌تر خواهد شد، شرایط جدید را بپذیرند و محدود شدن فعالیت‌های فرهنگی را نشانه‌ای از تهدید موقعیت خود ندانند.

در این شرایط، تلاش برای انشای فشار و سرکوبی که جمهوری اسلامی بر روشنفکران دگراندیش اعمال می‌کند، اهمیت مضاعف دارد. مقابله با استراتژی و تاکتیک قدرتمندان در عرصه اجتماعی، قبل از هر چیز مستلزم حساس کردن افکار عمومی و گروه‌های اجتماعی نسبت به سرنوشت فرهنگ و فرهنگ‌سازان است.

اعلامیه شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) توطئه علیه نویسندگان شعرا و هنرمندان کشور

معنوی ایران را به نمایش می‌گذارد. برای هر انسان فرهیخته باور به امکان وجود این حد از پلیدی بسیار سخت است اما پیش از کشتار همگانی زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ نیز کمتر ذهنی می‌توانست تصور کند که چند هزار انسان طی چند روز به دستور سران جمهوری اسلامی اعدام شوند. اشکال دیگری از توطئه علیه جان برخی از نویسندگان کشور نیز گزارش شده است. این توطئه‌ها به گونه ای طراحی شده بود که در صورت اجرا بتواند آن را تصادفی جلوه دهد و یابیه دیگران نسبت دهند. این توطئه‌ها، همزمان و همراه با تداوم و تشدید اشکال مختلف «ستی» اعمال فشار بر اهل قلم پیش برده می‌شود. سانسور و میزبانی کتاب بسیار سخت‌تر شده است. بستن نشریات مستقل، اعمال فشار بر سردبیران و نویسندگان این‌گونه نشریات، فراخواندن و بازخواست و بازجویی‌های هتک از نویسندگان و روزنامه‌نگاران سرشناس، دستگیری و تهدید نویسندگان و خط و نشان

کشدن برای آنان در صورت تداوم تلاش برای فعال کردن کانون نویسندگان ایران، گسیل گروه‌های حزب‌الله و نیز فشارهای اقتصادی و حقوقی از جمله دیگر اشکال اعمال فشار جمهوری اسلامی بر نویسندگان کشور است. ما نسبت به توطئه‌های که جان کوشندگان دگراندیش عرصه‌های فرهنگی کشور را تهدید می‌کند هشدار می‌دهیم و اعلام می‌کنیم مسئول و پاسخگویی هرگونه اتفاقی که به هر شکل و تحت هر پوششی برای سرمایه‌های فرهنگی کشور ما بیافتد سران جمهوری اسلامی و در راس آن شخص آیت‌الله علی خامنه‌ای است. ما فشارها، تبه‌ها، توطئه‌های جمهوری اسلامی علیه آزادی بیان و اندیشه و تشکل کوشندگان در این عرصه را به شدت محکوم می‌کنیم و به سهم خود همگان را به مبارزه همیسته و متحد علیه آزادی‌کشی و استبداد فرا می‌خوانیم. شورای مرکزی سازمان فداییان خلق (اکثریت) مهرماه ۱۳۷۵

پس از انتخابات مجلس، مسئولین جمهوری اسلامی در همه عرصه‌ها و علیه بخش‌های مختلف مردم، اعمال فشار و سرکوب را تشدید کرده‌اند. در این زمینه اعمال فشار بر فرهنگ‌سازان کشور و اهل قلم ابعاد وسیع و اشکال جدیدی یافته است. رژیم فقها در طی سال‌ها تلاش نتوانست اندیشه‌ورزان و کوشندگان دگراندیش عرصه‌های فرهنگی کشور را به خدمت اندیشه‌های سیاه خود درآورد و یا آنان را از فعالیت‌های مفید فرهنگی بازدارد. رژیم اسلامی که عاقل از برخورد فکری و فرهنگی با فرهنگ‌سازان دگراندیش است بیش از پیش به سرکوب آشکار و پنهان و تسداری توطئه‌های هولناک و فاجعه‌آفرین علیه اهل قلم روی آورده است. افشا شدن توطئه هولناک به دره‌انداختن اتوبوس حامل ۲۱ تن از نویسندگان کشور بسیار هشداردهنده است. توطئه این جنایت توسط عوامل امنیتی رژیم تدارک شده است و عزم آنان به نابودی بخشی از سرمایه

نامه شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) به آقای یاسر عرفات

به آقای یاسر عرفات

۳۰ سال اخیر بی‌سابقه بوده‌اند. ما ضمن محکوم کردن سیاست‌های توسعه‌طلبانه و اعمال شدید قهر و خشونت علیه مردم بی‌دفاع فلسطین که تنها «جرم‌شان» احقاق حقوق حقه‌ی خویش است را محکوم می‌کنیم. به باور ما بحران خاورمیانه راهی جز مذاکره و گام برداشتن در راستای اجرای شعار «صلح در برابر زمین» ندارد. تجربه دهه‌های گذشته باید به دولت اسرائیل آموخته باشد که دور زدن این شعار در پیش گرفتن مشی اشغالگری و توسعه‌طلبی علیه فلسطینی‌ها بازم با شکست روبرو خواهد شد و جز افزایش قهر، خشونت، تور و تعمیق شکاف میان دو ملت اسرائیل و فلسطین ثمری نخواهد داشت. بسار دیگر حمایت خود را از سیاست‌های صلح‌طلبانه دولت شما و تاکید آن بر تداوم مذاکرات صلح و نیز از تظاهرات و اعتصابات بر حق مردم فلسطین اعلام می‌کنیم و با خانواده‌های جان‌باختگان و مجروحان حوادث اخیر ابراز همدردی می‌کنیم. شورای مرکزی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۶

عمده‌ترین سیاست‌های آقای ناتان یاهو و دولت و دست راستی تحت رهبری وی در ماه‌های اخیر بوده است. همه مردم و محافل صلح دوست جهان انتظار داشتند که سیاست‌های خویشندارانه و مسئولانه شما که تاکید بر ادامه مذاکرات صلح و پاینده به توافق‌های قبلی از محورهای عمده آن است. دولت اسرائیل را از سیاست‌های مزبور منصرف کرده و به در پیش گرفتن سیاست‌هایی مبتنی بر منافع و مصالح صلح و امنیت در منطقه ترغیب کند. اما گشایش توتل واقع در زیر محوطه‌ی مسجدالقصی نشان داد که این دولت کماکان با ضرورت‌ها و مصالح صلح در منطقه و با رعایت حقوق مردم فلسطین و احترام به فرهنگ و سن آنها بیگانه است. امری که به تظاهرات و اعتراض‌های اخیر این مردم انجامیده است. ما تصمیم شما در برابر فراخوانی مردم به اعتصاب و تظاهرات را به جا و به موقع می‌دانیم. متأسفانه دولت ناتان یاهو به جای دست کشیدن از سیاست‌های فعلی خود و در پیش گرفتن سیاستی اصولی و صلح‌آفرین به قهر و خشونت مستوسل شده و ناآرامی‌ها و خوتریزی‌هایی را دامن زده است که در

با احترام! آقای یاسر عرفات، رئیس دولت خودمختار فلسطین! رویدادهای مهم روزهای اخیر فلسطینی توجه گسترده‌ای را در جهان برانگیخته است. کشته و مجروح شدن شمار چشمگیری از هم‌پیمان شما در این رویدادها، تأثر و تأسف عمیق ما را برانگیخته است. مسئولیت این حوادث خشونت‌آمیز و خونبار که از شهروندان و سربازان اسرائیلی نیز قربانی می‌گردد تنها و تنها متوجه دولت جدید اسرائیل است که در طول ۱۰۰ روز حکومت خود با اتخاذ سیاست‌های توسعه‌طلبانه، زورمدارانانه و تشنج‌آفرین روند مذاکرات صلح خاورمیانه را به بن‌بست کشانده است. عدم عقب‌نشینی نیروهای اسرائیلی از شهر الخلیل، تخریب خانه‌های فلسطینی در شرق بیت‌المقدس و اعمال فشار برای تطهیل دفاتر سیاسی و فرهنگی فلسطینی‌ها در این منطقه، محاصره سرزهای اراضی تحت حکومت شما و بازداشتن کارگران فلسطینی از رفتن به سر کارهای خویش، ایجاد شهرکها و خانه‌های تازه برای یهودیان در اراضی فلسطینی و...

یورش مأموران امنیتی رژیم به اجتماع کانون نویسندگان ایران در تهران

فعالیت کانون هدایت شد و نویسندگان و شاعران توافق کردند به جای ایجاد تشکل تازه، کانون نویسندگان ایران را از نو احیا کنند و منشور جدیدی برای آن بنویسند. دفاع از آزادی بیان و آزادی قلم، مخالفت با سانسور و دفاع از استقلال کانون و عدم وابستگی آن به دولت و احزاب سیاسی از اهداف عمده کانون نویسندگان ایران است.

شب‌های شعر به اوج رسید و به یکی از کانون‌های جنبش مردم علیه استبداد بدل شد. پس از سالهای نخست انقلاب بر اثر خفتان سیاسی، پیگرد و سرکوب نویسندگان و هنرمندان از سوی رژیم دچار وقفه شد. از چهار سال پیش به ابتکار عده‌ای از شاعران و نویسندگان مستقل، بحث و گفتگوها و تلاش‌ها در جهت از سرگیری

بقیه از صفحه اول جدید را امضا کنند منتشر سازند. مأموران رژیم نویسندگان را با قید ممنوعیت هرگونه فعالیتی آزاد کردند اما تمامی استاد کانون نویسندگان هم‌چنان در توقیف وزارت اطلاعات است و حاضر به پس دادن این اسناد به کانون نیستند. فعالیت کانون نویسندگان ایران که در تابستان سال ۵۷ با برگزاری

افشای جزئیات توطئه ترور نویسندگان کشور

محمومیت دو تن از مأمورین رژیم اسلامی در فرانسه

بقیه از صفحه اول کرده است. وی به گفته‌ی خود همچنین دارای یک شماره‌ی تلفن محرمانه بوده تا در موارد اضطراری با مأمورین رابط خود تماس گیرد. به گزارش سرویس امنیتی فرانسه معینی مشهدی در روز هفتم نوامبر ۱۹۸۹ در جلسه‌ی در اورلی با حضور علی آهنی سفیر پیشین جمهوری اسلامی ایران در پاریس و علی انگیزی رئیس دفتر ایران‌ایر در پاریس در ملاقات با یک ایرانی دیگر به نام قربانی فر از وی خواسته است عملیات تروریستی در فرانسه سازمان دهد. قربانی فر سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی فرانسه را از این جلسه آگاه کرد. معینی مشهدی به کسب اطلاعات برای تدارک قتل دکتر منوچهر گنجی رئیس سازمان دفاع کاپوئی و نیز برخی از همکاران وی و از جمله خانم پری سکندری و نیز دکتر شجاع‌الدین شفا متهم شده است. نام وی در رابطه با پرونده‌ی قتل دکتر سیروس الهی معاون منوچهر گنجی نیز آمده است و وی در جریان بررسی این پرونده نیز مجدداً مورد محاکمه قرار خواهد گرفت.

بقیه از صفحه اول خبرنگاری که بی‌خبر از توطئه، برای رفتن به مسلخ دست چین شده بودند، فرج سرکوهی سردبیر مجله آدینه، محمد محمدعلی، محمدعلی سپانلو، مسعود بهنود، مسعود توفان، جورکش، یک خبرنگار از روزنامه سلام، خبرنگاری از ماه‌نامه کلک، یک خبرنگار روزنامه ایران، شماری از شاعران و نویسندگان شهرستانی و ۵ نویسنده ارمنی در روز موعود در تهران از ترمینال شماره ۸، عازم ارمنستان می‌شوند. پس از خروج از تهران، اتوبوس به جای طی مسیر معمول ایران به ارمنستان، جاده آستارا را پیش می‌گیرد. در چند کیلومتری پاسگاه مرزی ایران و ارمنستان، راننده ناگهان فرمان اتوبوس را به طرف خاکریز کنار جاده منتهی به دره می‌گرداند و به سرعت به پایین می‌پرد. مسعود توفان شاعر اهل شیراز که در ردیف اول روی صندلی شاگرد راننده نشسته بود بلافاصله پشت فرمان جای می‌گیرد و پس از هدایت اتوبوس به سمت جاده آن را متوقف می‌کند. مسافران راننده اتوبوس را دستگیر می‌کنند و به مأموران مرزی تحویل می‌دهند. وی در پاسگاه اعتراف می‌کند که دستور داشت اتوبوس را به دره سرنگون کرده و مسافران آنرا بکشد.

بقیه از صفحه اول سیمونیان، تبعه ایران، ساکن جمهوری ارمنستان و دارای دکترای ادبیات است. وی از طرف وزارت اطلاعات رژیم مأمور می‌شود با شاعران و نویسندگان سرشناس ایران تماس بگیرد و آنان را برای شعر و داستان خوانی به ایروان دعوت کند. سیمونیان از طریق آشنایان خود با نصرت رحمانی، محمدعلی سپانلو، رضا براهنی، شاهرخ تویرکانی و عده دیگری از شاعران، نویسندگان و روزنامه‌نگاران به طرق مختلف تماس می‌گیرد و دعوت به ارمنستان را با آنان در میان می‌گذارد.

بقیه از صفحه اول سیمونیان در پاسخ به این سؤال که میزبان نویسندگان کیست؟ می‌گوید: وزارت فرهنگ ارمنستان و اگر موافق نیستید، همیان آکادمی ارمنستان باشید، نویسندگان عذر وی را می‌خواهند و می‌گویند مایل به شرکت در برنامه‌های دولتی نیستند و تنها به دعوتی پاسخ مثبت می‌دهند که از طرف کانون نویسندگان ارمنستان و مستقل از دولت باشد. سیمونیان، عامل وزارت اطلاعات رژیم، در تلاش خود تمایل عده‌ای از شاعران و نویسندگان را برای مسافرت به ارمنستان جلب می‌کند و همکار وی در سفارت ارمنستان برای مسافران ویزا می‌گیرد. بعد از اعلام آمادگی نویسندگان و شاعران و تهیه ویزا، گفته می‌شود مسافرت با یک اتوبوس در بست از ترمینال شماره ۷، تهران انجام خواهد شد.

بقیه از صفحه اول ساعاتی پس از ورود اتوبوس به پاسگاه مرزی، شخصی به نام هاشمی که از مأموران امنیتی رژیم و از نزدیکان هاشمی رفسنجانی است، برای فرونشاندن غائله و جلوگیری از انتشار خبر آن با هلی‌کوپتر خود را به محل حادثه می‌رساند و پس از بازجویی‌های اولیه و تماس با تهران، مسئول ترمینال در تهران دستگیر می‌شود اما پس از چند روز راننده اتوبوس و مسئول ترمینال با گذاردن وثیقه آزاد می‌شوند.

بقیه از صفحه اول رضا براهنی، شاهرخ تویرکانی و نصرت رحمانی با شنیدن این خبر که مسافرت با اتوبوس خواهد بود و وزارت فرهنگ جمهوری ارمنستان به علت ناتوانی مالی قادر به تهیه بلیط هواپیما نیست دچار تردید می‌شوند و از مسافرت خودداری می‌کنند. از میان ده‌ها شاعر، نویسنده و

برگزاری جشن اومانیته

مرکب از رفقا فرخ نگهدار مسئول روابط بین‌الملل و فریدون احمدی مسئول روابط عمومی شورای مرکزی و همچنین مسئول روابط بین‌المللی سازمان در فرانسه با هیئت‌ها و مسئولین روابط بین‌المللی احزاب کمونیست فرانسه، عراق، ترکیه، حزب سوسیالیسم دمکراتیک آلمان (PDS)، حزب دمکرات کردستان ایران و چند شخصیت سیاسی ایرانی ملاقات و تبادل نظر نمودند.

فرهنگی دعوت شده بود. اعضا و هواداران سازمان با تلاش خستگی‌ناپذیر با برپائی غرفه نشریه کار به سهم خود در این جشن شرکت کردند. استقبال بازدیدکنندگان ایرانی و خارجی از غرفه نشریه کار چشم‌گیر بود. در عین حال این جشن فرصت مناسبی بود جهت تبادل نظر با دیگر احزاب و سازمان‌های سیاسی ایرانی و خارجی. هیت‌نماینده‌ی سازمان

جشن اومانیته در روزهای ۱۳، ۱۴، ۱۵ سپتامبر در پارک عظیم تفریحی شهر «کورفو» با حضور بیش از دویست و پنجاه هزار نفر برگزار شد. این جشن همه ساله توسط روزنامه اومانیته ارگان حزب کمونیست فرانسه برگزار می‌شود و از سازمان‌ها و احزاب سیاسی چپ و مترقی برای شرکت در این جشن دعوت می‌شود. نشریه کار ارگان سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) در این جشن

رهبران کرد به آشتی با یکدیگر نیاز دارند

بسیار دشوار و یا اساساً غیر ممکن است که از تشکیل آن مستقلاً دفاع کنند. روندهای ۵ ساله اخیر این امر را اثبات کرده‌است. یگانه نیروی واقعی برای حل و فصل مسئله‌ی ملی در کردستان و عراق خود کردها هستند و این نیرو تنها زمانی وجود خواهد داشت که احزاب کرد از آن که متکی بر سازش و توافق با دولت‌های همسایه برای تسلط بر کردستان باشند به سازش میان خود و ایجاد نیروی متحد کانی برای تأمین خواست‌های خود متکی گردند. سرنوشت تلخ افغانستان سرزمین کرد را نیز می‌تواند درنوردد، هرگاه نیروی کرد در راه تحقق آرمان‌هایش نه روی پای خود که به نیروی غیر متکی گردد.

بقیه از صفحه اول مذاکره کرده است. بارزانی به چیلر تعهد داده است که از فعالیت در کردستان عراق جلوگیری کند. بارزانی هم‌چنین در این ملاقات پذیرفت که ترک‌های کردستان نیز به عضویت کابینه درآیند بارزانی در سفر ترکیه هم‌چنین با فرستاده و مسئول وزارت خارجه آمریکا در امور کردستان، آقای بیلرتو ملاقات داشته است. آمریکا از بارزانی مشخصاً خواسته است که حمایت آمریکا مشروط است به قطع رابطه با صدام و همکاری با غرب علیه صدام برای براندازی آن. بارزانی نیز از آمریکا خواسته است که سازمان ملل منطقه‌امین در شمال عراق را هم‌چنان حفظ کند.

بقیه از صفحه اول سیمونیان، تبعه ایران، ساکن جمهوری ارمنستان و دارای دکترای ادبیات است. وی از طرف وزارت اطلاعات رژیم مأمور می‌شود با شاعران و نویسندگان سرشناس ایران تماس بگیرد و آنان را برای شعر و داستان خوانی به ایروان دعوت کند. سیمونیان از طریق آشنایان خود با نصرت رحمانی، محمدعلی سپانلو، رضا براهنی، شاهرخ تویرکانی و عده دیگری از شاعران، نویسندگان و روزنامه‌نگاران به طرق مختلف تماس می‌گیرد و دعوت به ارمنستان را با آنان در میان می‌گذارد.

درگیری فلسطینی‌ها با ارتش اسرائیل

بقیه از صفحه آخر نیست که اخیراً معروف‌ترین خواننده پاپ اسرائیل که در میان جوانان، از محبوبیت زیادی برخوردار است و از جنبش صلح هواداری می‌کند، مایوس از نتیجه انتخابات و خشمگین از سیاست‌های نتانیاها، گفت تنها راهی که می‌تواند به طرفداران صلح پیشنهاد کند، مهاجرت از اسرائیل است. بی‌شک چنین واکنش‌های توأم با یأس و نومیدی، در خدمت صلح نیست. هزاران تن از هواداران صلح در اسرائیل شده بود، بدون پاسخ قاطع گذاشت. نتانیاها، نشان دادند که به مبارزه برای صلح ادامه می‌دهند.

بقیه از صفحه اول ساعاتی پس از ورود اتوبوس به پاسگاه مرزی، شخصی به نام هاشمی که از مأموران امنیتی رژیم و از نزدیکان هاشمی رفسنجانی است، برای فرونشاندن غائله و جلوگیری از انتشار خبر آن با هلی‌کوپتر خود را به محل حادثه می‌رساند و پس از بازجویی‌های اولیه و تماس با تهران، مسئول ترمینال در تهران دستگیر می‌شود اما پس از چند روز راننده اتوبوس و مسئول ترمینال با گذاردن وثیقه آزاد می‌شوند.

بقیه از صفحه اول سیمونیان، تبعه ایران، ساکن جمهوری ارمنستان و دارای دکترای ادبیات است. وی از طرف وزارت اطلاعات رژیم مأمور می‌شود با شاعران و نویسندگان سرشناس ایران تماس بگیرد و آنان را برای شعر و داستان خوانی به ایروان دعوت کند. سیمونیان از طریق آشنایان خود با نصرت رحمانی، محمدعلی سپانلو، رضا براهنی، شاهرخ تویرکانی و عده دیگری از شاعران، نویسندگان و روزنامه‌نگاران به طرق مختلف تماس می‌گیرد و دعوت به ارمنستان را با آنان در میان می‌گذارد.

آگهی

ستاد برگزاری جشن سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) طرح پوستر جشن بیست و ششمین سالگرد سازمان را به مسابقه می‌گذارد. از علاقمندان درخواست می‌شود طرح خود را تا تاریخ ۳۰ نوامبر ۹۶ به آدرس نشریه کار ارسال نمایند. بهترین طرح از طریق نشریه کار اعلام و به طراح آن جایزه‌ای تقدیم می‌شود. ستاد برگزاری جشن سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)

اگر دولت خودمختار در برابر اجحافات نتانیاها کماکان ساکت می‌نمست، توده‌های خشمگین فلسطینی در جای دیگری برای حمایت از خواست‌های برخی خود در جستجوی حمایت برمی‌آیند. عرفات از اعتراض مردم فلسطین به مشی ضد

ادامه کشاکش بر سر تغییر قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری

مباحث مربوط به دور آتی انتخابات ریاست جمهوری رژیم که در فاصله ی کونکته‌های پس از آغاز کار مجلس پنجم شورای اسلامی اوج گرفت، در دو هفته‌ی گذشته نیز از شدت خاصی برخوردار بود. در این دو هفته نیز ائتلاف جناح‌های «کارگزار» و «خط امامی» حکومت، با وجود مخالفت‌های مکرر جناح مخالف و اظهارات صریح مجدد خامنه‌ای، به تلاش خویش در جهت برای فراهم آوردن امکانی برای کاندیدا شدن رفسنجانی برای بار سوم، پیگیرانه ادامه داد.

آغازگر دور جدیدی از بحث‌ها علی موحدی ساوجب نماینده تهران از جناح غالب روحانیت - بازار بود. وی در یکی از جلسات مجلس، ضمن مخالفت با تغییر قانون اساسی برای ادامه ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی گفت: مسئله همه‌پرسی که عده‌ای از نمایندگان آن را مطرح می‌کنند قانونی نیست و با همه‌پرسی نمی‌توان قانون اساسی را تغییر داد و تنها خامنه‌ای می‌تواند در مورد تغییر آن تصمیم بگیرد و به عقیده وی قانون اساسی نباید هراز چندگاهی دچار تغییر شود. وی همچنین از اختلافات فاحشه در جناح خود در مورد کاندیدای جامعه روحانیت مبارز برای ریاست جمهوری آینده پرده برداشت. وی گفت که بحث در این جناح نهایی نشده و عده‌ای به جامعه روحانیت مبارز پیشنهاد کردند که یک نفر غیرروحانی را برای ریاست جمهوری کاندیدا کنند چرا که بوجود آمدن نارضایتی در مردم، نهایتاً به پای روحانیت نوشته می‌شود.

موحدی گفت که مهدوی کنی با این پیشنهاد مخالفت کرده‌است و گفته است که روحانیان نمی‌توانند از زیر بار مسئولیت شانه خالی کنند. سپس مداحی نماینده الیگودرز از جناح دیگر به میدان آمد. وی رفسنجانی را یک نعمت بزرگ و ذخیره الهی و مدیری توانمند و دلسوز نامید و عدم اشتغال وی را در پست ریاست جمهوری «کفران نعمت بارز و آشکار» دانست. مداحی بی‌توجهی رژیم به قانون اساسی خودپرورانه را گوشزد کرده، در خصوص تغییر قانون اساسی که وی آن را برای رسیدن به

مقصود خود تأیید می‌کند، گفت: تاکنون برای امور بسیار جزئی تر با تصویب قانون توسط مجلس یا مجمع تشخیص مصلحت نظام، بعضی از اصول قانون اساسی نقض و یا مسکوت گذاشته شده است. مثل اصول مربوط به شوراها، بندج، آموزش و بهداشت رایگان در حالی که در این موارد حساسیت چندانی از سوی بعضی جناح‌ها نشان داده نشده است.

سید حسین مرعشی نماینده کرمان و عضو مجمع حزب الله مجلس نیز متعاقباً وارد گود شد. وی ادعا کرد که برای تحقق تمدید دوری ریاست جمهوری رفسنجانی، نیازی به تغییر قانون اساسی نیست. او خواست تمدید دوری ریاست جمهوری رفسنجانی را فراجحانی قلمداد کرد و ادعا نمود که «در همه جناح‌های سیاسی موجود، اکثریت عناصر دلسوز و علاقه‌مند به مصالح کشور با این بحث موافق‌اند» وی در توجیه این که تمدید دوری ریاست جمهوری رفسنجانی نیازی به تغییر قانون اساسی ندارد گفت: در قانون اساسی پیش‌بینی شده است که اگر ضرورت وجود داشته باشد مجمع تشخیص مصلحت نظام برخلاف قانون اساسی می‌تواند قانون عادی وضع کند و این امر نیز تجربه شده است. وی نیز خواهان انجام همه‌پرسی برای امکان شرکت رفسنجانی در دور آتی انتخابات ریاست جمهوری شد.

مرعشی هم چون عبدالله نوری که با دادن نمره ده به امثال ناطق‌نوری در برابر رفسنجانی که به او نمره صد داده بود، به تحقیر ناطق‌نوری پرداخت و گفت که در مقابل ناطق‌نوری کسان زیادی وجود دارند که خودشان را هم‌سطح می‌دانند و از میرحسین موسوی، حسن حبیبی و عبدالله نوری به عنوان کاندیداهای بالقوه مجمع حزب الله نام برد. در مقابل حبیب‌الله عسگرآلادی دبیرکل جمعیت مؤتلفه اسلامی با نوشتن مقاله‌ای با عنوان «قانون اساسی، حکومت موروثی و مدام‌العمر را نمی‌پذیرد»، در روزنامه‌ی رسالت اظهار کرد: «کسانی که خیال می‌کنند پس از آقای هاشمی رفسنجانی شخص دیگری شایستگی احراز پست ریاست جمهوری را ندارد اشتباه بزرگی مرتکب می‌شوند. این

تصور به انقلاب اسلامی لطمه وارد می‌کند». او می‌نویسد: «از رجال روحانی و سیاسی و دانشگاهی کشور، حداقل ۳۰ نفر را می‌شناسم که شایسته‌ی احراز پست ریاست جمهوری هستند و این سخن که غیر از آقای هاشمی رفسنجانی شخص دیگری برای ریاست جمهوری وجود ندارد، توهین به انقلاب و توهین به رجال سیاسی کشور و عقیم معرفی کردن انقلاب است.»

عطاءالله مهاجرانی معاون پارلمانی رئیس جمهور که در سال‌های پیش نخستین کسی بود که رسماً خواهان بر کرسی ریاست جمهوری نشستن رفسنجانی برای بار سوم شده بود، با این «استدلال» که قانون اساسی در خدمت ملت و کشور است و اصولی که قانون اساسی قابل تغییر هستند، اصل جمهوریت را از ارکان قانون اساسی، ولی تعیین دوری ریاست جمهوری را از فروع دانست.

وی با ذکر این‌که اصلاح قانون اساسی نیاز به تصمیم رهبری دارد، ولی در مورد تمدید دوری ریاست جمهوری مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز می‌تواند تصمیم بگیرد و این صورت، نمایندگان می‌توانند با تقدیم طرحی به مجلس طبق روال طبیعی طرح را به مجمع تشخیص مصلحت ارجاع کنند، تلاش نمود خامنه‌ای یعنی مهم‌ترین تعیین‌کننده‌ترین مخالف روی کارماندن رفسنجانی در مقام ریاست جمهوری را دور بزنند. وی نیز با تحقیر غیرمستقیم ناطق‌نوری گفت: آقای هاشمی رفسنجانی با افراد دیگر قابل مقایسه نیستند. کسانی که گمان می‌کنند در حد قیاس با آقای هاشمی هستند به مسائل کشور، نه آقای هاشمی و نه خودشان را خوب می‌شناسند و عدم شناخت خوب در این سه حوزه باعث شده است که این توهم به وجود آید تا خودشان را با آقای هاشمی مقایسه کنند.

اما تحقیر مداوم طرفداران رفسنجانی بی‌پاسخ نماند. اسدالله بادامچیان عضو سرشناس جمعیت مؤتلفه اسلامی که پس از رای نیاوردن در انتخابات مجلس پنجم به سمت مشاور رئیس قوه قضائیه

خبرهای کوتاه

اعدام ۲ عضو حزب دموکرات

بر اساس اطلاعیه‌ی حزب دموکرات کردستان ایران، دو نفر از اعضای این حزب به نام‌های «عثمان» و «سلیمان قیطان» توسط رژیم جمهوری اسلامی در ماه‌های اخیر کشته شدند. «عثمان» در نیمه‌ی دوم مرداد ماه در زندان سردشت به دار آویخته شد و «سلیمان» در زندان نرده در زیر شکنجه جان سپرده است.

اطلاعیه‌ی مزبور هم‌چنین از بازداشت ۲۱ نفر از اهالی منطقه‌ی پیرانشهر در مردادماه و دستگیری صدها جوان کرد به اتهام داشتن ارتباط با حزب دموکرات یا هواداری از آن در شهرهای نرده، پیرانشهر، اشنوویه، مهاباد و سردشت خبر می‌دهد.

تعطیل انجمن‌ها و محافل ادبی کاشان

مسئولان منطقه‌ی وزارت ارشاد رژیم در کاشان، کلیه انجمن‌ها و کانون‌های ادبی کاشان را به این بهانه که قصد دارند فعالیت آنان را قانونمند گردانند تعطیل کردند.

فعالیت دوباره و تشکیل جلسات این انجمن‌ها و کانون‌ها منوط به اخذ مجوز از مراجع مربوطه است. به این ترتیب محافل ادبی بانام‌های کلیه کاشانی، مولانا، سروی، صبا، صباحی، بیدگلی، فیض، سخن، سپیده کاشانی و کانون‌های اندیشه جوان سهراب سپهری و نشر فرهنگ اسلامی مجبور به قطع فعالیت‌های فرهنگی خود شده‌اند.

آلودگی شدید هوای تهران

روز جمعه گذشته ۶ مهر ماه، میزان غلظت منواکسید کربن در هوای تهران ۲ برابر و نیم حد مجاز بود. منبع اصلی انتشار گاز آلاینده و سمی منواکسیدکربن خودروها به‌ویژه خودروهای معیوب و فرسوده می‌باشد. آلودگی شدید هوای تهران به‌ویژه از آن‌رو در فصل پائیز تشدید می‌یابد که در این فصل به دلیل تغییرات جوی، گازهای آلاینده در ارتفاع پایین‌تر و نزدیک به سطح زمین قرار می‌گیرند و در صورت نبود باد و ساکن بودن هوا، پدیده‌ی موسوم به وارونگی دما (اینورژن) به وجود می‌آید.

خدمت پزشکان وظیفه در روستاها

بر اساس یک مصوبه جدید، از این پس مسئولان وظیفه‌ی عمومی در گروه پزشکی و پیراپزشکی و بهیاران وظیفه، پس از طی مراحل آموزش مقدماتی نظامی، حداقل یک‌سال اول از خدمت نظامی خود را زیر عنوان پیام‌آوران بهداشت در مراکز درمانی مناطق روستایی و عشایری خواهند گذراند.

ابتکار پزشک ایرانی در درمان نازیبا

تازه‌ترین روش درمان نازیبا جهان توسط یک پزشک ایرانی شناخته شد. دکتر ملک‌منصور اقصا یکی از پزشکان عضو هیات علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران که از دو سال پیش برای نخستین بار در دنیا، درمان نازیبا را با استفاده از روش انجام کیست‌ها شروع کرده است از نتایج حاصله اعلام رضایت نموده، معتقد است که این روش بر روش‌های دیگر درمان نازیبا برتری دارد.

آتش‌سوزی جنگل‌ها و مراتع گچساران

۲۰۰ هکتار از مراتع و جنگلهای منطقه تنگ گرگده گچساران در آتش سوخت. به گفته‌ی رئیس منابع طبیعی گچساران، علت این آتش‌سوزی و میزان خسارت ناشی از آن که به مدت یک شبانه‌روز ادامه داشت، هنوز روشن نشده است.

مشکل خوابگاه برای ۱۸۰۰۰ دانشجو

سلیمانی معاون دانشجویی وزارت فرهنگ و آموزش عالی رژیم اعلام کرد که در سال ۱۳۷۶ با پایان یافتن مهلت اجاره‌ی خوابگاه‌های دانشجویی، حدود ۱۸ هزار دانشجو به‌طور جدی با مشکل خوابگاه مواجه خواهند شد. وی برای حل این مشکل خواستار ۲۰ میلیارد تومان بودجه‌ی بیشتری برای وزارتخانه‌ی فرهنگ و آموزش عالی شد.

بنیاد خمینی تشکیل می‌شود

فرشاد معاون امور مناطق و مجلس سازمان برنامه و بودجه اعلام کرد که با ادغام کمیته‌های امداد امام، سازمان بهزیستی و سازمان تأمین اجتماعی کشور آرگانی به نام بنیاد امام خمینی تشکیل می‌شود که وظیفه‌ی آن تحت پوشش قراردادن گروه‌های نیازمند است. قرار است این طرح پس از بررسی در هیئت دولت تا پایان سال جاری برای تصویب نهایی به مجلس ارائه شود.

فاضلاب روباز در دوگنبدان

سلامت ساکنان شهر ۹۰ هزار نفری دوگنبدان به علت ریزش فاضلاب‌های خانگی در خیابان‌ها و کانال‌های روباز در معرض خطر جدی قرار گرفته است. به گفته‌ی یک کارشناس امور بهداشتی، قسمت عمده‌ی فاضلاب شهر که از میان شهر عبور می‌کند، در کنار یک محله‌ی قدیمی شهر به لجن‌زار تبدیل شده است.

همکاری‌های امنیتی ایران و ترکیه

سیزدهمین اجلاس کمیته‌ی مشترک امنیتی رژیم‌های جمهوری اسلامی ایران و ترکیه دو هفته‌ی پیش در آنکارا تشکیل جلسه داد. هیئت امنیتی اعزامی از سوی رژیم نمایندگانی از وزارت خارجه، وزارت کشور، نیروی انتظامی، ستاد مشترک ارتش و ستاد کل نیروهای مسلح را شامل می‌شد.

از توزیع پیام دانشجو جلوگیری شد

هفته‌نامه‌ی پیام دانشجو که هیئت نظارت بر مطبوعات پروانه‌ی انتشار آن را در ۴ ماه پیش لغو کرده بود بار دیگر به زیر چاپ رفت ولی از توزیع آن جلوگیری به عمل آمد. دادگاه مطبوعات، طبرزدی مدیر مسئول پیام دانشجو را به ۵ سال ممنوعیت از مدیر مسئولی و صاحب امتیازی این نشریه محکوم کرده بود. طبرزدی مدیر مسئول سابق نشریه به استناد به سخنان معاون دادگستری استان تهران و سرپرست مجتمع قضائی ویژه که اعلام

دادگاه به دادن تذکر شفاهی اکتفا کرد

دادگاه رسیدگی به پرونده اتهامی مهدی نصیری مدیر مسئول ماهنامه صبح، نشریه‌ی که سرشار از بهتان و افترا به دگراندیشان و حتا نیروهای نظام جمهوری اسلامی است، پس از بررسی اظهارات شاکیان متعدد و شنیدن دفاعیات متهم نظر خود را به شرح ذیل اعلام کرد: هیات منصفه با استماع شکایات مطروحه به وسیله اداره حقوقی شرکت مخابرات، سرکتهای تبلیغاتی «کارپی» و «تار»،

۵ میلیارد دلار هزینه مصرف نادرست انرژی

جهانی بسیار بالاست. برای نمونه در حالی که برای تولید یک متر پارچه باید به طور متوسط کمتر از ۰/۵ کیلووات ساعت انرژی الکتریکی مصرف شود این رقم در صنایع ایران ۰/۶ است که ۲۰ درصد بالاتر از حد استانداردهای جهانی است.

ولایتی دولت آلمان را تهدید کرد

راستی آلمان اظهار داشت: ما می‌دانیم که این تبلیغات با تلقی دولت آلمان از ایران منطبق نیست. ولایتی ادعا کرد که «جمهوری اسلامی ایران به هیچ وجه از سوءقصد‌های تروریستی در آلمان حمایت نکرده است. حال آن که آلمان مامن تروریست‌های مخالف جمهوری اسلامی ایران همچون منافقین است.» وی در این مورد که اگر رژیم توسط دادگاه آلمان محکوم شود، چه اقدامی خواهد کرد گفت: جمهوری اسلامی ایران در صورت محکومیت توسط دادگاه میکونوس، به اقدامات متقابلی دست خواهد زد.

ما را در جشن عاطفه‌ها شرکت دهید

دانش آموز کلاس سوم علوم انسانی هستم. می‌خواستم وضع زندگی را برای شما شرح بدهم، اگرچه شاید این همه مشکل را باور نکنید ولی واقعاً من و مادرم زندگی را به سختی می‌گذرانیم و همه‌ی امیدهایمان کم‌کم از بین می‌روند، چند سالی است که پدرم ما را ترک کرده است و ما در خانه‌ی کوچک مادر بزرگم زندگی می‌کنیم در این خانه خالهام ۳ فرزند عقب‌افتاده‌اش به سر می‌پرند که ناخواسته زندگی را برای ما و خودشان تنگ کرده‌اند، تنها مسر درآمد ما از اتافی است که اجاره داده‌ایم و ماهیانه با اجاره‌ی هشت هزار تومانی آن به سر می‌بریم، با این پول و خرج‌های دیگری که داریم به زحمت می‌توانیم در ماه چند وعده غذایی گرم بپخت کنیم آن هم برای شش نفر، چند سال یک «کیست» در بدنم بود که به علت فقر مادی قادر نبودیم هزینه‌ی عمل جراحی آن را بپردازیم بالاخره مادرم ۲۵۰ هزار تومان قرض نمود و مرا عمل کرد، الان همین پول برای ما یک مصیبت شده است، تاکنون بارها مادرم اقدام به خودکشی کرده است که من او را نجات داده‌ام، از مردم تقاضا دارم ما را هم در جشن عاطفه‌ها شرکت دهند. ما به‌جز یک گاز پیک‌نیک و تعدادی ظرف و ظروف و یک فرش مندرس و چند پتو از وسایل زندگی چیز دیگری نداریم.

خشونت و جنایت فزاینده در کشور تهدیدی برای سلامت جامعه

هر روز در صفحه‌های حوادث روزنامه‌های مختلف داخلی اخبار دهشتناکی دیده می‌شود که مو را براندام راست و اشک را بر چشمان جاری می‌کند. آمار جرم و جنایت که جدول آن را در این صفحه ملاحظه می‌کنید حکایت از رشد شتابانی دارد که به هیچ عنوان تناسبی با افزایش جمعیت و توسعه شهری و ماشینی شدن زندگی که از مهمترین عوامل شناخته‌شده بالارفتن جرم و جنایت در هر کشوری هستند ندارد. اخباری از این دست به فراوانی در نشریات مشاهده می‌شوند:

شخصی بر سر همسر خویش و چهار فرزند خواهر زن خود بزین ریخت و آنها را به آتش کشید و هر ۵ نفر را به کام مرگ فرستاد.
فردی بر سر اختلافی جزئی چون متلک گفتن پسر ۱۶ ساله‌ی همسایه به دختر ۱۹ ساله‌اش سیل یک ماده‌ی آتش را به درون خانه‌ی همسایه‌اش سرازیر کرد و با این عمل سه نفر را کشت و دو نفر را دچار سوختگی شدید کرد. همسایگانی که بنا به گواهی همسایگان دیگر تا اندک زمانی قبل از این واقعه روابط بسیار صمیمانه‌ی با هم داشته‌اند.

ترتیب دامنه‌ی نفوذ و گسترش خشونت «نهادینه شده»، از محدوده‌ی دیرینه‌اش یعنی از دایره‌ی دستگاه‌های سرکوب رسمی و حکومتی فراتر رفته و بخش‌هایی از جامعه را نیز دربر گرفته است. به عبارتی دیگر «بخش خصوصی» در این زمینه نیز فعال شده است.

پژوهش‌های متعدد روانشناسان و جامعه‌شناسان کشور از افزایش شدید پرخاشگری (aggression) و خشونت در افراد جامعه و در کلیت آن خبر می‌دهد. اگرسیون که در مفهوم عام خویش در روان‌شناسی علاوه بر پرخاشگری و تجاوز و سلطه‌جویی، دارای بار مثبت معنی چون تکاپو و پشتکار نیز می‌باشد، انرژی روانی درونی غریزی موجودات زنده‌ی تکامل یافته‌تر است که برای حفظ نفس و نسل ضروری نیز تلقی می‌گردد. اما آنجا که این انرژی بر اثر ضعف سیستم‌های بازدارنده و کنترل کننده ظرف و پوسته‌ی خود را می‌ترکاند و سرریز می‌گردد، با قدرت تخریبی خویش نفس و نسل را نابود می‌کند. در چنین شرایطی «انسان، گرگ انسان می‌گردد» و بستر مناسبی برای رشد عقاید منبعث از تئوری داروینسم

حسابی رشد می‌کنند به‌خاطر تأثیرگذاری بر دیگر عوامل و برآیند عوامل چندگانه، رشدی با تصاعد هندسی را برای خشونت و پرخاش‌جویی در سطح جامعه پدید می‌آورند و مجموعه‌ی این شرایط در صورتی که مکانیزم‌های بازدارنده‌ی اجتماعی کفایت لازم را نداشته باشند، در جامعه که هم‌چون هر سیستم خودتنظیم‌کننده‌ی دیگر امکانات خودتعدیل‌کننده‌ی معین و محدودی دارد، با مکانیزم پس‌خوراند «مثبت»، حلقه‌ی معیوب یا شیطنانی پدید می‌آورد و چون بهمنی رها شده از قله‌ی کوه، جامعه را به سوی اضمحلال و نابودی سوق می‌دهد. روندی که متأسفانه شاهد تکرین آن در کشورمان در سال‌های اخیر می‌باشیم.

گزیری هست؟

آیا چاره‌ی برای بازدارنده‌ی بهمین رها شده وجود دارد؟ جامعه‌شناسان جامعه‌ی به‌هنجار را که در آن زمینه‌های رشد بیماری‌های اجتماعی از بین می‌رود چنین تعریف می‌کنند: جامعه‌ی آنست که در آن دموکراسی ریشه‌دار و نهادینه شود، حقوق عام

سال	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۷۰	۷۲
۱- جمع محکومین مراجع قضائی کشور	-	۳۳۵۰۸	۱۵۲۰۶۷	۱۲۵۲۵۱	۱۲۳۰۹۶	۷۸۷۵۰۵	۸۴۰۱۱۰
۲- قتل، جرح، ضرب و تهدید (حوزه‌ی استحقاقی شهریه‌ای‌های کشور)	۲۵۷۴۶	۲۷۳۹۵	۳۱۹۲۶	۳۵۱۰۶	۳۸۲۶۵	۴۸۴۵۳	۶۳۴۴۵
۳- خودکشی و مرگ‌های اتفاقی (حوزه‌ی استحقاقی شهریه‌ای‌های کشور)	۶۷۰۶۹	۵۹۴۳۸	۶۱۵۹۸	۵۹۵۴۹	۸۶۲۸۹	۱۳۵۵۶۰	۱۵۱۸۸۶
۴- تعداد تصادفات منجر به فوت و جرح و خسارت (برحسب وسیله‌ی نقلیه‌ی مقصد)	۸۱۷۶/۱	۱۱۰۷۲	۱۵۸۸۸	۱۱۲۱۲	۳۱۸۶۰/۹	۳۹۷۶۲/۱	۹۰۱۳۱
۵- کشتی‌های مواد مخدر (کیلوگرم)							

آمار سال‌های ۶۱ تا ۶۴ از طرف ژاندارمری کل کشور. آمار سال ۶۵ از طرف کمیته‌های انقلاب جمهوری اسلامی و ارقام سال‌های ۷۰ و ۷۲ از طرف نیروی انتظامی رژیم اعلام شده است.

اجتماعی پدید می‌آید. اندیشه‌هایی که جامعه را به جنگلی تشبیه می‌کند که در آن انسان، محکوم به سبزه و تنازع بقا می‌باشد و سلاطین این جنگل، قوی‌ترین، بی‌رحم‌ترین و حيله‌گترین انسان‌ها هستند.

روان‌شناسان برحسب آنکه به چه اردو و مکتب فکری روان‌شناسی تعلق داشته باشند، برای پرخاش‌گری علل مختلفی را برشمرده‌اند. رفتارگرایان ناکامی را عامل پرخاش‌گری دانسته‌اند و روان‌شناسان اجتماعی بر نقش تعیین‌کننده‌ی بحران‌های اقتصادی و اجتماعی و تأثیرات آن بر تک‌تک افراد و مجموعه‌ی آنان یعنی کل جامعه تأکید می‌ورزند. شکی نیست که مجموعه‌ی ناکامی‌های افراد در جامعه‌ی که اسیر بحران‌های اقتصادی اجتماعی شدید می‌باشد به اشتباه پرخاش‌گری در انسان و اجتماع می‌انجامد و موجب بحرانی اخلاقی شخصیتی در افراد و نارسایی فرهنگی و اخلاقی در جامعه می‌گردد. انبوهه سنت‌های پدید آمده در تاریخی آغشته به خشونت از زمان پیدایش نظام‌های قبیلگی - عشیرتی تاکنون که از هر نسل به نسل بعدی منتقل شده و مجموعه‌ی آن «ارزش‌های اجتماعی کاذب چون تلافی‌جویی و قصاص را به وجود آورده است، از سویی و القانات و وسائل ارتباط جمعی امروزی و تجربه‌ی روزمره‌ی صحنه‌های قتل، جنگ و کشتار جمعی که چنین پدیدهای را عادی و طبیعی می‌نمایند، از سوی دیگر از عوامل فزاینده‌ی خشونت و پرخاشگری در جامعه هستند.

با نگاه جامعه‌شناسی صرف نیز می‌توان از افزایش جمعیت، بالارفتن میزان شهرنشینی، بی‌کاری روزافزون و نظایر آن به‌عنوان عوامل ایجادکننده‌ی استرس اجتماعی که به پرخاش‌جویی و خشونت منجر می‌شود، نام برد. دروغا که هر یک از این عوامل یاد شده که به تصاعد

مکافات‌هایی سنجیده همراه با ایجاد امکاناتی برای اصلاح جرم و از بین بردن انگیزه‌ها و پیش‌زمینه‌های جرم در نظر می‌گیرد در حالی که کارگزاران دستگاه قضائی رژیم جمهوری اسلامی براساس قوانین قرون وسطایی خویش علاوه بر آنکه بسیاری از رفتارهای طبیعی انسان امروزی را که با دگم‌های عقیدتی و سلیقه‌های آنان هم‌خوانی ندارد جرم تلقی می‌کنند و مجازات‌های شدید برای آن قائل می‌شوند، برای جرائم تعریف شده در عرف جوامع متعارف امروز نیز مکافات‌هایی سنگین و فراتر از حد آن در نظر می‌گیرند و حداکثر انعطاف آقایان در این حد است که «قصاص» را که بر اساس قوانین درونی جوامع عشیرتی تدوین شده است و جزایی کاملاً برابر با جرم (و نه فراتر از آن) را در نظر می‌گیرد، جاری سازند.

قوه‌ی مقننه و دستگاه قضائی رژیم در راستای اسلامی کردن قوانین کشور، بدون در نظر گرفتن شرایط جامعه انبوهی از قوانین مدنی کشور را که به رغم ضعف‌های عدیده‌شان از انقلاب مشروطیت به بعد تعادل معینی را در جامعه حفظ می‌کردند در جهت ارتجاعی تغییر دادند.

نیروی انسانی کارآمد و تحصیل‌کرده‌ی دستگاه قضائی را تقلیل دادند و ایادی ناآگاه خود را که از علم حقوق امروزی هیچ سررشته‌ی نداشتند به کار گماشتند و ساختار دستگاه قضائی را تغییر دادند. برآثر مجموعه عوامل ذکر شده انتظار می‌رود که در صورت عدم تحولی اساسی در دستگاه قضائی کشور، نقش مخرب و خشونت‌فزای آن مداوم یابد.

البته دستگاه قضائی رژیم کاردی نیست که دسته‌ی خود را ببرد. اختلاس کنندگان اموال مردم و سوداگرانی که از قوت لایموت زحمتکشان کشور می‌دزدند و متجاوزان به حقوق انسانی مردم که در دستجات بزرگ و کوچک به نام امر به معروف و نهی از منکر هر بلائی که بخواهند برسر مردم می‌آورند، از آنجا که از تیار حکام جمهوری اسلامی می‌باشند تا وقتی که از آنان تبعیت می‌کنند به هر جنایتی که دست زند مشمول مجازات نمی‌شوند. اما در مقابل مرتکبین «ناهاریار» جرائم سبک پس از دستگیری به بیدادگاه‌ها می‌روند. در برابر هر ورودی اتساق‌های دادگاه در کشور بچه‌های ۱۵-۱۰ ساله‌ی زیادی مشاهده می‌شوند که به جرم‌هایی چون قالیقای‌زنی، کمک به کیف‌زنی و کف‌زنی و خال‌بازی و نظایر آن دستبند به دست دارند و منظر روود به زندان می‌باشند. زندان‌هایی که در جهت به‌هنجارسازی اجتماعی تحول نیافته‌اند و خود مرکز بدآموزی‌ها هستند و به این ترتیب تخم‌مرغ دزد امروز، شستر دزد فردا می‌شود و ارگان‌های جنایت سازمان‌یافته از میان آنها یارگیری می‌نمایند.

شبکه‌ی مافیای سربرآورده در سال‌های اخیر که پیوند تنگاتنگی با دستگاه‌های سرکوب رسمی و غیررسمی رژیم دارد با وجود آنکه در سراسر کشور گسترده شده است اما در همه‌جا به یک میزان ریشه‌ی ندوانیده و نهادینه نشده است و نواحی گوناگون کشور به درجات مختلفی زمینه‌ساز رشد جرم و جنایت و سازمان‌های آن بوده‌اند. براساس آمار و شواهد موجود در حالی که در شهرهایی چون تهران و کرمانشاه میزان قتل و ضرب و جرح بالاتر از سطح متوسط در کشور بوده است، در شهرهایی چون شیراز، اهواز و اصفهان این میزان بسیار کمتر از حد متوسط بوده است.

یافته‌های فوق بیش از پیش، این ایده را تقویت می‌کند که باید در بررسی علل پیدایش و رشد خشونت و جرم و جنایت از یک‌جانبه‌نگری پرهیز کرد و همواره بر تأثیر متقابل و پیچیده‌ی عوامل متعدد فزاینده و بازدارنده‌ی پدیده‌های یاد شده توجه داشت.

خبرهای علمی

سرانجام پنتاگون اعتراف کرد

در ستون علمی بارها از نشانگان (سندروم) جنگ خلیج فارس، یعنی بیماری مرموزی که چند هزار سرباز آمریکایی را مبتلا کرده است نوشته‌ایم. خانواده‌های این سربازان بیمار در مورد کشف علت بیماری که سربازان بازگشته از جنگ خلیج فارس و نوزادان آنها را در بر می‌گیرد تلاش بسیاری کردند اما پنتاگون همواره وجود ارتباط بین بیماری و جنگ خلیج فارس را انکار می‌کرد. بالاخره فشار خانواده‌های مبتلایان پنتاگون را وادار کرد که یک گروه تحقیقاتی را به کار بگمارد و سرانجام در این هفته نتایج کار این گروه توسط پنتاگون اعلام شد. با این‌همه پنتاگون ادعا می‌کند که تنها سربازانی که در عملیات انهدام منابع شیمیایی صدام در عراق شرکت کرده بودند توسط گازهای شیمیایی پراکنده شده آلوده شده‌اند. اما شواهد بسیار حکایت از آن می‌کند که سربازان بیمار محدود به کسانی که در عملیات نابودی سلاح شیمیایی عراق شرکت داشته‌اند نمی‌باشد.

شناسائی افراد براساس عنبیه چشم

یک پژوهشگر آمریکایی در سال ۱۹۹۲ کشف کرده است که عنبیه چشم هر فرد مانند اثر انگشت او خصوصیات ویژه‌ی دارد که او را مشخص می‌کند. اکنون بانکداران آمریکایی به فکر افتاده‌اند که از این کشف استفاده کنند. به این منظور یک مؤسسه‌ی ژاپنی با همکاری یک کارخانه‌ی آمریکایی ماشینی اختراع کرده است که می‌تواند افراد را براساس عنبیه چشم آنها شناسائی کند و شاید تا آخر سال ۹۶ بانک‌های آمریکا مجهز به خواندن چشم مشتریان خود بشوند! به این ترتیب که برای دریافت پول از گیشه‌های آتوماتیک بانک‌ها، مشتری باید مقابل دستگاه بایستد تا دستگاه خصوصیات ویژه‌ی عنبیه او را با آرشیو خود مقایسه کند و اجازه‌ی دریافت پول صادر شود!

مرگ همگانی جانوران بر روی زمین

۹۰٪ جانداران روی زمین، اعم از گیاه و جانور در گذر از دوره‌ی اول به دوره‌ی دوم یعنی ۲۵۰ میلیون سال پیش از میان رفته‌اند. در مورد علت این مرگ و خشونت، فرضیه‌های متعددی موجود است. از جمله فرود سنگ‌های آسمانی یا تغییرات جوی را علت آن می‌دانند. اخیراً یک پژوهشگر دانشگاه لیدز در انگلستان نشانه‌ی تازه‌ی یافته است که براساس آن می‌گوید موجودات کروی زمین در این دوره به علت خفگی (کمبود اکسیژن) مرده‌اند. آزمایش بر روی لایه‌های رسوبی در اقیانوس منجمد و دیواره‌ی ۷۵۰ متری بلندی‌های آلپ و نیز بررسی فسیل‌های باقیمانده از این دوره نشان دهنده‌ی کمبود اکسیژن می‌باشد.

البته باید یادآوری کنیم که این اولین مرگ دسته‌جمعی تاریخی جانداران روی زمین نبوده است. در عمر ۳/۸ میلیارد ساله چهار دوره‌ی قطع نسبی حیات وجود داشته که مشهورترین آنان از میان رفتن کامل دیناسورهاست. اما هر بار زندگی، دوباره بر روی زمین شکل گرفته است و گیاهان و جانوران تازه‌ی، کوه‌ی خاکی ما را روح بخشیده‌اند. با نگاه به تاریخ پیدایش حیات و تکامل آن، سؤال‌هایی ذهن را به بحث مشغول می‌کند. سؤال‌هایی از این قبیل که اگر تسلسل تکامل حیات در طول تاریخ با گسست‌هایی همراه نبود، آیا اصولاً انسان به وجود می‌آمد و در این صورت دیرتر یا زودتر بر صحنه‌ی جهان ظاهر می‌شد؟ در آن حالت انواع موجودات به چه صورتی تکامل می‌یافتند؟

راهی دیگر برای مقابله با قلب نارسا

یک جراح اروپایی با اختراع تکنیک جدیدی که آن را بر روی یک بز امتحان کرده است، با استفاده از عضله‌ی پشت این حیوان و با به‌کارگیری یک پمپ مصنوعی توانسته است قلب دومی برای آن حیوان بسازد و قلب اصلی را عملاً از کار بیاندازند. این قلب دوم توانسته است با به‌گرددن در آوردن یک لیتر و نیم خون در هر دقیقه بز را به مدت بیش از یک‌سال زنده نگهدارد. این جراح امیدوار است که بتواند از روش فوق در درمان بیماری‌های قلبی انسان‌ها استفاده کند.

استفاده از انرژی خورشید

یونسکو برای بررسی طرح‌های مربوط به استفاده از انرژی خورشیدی در نیمه‌ی سپتامبر امسال، یک نشست بین‌المللی برگزار کرد. نمایندگان ۸۰ کشور جهان در این جمع به بحث نشستند تا راه حلی برای کمبود انرژی در جهان بیابند. اما از آنجا که کشورهای ثروتمند جهان در نشست حضور نداشتند، ۳۰۰ پروژیه‌ی مهم بدون تأمین مالی باقی ماندند. گفته می‌شود در حال حاضر ۸۰٪ انرژی کوه‌ی زمین تنها برای ۲۰٪ جمعیت آن بکار می‌رود. استفاده از منابع دیگر انرژی، مستلزم صرف هزینه‌های زیادی است و هنوز با وجود پیشرفت‌های حاصل شده در سال‌های اخیر، تهیه انرژی خورشیدی بسیار گران‌تر از انرژی اتمی می‌باشد.

فرکانس صوت و عکس‌العمل جانوران

بسیاری از جانوران تنها از طریق دریافت فرکانس‌های صوتی می‌توانند موقعیت خود را در محیط پیدا کنند و خطرها را بشناسند. جانورشناسان علاقمند به شناخت رفتار حیوانات با آزمایش بر روی جیرجیرک‌ها فهمیده‌اند که آنها دشمن خطرناک خود یعنی خفاش را از طریق فرکانس صوتی او می‌شناسند. پژوهشگران با استفاده از بلندگو فرکانس‌های مصنوعی ایجاد کرده، مشاهده نموده‌اند که فرکانس‌های بالای ۱۳ تا ۱۶ کیلوهرتز برای این حشرات حکم اعلام خطر دارد و با شنیدن آن فراری می‌شوند.

ساخت بنزین از برگ گیاهان

یک مرد هندی اخیراً توانسته است با ترکیب و جوشاندن برگ انواعی از گیاهان و چند ماده‌ی شیمیایی همراه با افزایش بنزین معمولی، نوعی سوخت ارزان با درجه‌ی احتراق بالا چون بنزین معمولی تولید کند. کارشناسان هندی پس از بررسی «بنزین» تولید شده اعلام کردند که این محصول واقعاً دارای کیفیت مطلوب می‌باشد و نیرنگی در کار تولیدکننده نبوده است.

زنان در الجزایر:

مرگ در کمین است

به نقل از روزنامه‌ی دی تسایت

شاغل بودند، یا این‌که از حجاب داشتن خودداری کرده بودند. به این دلایل زنان ربوده شدند، مورد تجاوز قرار گرفتند و در بسیاری از موارد وحشیانه به قتل رسیدند.

ولی اکنون بسیاری از زنان جوان الجزایری بر ترس خود غلبه کرده‌اند و در خیابان‌های الجزایر با لباس‌های راحت در رفت و آمد هستند. امروز زنان بسیار کم‌تری نسبت به دو سال پیش از حجاب استفاده می‌کنند.

خانم حوریه صیخی فیلم‌ساز که حکم قتلش از طرف تروریست‌ها صادر شده است می‌گوید: «نفرت از زنان سال‌ها پیش شروع شد. قانون خانواده که در سال ۱۹۸۴ توسط حزب متحده (FIN) تصویب شد، و تمام حقوق زنان را از آن‌ها گرفت.»

او که به همراه دختر خود به منطقه‌ای که توسط ارتش محافظت می‌شود، نقل مکان کرده است می‌گوید: «اسلامی‌ها زنان را شیطان‌ی جلوه می‌دهند، زن‌ها مقرر همه چیز هستند. بی‌کاری، کمبود مسکن، سقوط اخلاقی و تمام مشکلات دیگر.»

حوریه صیخی از بنیان‌گذاران تشکیلات زنان دموکرات در سال ۱۹۹۳ می‌باشد. بسیاری از زنان الجزایری در سال‌های اخیر از نظر سیاسی فعال شده‌اند، آن‌ها در تظاهرات در صاف اول هستند و هم‌چنین از بازمانده گان قربانیان حمایت می‌کنند. کوششی برای غلبه بر ترس فلج‌کننده حوریه صیخی می‌گوید: «ما به خیابان می‌رویم تا به تروریسم نه بگویم. هم‌چنین به سیاست دیپلومک دولت، سیاستی که دولت با با گذاردن بر حقوق ما زنان و خانواده قربانیان می‌خواهد شروع کند.»

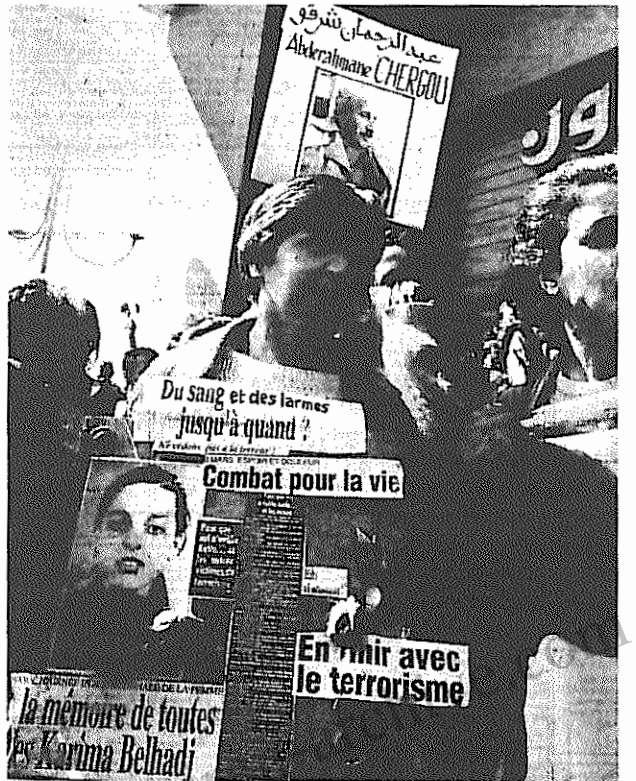
در سال ۱۹۹۴ اسلامی‌ها به زنان اخطار کردند که حجاب داشته باشند وگرنه کشته خواهند شد. در همان سال ۸ مارس روز جهانی زن، هزاران زن به تظاهرات پرداختند.

در ۸ مارس ۹۵، تشکل‌های مختلف زنان دادگاهی سمپلیک علیه تروریسم تشکیل دادند و از خانواده قربانیان خواستند که سخن بگویند. آن‌ها خواستار محکومیت تروریست‌ها و عدم سازش با آنان شدند. در انتخابات ریاست جمهوری با وجود آن‌که GIA تهدید کرده بود که ورود به حوزه‌های رأی‌گیری مانند ورود به قتل‌گاه خویش است زنان بسیاری در انتخابات شرکت کردند.

خالد مسعودی از مشهورترین مدافعان حقوق زنان و سخن‌گوی حزب «بربر» که خواستار جدائی سیاست و دین است و برای یک حکومت لائیک

مبارزه می‌کند، در اوایل اسامال جنبش زنان «علیه فراموشی» را بنیاد گذاشت. که خشونت تروریست‌های اسلامی را علیه زنان ثبت می‌کند. خالد مسعودی از قتل خشونت‌بار و وحشتناک زنان بدین گونه سخن می‌گوید: «این برای گروه‌های اسلامی کافی نیست که جامعه را ترور کنند، بلکه مرگ باید خود زبان داشته باشد. کافی نیست که فرد بمیرد بلکه آن‌ها می‌باید که خبر این مرگ را می‌شنوند نیز باید در درون خسود بمیرند.»

«ازدواج برای لذت» که ابداع این گروه‌های تروریستی است، بدین ترتیب است که زنان و دختران جوان را می‌ربایند و آن‌ها را ازدواج کرده اعلام می‌کنند و در اغلب موارد توسط بسیاری عناصر گروه اسلامی مورد تجاوز قرار می‌گیرند. «نوال» هر روزه مورد اذیت و آزار و تجاوز قرار می‌گیرد. سرانجام حامله می‌شود، زمانی که کودک به دنیا می‌آید، رهبر گروه کودک را به دیوار می‌کوبد و ب کودک کشته می‌شود. هفته‌ها بعد



تظاهرات زنان الجزایری علیه بنیادگرایان اسلامی

این روزها در الجزایر از دختر جوانی به نام «نوال» سخن گفته می‌شود. در اوایل سال ۱۹۹۵ دسته‌ای ده‌نفره از تروریست‌ها به خانه‌شان در نزدیکی «بیلدا» هجوم بردند، در این خانه او به هم راه مادر و هشت برادر و خواهرش زندگی می‌کرد. دوتن از خواهران او جلوی چشم دیگران مورد تجاوز قرار گرفتند و سر بریده شدند. زیرا آن‌ها از این‌که حجاب داشته باشند، امتناع کرده بودند.

«نوال» به دلیل زیبایی‌اش توسط تروریست‌ها ربوده شد. او را به «ازدواج برای لذت» رئیس گروه درآوردند. می‌کند. این روزها در الجزایر از دختر جوانی به نام «نوال» سخن گفته می‌شود. او که اعصابش به شدت مختل شده است تاکنون چندین بار تلاش کرده است تا خود را بکشد و اکنون تحت معالجه روانی است. خالد مسعودی می‌گوید: «آن‌ها می‌خواهند که وحشت ما آن قدر زیاد شود تا حدی که سکوت کنیم.» خالد مسعودی حدود چهل ساله، با موهای کوتاه قرمز، از چهار سال پیش مخفی زندگی می‌کند (هر چندگاه نزد دوستی). خالد می‌گوید که چه‌گونه هر روز با حسرت و در عین حال با اعجاب به این کافه‌های خیابانی که پر هستند نگاه می‌کند و خود را در سرزمین

الجزایر بعد از ۸ سال جنگ آزادی‌بخش علیه نیروهای فرانسوی در ۵ ژوئن سال ۱۹۶۲ استقلال یافت، بعد از استقلال ۳۰ سال جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی FIN حکومت کرد. اما جبهه‌ی آزادی‌بخش ملی با انجام انقلاب ارضی ناموفق و ناکام ماندن در پایه‌ریزی صنایع سنگین، کشور را به یک بحران اقتصادی عظیمی سوق داد.

سرانجام در اکتبر ۱۹۸۸ خشم مردم منفجر شد و بعد از روزها درگیری بین جوانان و ارتش که باعث کشته شدن ۴۰۰ تن گردید، جبهه‌ی آزادی‌بخش تحت رهبری خالدبن جدید عقب نشست و قول دموکراسی داد. به دنبال آن سیستم تک‌حزبی شکسته شد و آزادی احزاب و مطبوعات برقرار گردید.

با شعار «اسلام تنها راه حل است» جبهه نجات اسلامی FIS به وجود آمد. این جبهه مساجد را در کنترل گرفت و در مساجد به فعالیت سیاسی و انتقاد از دولت پرداخت.

در سال ۱۹۹۲ ارتش قدرت را به دست گرفت و وضعیت ویژه اعلام کرد تا مانع قدرت یابی FIS در انتخابات شود و FIS ممنوع اعلام شد. FIS به فعالیت زیرزمینی پرداخت و به گروه‌های متعدد تقسیم شد.

افراطی‌ترین آن GIA است که بیشتر قتل‌های وحشیانه خصوصاً زنان و خارجیه‌ها را مرتکب شده است. از آن‌زمان الجزایر به دو گروه تقسیم شد. گروهی که موافق گفتگو و اشتی با FIS هستند و گروهی که آن را رد می‌کنند. زنان عمدتاً به گروه دوم تعلق دارند.

نیمه دوم آوریل بود. معلم فرانسوی اوآدا شاکسی جلوی چشم دانش‌آموزانش به قتل رسید.

گروه اسلامی مسلح GIA مسئولیت قتل را به عهده گرفت. این گروه تروریستی ۵۰ کیلومتری جنوب الجزیره را «منطقه آزاد» اعلام کرده و تدریس به زبان فرانسه را ممنوع اعلام کرده است. جرم اوآدا این بود که از اجرای این دستور سرپاز زد. روزنامه «لاتیون» این موضوع را که دولت زروال سعی داشت پنهان کند، افشا می‌کند. رسانه‌های خارجی موضوع را برجسته می‌کنند.

امروزه در الجزایر فضای ناآرام و نامطمئن که هر لحظه می‌تواند به انفجار بیانجامد، مسلط است. دولت الجزایر با سانسور مطبوعات و رسانه‌های گروهی تلاش می‌کند که تصویری آلم از کشور ارائه کند. وضعیت واقعی را از چشم مردم و هم‌چنین مطبوعات خارجی پنهان کند. بنا به آمار ارائه شده از طرف سازمان‌های زنان، بعد از سال ۱۹۹۲ تاکنون ۷۰۰ زن در الجزایر به طور مشخص هدف تروریست‌های اسلامی قرار گرفته‌اند. حتی زمانی که حجاب داشتند. زیرا به نظر اسلامی‌ها آن‌ها رفتار «غیر اخلاقی» داشتند، زیرا آن‌ها تنها زندگی می‌کردند، زیرا آن‌ها

خویش تبعیدی می‌دانند. او اکنون کتاب‌های پریولوی را که خاطرات خود در آشوب‌ها را نوشته است، می‌خواند. «من چیزهایی را که افراد دیگر در مورد خشونت نوشته‌اند می‌خوانم، ما در اردوگاه اجباری زندگی نمی‌کنیم، ما در اردوگاه مرگ زندگی نمی‌کنیم، ما همیشه با ماست. وقتی من دفترچه تلفن خود را ورق می‌زنم، اغلب نام دوستان من خط خورده است. یا آن‌ها از الجزایر گریخته‌اند یا مرده‌اند. مرگ این جاست و تو باید همواره مانع آن شوی که تو را ببلعد.»

حوریه صیخی که در اتاق خود در منطقه تحت حفاظت ارتش زندگی می‌کند و فقط چند عکس روی دیوار از سردی اتاق می‌کاهد در مورد استراتژی خود می‌گوید: «وقتی من در یک فستیوال فیلم در فرانسه فیلم خود را نشان دادم، از من سؤال شد برای تأمین امنیت شخصی خود چه می‌کنم؟ من گفتم، من مسلح هستم و دست در کیف خود می‌کنم و رژلب خود را بیرون می‌آورم و آن را بالا می‌برم و می‌گویم این اسلحه‌ی من است. من هر روز سر کارم می‌روم. خود را آرایش می‌کنم و سعی می‌کنم زیبا باشم.»

حوریه موفق نشد که ترس‌هایش را روی کاغذ بیاورد. او فیلم می‌سازد و می‌گوید: «من نوشتن را بعد از هفتاد صفحه رها کردم. هر گاه من نام کسانی را که مرده‌اند می‌بینم دیگر نمی‌توانم ادامه بدهم. اکنون فیلم می‌سازم و رشته‌ی کلام را به زنان می‌دهم که در حالت عادی کسی حرف آن‌ها را نمی‌شنود. زنانی که نام خود را فاش نمی‌کنند.»

در یکی از فیلم‌هایم که دو سال پیش ساختم زنی از مبارزین سابق جبهه متحد داستانش را تعریف می‌کند. پسر او در ۵ ژوئیه ۱۹۶۲ روز استقلال الجزایر متولد شد و آن‌زمان برای استقلال الجزایر مسلحانه مبارزه می‌کرد. حوریه در فیلم خود از مرگ پسر خود سخن می‌گوید که چگونه بدست گروه مسلح اسلامی کشته شد. او اکنون فقط می‌تواند بین دو چیز «مبارزه یا دیوانه شدن» یکی را انتخاب کند. او بار دیگر مسلح شد برای دفاع در مقابل تروریسم.

در الجزایر مردم خود را مسلح می‌کنند. در بسیاری از روستاها ساکنین به این حد رسیده‌اند که خود را مسلح کنند و نگهبانان مسلح بگمارند که زنان هم در آن سهم دارند. خالد مسعودی و حوریه صیخی به دلیل وضعیت حساس‌شان به اقلیت ممتازی از زنان تعلق دارند که تحت

محافظت هستند. حوریه توسط دولت و خالده توسط حزبش که در اپوزیسیون دولت قرار دارد.

خالده می‌گوید: «من از نظر فیزیکی تحت تهدید اسلامی‌ها هستم، در عین حال در این کشور جزء اپوزیسیون هستم. وحشتناک این است که با اسلامی‌ها پیوند داشته باشی فقط به خاطر آن‌که ضد دولتی هستی. دولت و تروریست‌ها به طور عینی متحد یکدیگرند آنها علیه دموکرات‌ها هستند.»

سلیمه غزالی روزنامه‌نگار و سردبیر هفته‌نامه‌ی اپوزیسیون «لا ناسیون» به آرامی و با قاطعیت از مدافعان حقوق زنان فاصله می‌گیرد. او آن‌ها را متهم می‌کند که عملاً در دست رژیم قرار گرفته‌اند. او خواستار دیالوگ با جبهه اسلامی است.

سلیمه از زندگی خود در دهی کوچک واقع در ۳۵ کیلومتری الجزیره سخن می‌گوید. او تعریف می‌کند که چگونه بعد از مدت‌ها خودداری و تهدیدهای مکرر، عاقبت تصمیم گرفت محلی را که ده سال در آنجا فعالیت‌های اجتماعی داشت ترک کند.

«زمانی که من آنجا را ترک کردم بسیار خشمگین بودم، البته باید می‌دانستم که به عنوان یک زن جدا شده با دو فرزند امکان ندارد هم‌چنان در آن‌جا به سرهم.»

او که به عنوان یک روزنامه‌نگار در خطر است، محافظت دولتی را رد می‌کند، او بیش از همه دولت را باعث وضعیت کنونی می‌داند که از دست‌یابی به یک راه حل سیاسی خودداری می‌کند.

او می‌گوید: «در مقابل رسانه‌ها مسلماً دولت جنایات تروریست‌ها را علیه زن‌ها در درجه اول می‌نشانند، چیزی که واقعی است. اما اکنون وضعیت آشفته‌ای وجود دارد که در آن هر زنی می‌تواند مورد تهدید قرار بگیرد در الجزایر امروزه فضای عاری از حقوق به وجود آمده است که تمام مردم در آن گرفتار شده‌اند. و بیش از همه کسانی سود می‌برند که از راه حل سیاسی اجتناب می‌کنند و دور تسلسل ترور و ضد ترور به وجود آورده‌اند و در آن نه تنها تروریست‌های اسلامی بلکه بخشی از دولت شرکت دارد.»

سردبیر هفته‌نامه‌ی «لا ناسیون» می‌گوید: «دولت به یک راه حل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نمی‌اندیشد. خشونت به مردم تحمیل می‌شود و این وضعیت را به وجود آورده است.»

او از قتل ۷۰۰ زن سخن نمی‌گوید بلکه از آمار غیررسمی حرف می‌زند که از ۱۹۹۲ ابتدای درگیری‌ها تاکنون «۶ هزار تن کشته شده‌اند. از مادران و همسران قربانیان، از نیروهای دولتی کشته شده و هم‌چنین از تروریست‌ها. بازماندگان هر جمعه در گورستان گرمی می‌آیند. برگرگردان: شهلا فرید

تجارت زنان

● فقر فزاینده دلیل اصلی تجارت زنان است

به خاطر فقر فزاینده و برای پیدا کردن شغلی که آینده‌ی طلایی یا حداقل آینده‌ی بهتری را نوید می‌دهد، یا با ویزای موقت و توریستی و یا با راه‌های غیر قانونی وارد اروپا می‌شوند که این آخری با استمداد از قاچاقچیان صورت می‌گیرد. بسیاری از آنها بعداً متوجه می‌شوند که «کار (رقاصی، هنرپیشه، بازیگری نمایش‌ها) چیزی جز فاحشگی در شرایط رقت آور نبوده است. «سازمان بین‌المللی مهاجرت» اعلام می‌کند که تجارت زنان تنها به منظور فاحشگی صورت نمی‌گیرد، بلکه فعالیت دیگری نیز مدنظر است که فقط بردگی جنسی را در پی دارد.

اخیراً کنفرانسی توسط کمیسیون اروپا و سازمان بین‌المللی مهاجرت پیرامون تجارت زنان تشکیل شد. این کنفرانس برای روشن شدن ویژگی‌های قاچاق زنان، دلایل، عملکرد و عواقب آن برگزار شد و قصد داشت چهار چوبی برای اقدام مشترک و همکاری بین‌المللی برای توقف این پدیده‌ی زشت پی بریزد. براساس مطالعات «سازمان بین‌المللی مهاجرت» زنانی که قربانیان تجارت هستند، از تمام جهان وارد اروپا می‌شوند. در عین حال تعداد بسیاری از آنان اهل کشورهای اروپای مرکزی و شرقی هستند (جمهوری چچن، مجارستان، بلغارستان، رومانی، روسیه، اوکراین، کشورهای بالتیک). این دسته از زنان

قبل از ۱۹ سالگی باردار می‌شوند و ازدواج زودهنگام موجب از بین رفتن مواد مغزی بدن و کاهش سرعت رشد در نوجوانان و افزایش آسیب‌پذیری آنان در برابر کمبودهای تغذیه‌ای تمام می‌شود. بر اساس این گزارش در ایران حدود

۲۵ درصد از زنانی که سالانه بر اثر حاملگی و زایمان می‌میرند سیزده تا نوزده ساله هستند و با آن‌دکی تعمق می‌توان کسی وزن نوزادان را به هنگام تولد نیز با تغذیه بد مادر و تغذیه ناکافی و درازمدت دختران جوان پیوند داد.

سازمان بین‌المللی کار:

زنان ۲۵ درصد کمتر، از مردان دستمزد می‌گیرند

فقر قرار دارند. در این گزارش ۲۰۰ صفحه‌ای سازمان ملل آمده است فعالیت‌های اقتصادی زنان به مقدار زیاد در شغل‌هایی با دستمزد پایینی، بهره‌وری کم و شغل‌های نامطلوب محدود می‌شود.

سازمان بین‌المللی کار با انتشار گزارشی اعلام کرد: زنان ساعات بیشتری نسبت به مردان کار می‌کنند اما بطور متوسط ۲۵ درصد کمتر از مردان دستمزد می‌گیرند. به گفته این سازمان امروز زنان بیشتر به کارهایی می‌پردازند که بطور سنتی در حیطه فعالیت‌های مردان بوده است. بنا بر این گزارش در حالی که زنان بیشتر و بیشتر کار می‌کنند، اما بخش اعظم آنان در ردیف کارگران

گزارشی از وضعیت سلامت زنان در ایران

مطابق گزارش کمیته مطالعه و برنامه ریزی سلامت زنان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، سلامت تغذیه‌ای دختران و زنان به سه دلیل عمده فقر، عوارض ناشی از تبعیض جنسی و احتیاجات بیولوژیک خاص در معرض خطر است.

بر پایه‌ی این گزارش به‌رغم این‌که دخترها با نوعی برتری بیولوژیک نسبت به پسرها به دنیا می‌آیند که آن‌ها را در برابر عفونت‌ها و سوء تغذیه مقاوم می‌کند، این امتیاز طبیعی اغلب به دلیل رفتارهای تغذیه‌ای متفاوت فشارهای بیش از حد ناشی از کار، فسفدان آموزش کافی و رسمی و بارداری‌های زودرس و متعدد از بین

می‌رود. در این گزارش آمده است: درحال حاضر براساس اطلاعات موجودمهمترین مشکلات تغذیه‌ای زنان و دختران در ایران شامل سوء تغذیه پروتئین، انرژی، کم‌خونی، فقر آهن و بیماری‌های ناشی از کمبود ویتامین ید می‌باشد.

براساس این گزارش ۳۰ تا ۵۰ درصد کودکان و زنان به ویژه در خانواده‌های کم‌درآمد دچار کم‌خونی ناشی از کمبود آهن هستند. در این گزارش آمده است: براساس اطلاعات موجود ۷۹ درصد زنان ایرانی قبل از بیست سالگی ازدواج می‌کنند و درصد قابل توجهی از آنان

به مناسبت سالگرد کشتار هزاران زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷

از آن روزهای تلخ...

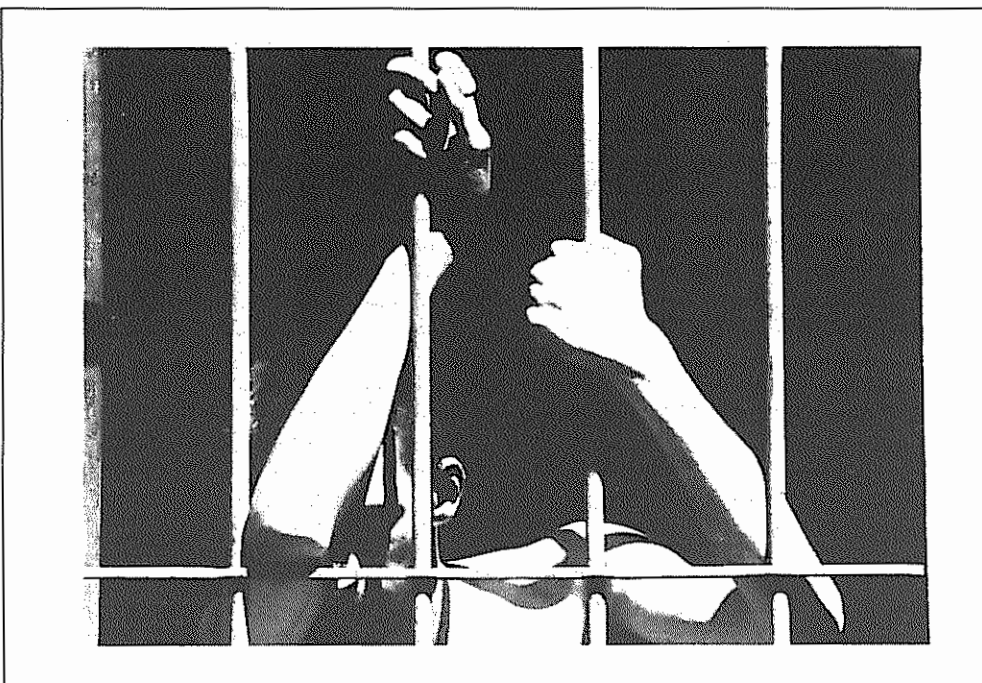
تلخ

نه هم چون همه تلخی‌ها

نیما پرورش

زایش دردناکی است
اما از آن گریز نیست
بار ایسان و طلیفه شانه
می‌شکند
مردانه باش!

احمد شاملو



همه بلا تکلیف بودیم

ف. آزاد

نه؟ نماز می‌خوانی یا نه؟
جواب نه برای نماز خواندن حکم تعزیر را به دنبال داشت. کسانی که این حکم را می‌گرفتند به بند می‌آمدند و بعد آنها را برای اجرای حکم می‌بردند. از بند سه، در دو سه نوبت، حدود پانزده بیست نفر را بردند. پس از چند روزی یکی دو نفر از زندانی‌های بند آزادی‌ها به بند برگشتند و ما موفق شدیم با آنها تماس بگیریم. آنها گفتند همه را پنج بار در روز در راهرو آسایشگاه شلاق می‌زدند. یک نفر خودکشی کرده بود و چند نفر دیگر هم اقدام به خودکشی کرده بودند ولی موفق نشده بودند. هر کس نماز خواندن را می‌پذیرفت، بعد از چند روز به بند برش می‌گرداندند. جیره شلاق برای کسانی که نمی‌پذیرفتند نماز بخوانند، بیست و پنج روز ادامه داشت. همه به شدت زخمی شده بودند. گفته بودند همشان را اعدام می‌کنند.

در این مدت خبر کشتار از طریق سلول‌ها، گوش سیردن به گفتگوهای پاسداران، نگهبانان و شنیدن صدای شلیک گلوله‌ها و شعارهای پاسداران هنگام رژه‌های روزانه، کم و بیش در زندان پخش شده بود. بند در بهت و نگرانی بود. یک نفر که مدت‌ها در سلول در انتظار اعدام بود ولی سرانجام به بند برگشته بود می‌گفت:

همه ما را از بند به سلول می‌بردند و بعد به دادگاه می‌فرستادند. دادگاه با حضور یک حاکم شرع و حلوانی مسئول اعدام‌ها تشکیل می‌شد. در اتاقی در بسته که پنجره‌های آن را هم با پتوهای زندان پوشانده بودند. سؤالات کوتاه بود: از مجاهدین بعد از پرسیدن اسم و مشخصات و تعلق سازمانی و میزان محکومیت، می‌پرسیدند آیا حاضر به محکوم کردن عملیات مجاهدین هستید یا نه؟ آیا مصاحبه ویدیویی می‌کنید یا نه؟ در مورد بعضی‌ها پاسخ آری یا نه فرقی نمی‌کرد و در هر حال حکم اعدام صادر می‌شد. کم و البته به طور نسبی همه چیز روشن شد. از همان پنج مرداد شروع به اعدام کرده بودند. سلول‌های انفرادی صف مرگ بود. صدای بردن رفقا و دوستان برای اعدام، صدای شلاق خوردن بچه‌ها در وعده‌های نماز، دیوانه‌ام می‌کرد. یک بار من و چند نفر دیگر را برای اعدام نمایشی بردند. یک بار ما را به بیسه‌های اوین بردند و گفتند چشم‌بندهایمان را برداریم. تعداد زیادی را روبروی ما دار زده بودند و ما را مجبور می‌کردند به آنها نگاه کنیم. یکی از زندانی‌های بند ما از دختری تعریف می‌کرد که همسرش را جلو چشم او دار زده بودند. می‌گفت موقوع دار زدن گردنش شکسته بود. او که خود و شوهرش در دو از توابعین بودند، دچار آشفتگی روانی شده بود. همیشه در کابوس واقع بود و مدام فریاد می‌زد.

بلا تکلیفی و آشفتگی بند چهار ماه ادامه داشت. تنها پس از برقراری مجدد ملاقات‌ها و تماس با خانواده‌ها بود که عمق فاجعه برای ما روشن شد. تنها از بند ما حدود ۳۰ نفر اعدام شدند. روز ملاقات روز هراس و ترس بود. تا چند ماه در هر ملاقات خبر مرگ عزیز می‌رسید و بند در ماتم فرو می‌رفت.

آذر ۷۳

در سال ۶۷ تمامی زنان زندانی در ساختمان سه طبقه موسوم به «آموزشگاه» متمرکز بودند. طبقه اول «بند یک» بند آزادی‌ها بود. یعنی زندانی‌هایی که حکم آنها مدت‌ها بود تمام شده بود. طبقه دوم «بند دو» بند بریده‌ها و منقل‌ها بود و طبقه سوم «بند سه» بند سر موضعی‌ها. من در آن زمان در بند ۳ بودم همراه با ۷۰ زندانی مجاهد و ۸۰ زندانی چپ. روز سه‌شنبه ۴ مرداد اخبار ساعت ۲ رادیو از بلندگو پخش شد. خبر کوتاه بود. حمله ضد انقلاب به مرزهای غربی و فرمان بسیج عمومی از طرف خمینی. هر چند پخش خبر نشان از بروز حادثه‌ای داشت ولی هیچکس در ابتدا عمق فاجعه را نیافت. بند آرام شده و همه به فکر فرو رفته بودند. تنها جنب و جوشی بین بچه‌های مجاهد بود.

۵ مرداد دستور جمع آوری روزنامه‌ها از طرف نگهبان بند داده شد و بعد از مدت کوتاهی تعدادی پاسدار زن و مرد وارد بند شدند. یکی از مردها تلویزیون را برداشت و دیگران به همه اتاق‌ها رفتند و همه روزنامه‌ها را جمع کردند. همان روز مریم و فریبا و صدا زدند، که هر دو مجاهد بودند. عصر آن روز چهار نفر دیگر را صدا زدند. یکی از اینها که اشتباه او را به بند برگردانده بودند گفت که اوضاع اوین به شدت متشنج است و همه را به دادگاه می‌برند. البته او را بلافاصله بردند. آن روز وسایل این دوستان را هم گرفتند و این دو کنار خبری که او داد نشانه بدی بود. ظرف دو سه روز تمامی زندانی‌های مجاهد را صدا زدند. به نظر می‌رسید ارتباط بند با بیرون کاملاً قطع شده است. بند حالتی بسیار آشفته و پریشان داشت. اکثر زندانی‌ها حدس می‌زدند اعدام شوند. صحنه‌های حفاظتی بنیاد دردناک بود. یکی از دردناک‌ترین آنها، برای من، خداحافظی با منیر بود. مرا سخت در آغوش گرفته بود و از من می‌خواست که گریه نکنم. می‌گفت اگر روزی آزاد شدی به بچه‌های من سر بزنی، آنها هیچکس را ندارند. همه بند، گریه‌کنان، رفتن دوستان‌شان را به مسلخ شاهد بودند. آنها را بردند و بعد از گرفتن وسایل‌شان، آخرین امیدها و تعلق‌ها قطع شد. چه سخت و دردناک بود. باورکردنی نبود.

بند کاملاً منزوی شده بود. ملاقات‌ها قطع بود. حتی مریض‌ها را به بهداری نمی‌بردند. هر گونه رفت و آمدی قطع شده بود. بند توابعین کنار بند ما بود. گاه با چسباندن گوشمان به در و دیوار، سعی می‌کردیم اخبار را از تلویزیون بند آنها بشنوم اما چیزی دستگیرمان نمی‌شد. روز ۱۴ مرداد نماز جمعه از بلندگوی بند پخش شد. صحبت‌های موسوی اردبیلی راجع به حمله و کشتار و بعد شعارهای مکرر نمازگزاران: «منافع مسلح اعدام باید گردد» نشانگر عزم رژیم برای کشتار بود.

بند بلا تکلیف بود. بعضی‌ها را تک تک صدا می‌زدند. همه منتظر سرنوشتی مشابه بودند. بعضی‌ها ساک هایشان را بسته و اسم و مشخصات خود را هم روی آنها نوشته بودند. بعد از مدتی نوبت زندانی‌های چپ رسید. آنها را به دادگاه فرا می‌خواندند. سؤالات دادگاه کوتاه و مشخص بود: اسم و مشخصات. اتهام. میزان محکومیت. مسلمان هستی یا

و باهتر دادگاه‌های اوین و گوهردشت تعطیل بود.

بندهای ۷ و ۸ به کلی خالی شده بود. شب ۸ شهریور تنها کسی که از دادگاه به بند ۸ آورده شده بود، با مرس به دیگران اطلاع داد که تمام کسانی که در دادگاه که اعلام کنند مسلمان نیستند و نماز نمی‌خوانند، اعدام می‌شوند و هر کس را که بگوید مسلمان است ولی نماز نمی‌خواند، به ۲۰ ضربه شلاق در هر وعده نماز محکوم می‌کنند. جریان رخدادها بسیار متفاوت با آنچه بود که در آذهان خویش داشتیم. بنابر این تنها فرصت ممکن برای اصلاح آن و آسودگی جهت مقابله با آنچه پیش رو بود، همان شب بود. تعدادی اعلام کردند حاضر به دفاع از مارکسیسم نیستند و عده دیگری هم گفتند که آنها به هر روی از مارکسیسم دفاع خواهند کرد. آن شب تا هنگام صبح، همه مشغول بحث و گفتگو بودند. من به درستی نمی‌دانم که هر یک از افراد، چه آنها که تصمیم به عقب‌نشینی گرفتند و چه آنها که تصمیم به دفاع از ایدئولوژی خود گرفتند، چگونه بر بخت درونی خویش فائق آمده بودند، ولی این را

این مسائل در زندان، منجر به آزاد کردن زندانیان «ملی‌کش» و کوناه آمدن در مقابل خواست‌های زندانیان سبتر بی‌آزادی بی‌قید و شرط خواهد بود. حوادث جدیدی که چندی بعد رخ داد، قدرت پیش‌بینی را از ما سلب کرد. در اواخر خرداد ماه، کلیه زندانیان چپ‌ها را که جزو محکومین دادستانی کرج بودند از بندهای ما جدا کردند و به بند محکومین کرج بردند.

روز جمعه ۵ تیر ماه، پاسدار بند ما آمد و تلویزیون را با خود برد. همان روز، در ساعت پخش اخبار، بلندگوی بخش خاموش ماند. در تماس با بندهای دیگر فهمیدیم در همه جا همین اتفاق رخ داده است. از فردای آن روز هواخوری تمام بندها ممنوع شد. ملاقات‌ها قطع شد و از رسیدن روزنامه‌ها جلوگیری کردند. تمامی ارتباط ما با دنیای خارج قطع شد. پاسداران جز برای دادن غذا در بندها را باز نمی‌کردند و هیچ فردی را به هیچ عنوانی از بند خارج نمی‌کردند. فقط هر شب ساعت ۹ برای سرشماری به بند می‌آمدند و به هیچ یک از سؤالات زندانیان نیز پاسخ نمی‌دادند. در این میان، فقط از یکی از پاسداران که نسبت به دیگران ساده‌لوح‌تر به نظر می‌رسید و تمایل زیادی به مسخره کردن نیروهای سیاسی داشت، توانستیم خبری به دست یابیم. می‌توانیم بگوییم که به مرزها حمله کردند و در حال پیشروی به سوی کرمانشاه هستند. پرلمان باور کردن این خبر که با تیش‌خند و تمسخر نقل‌کننده‌اش همراه بود، بسیار مشکل بود. در چنین وضعیتی، اگر تحلیلی هم صورت می‌گرفت بیشتر بر اساس خواست و تمایل ما بود تا درک واقعیت‌های در حال وقوع.

اواسط تیر ماه، ماه رمضان فرا رسید. فرصت مناسبی بود تا بتوانیم عکس‌العمل رژیم را در قبال خواست‌مان مبنی بر تغییر ندادن وعده‌های غذا در این ماه ببینیم. (از سال ۶۳ به این سو، این ماه برای زندانی‌های چپ همراه با کشمکش و سرکوب بود. در این ماه، زندانیان وعده‌های غذایی همه را به سحری و انقار تبدیل می‌کردند و زندانی‌های چپ هم که می‌گفتند ما روز نمی‌گیریم، خواهان زیادی به مسخره غذا در روز بودند). امسال هم از چند روز قبل از آغاز رمضان، بحث بر سر این بود که با این وضعیت جدید می‌توان این مسئله را مطرح کرد و دست به اعتصاب غذا زد یا نه؟ عده‌ای اعلام کردند که در هر صورت دست به این حرکت اعتراضی خواهند زد. اما رژیم همان‌را غافلگیر کرد. در همان روز اول رمضان، همان وعده‌های غذایی ما هم از دست رفت. شام گرم را دادند! آیا رژیم بالاخره این حق ما را به رسمیت شناخته بود؟ این را یک پیروزی برای خود قلمداد کردیم. تمامی تحلیل‌های مان، مبنی بر ضعف و استیصال رژیم، بعد از پذیرش صلح، تقویت شد.

در اواخر مرداد، چند نفر از بند ما اعلام کردند در اعتراض به قطع هواخوری و ملاقات، دست به اعتصاب غذا خواهند زد. آنها را در همان روز اول، از بند خارج کردند. حدس می‌زدیم آنها را به انفرادی بردند. در همان روزها، اخباری از بندهای ۷ و ۸ از طریق بند «ملی‌کش»‌ها به ما می‌رسید مبنی بر اینکه آنها، چندین شب است که در نیمه‌های شب و حتی هنگام روز، کامیون‌های بزرگ می‌چرخانند و در می‌بینند که جلوی در آفتاب تانک، ساعت‌ها توقف می‌کنند و پاسداران اجساد را به داخل آنها منتقل می‌کنند. برخی این اجساد را به کشته‌های جبهه‌ها نسبت می‌دادند و برخی نیز، آن را نشانه‌های احتمالی از وقوع شورش‌هایی در بیرون می‌دانستند.

اوایل شهریور تعدادی زندانی جدید به قفسه بند ما آوردند. نیمه‌های شب توانستیم با آنها تماس بگیریم. مجاهد بودند و گفتند که از ۵ تیر ما مراد، همان روزی که تمام بندها به حالت قرنطینه درآمد، دادگاهی به ریاست آیت‌الله اشرافی تشکیل شده و دسته دسته زندانی‌های مجاهد را محاکمه و اعدام می‌کنند. خبر در سراسر بند پیچید. اکثر زندانیان تابو بودند. از آنجا که تا آن موقع، بارها و بارها زندانی‌های مجاهد اخباری غیر واقعی مبنی بر کشتار مجاهدین در زندان‌ها به دیگران داده بودند، این خبر را هم ادامه همان اخبار غیر واقعی تلقی کردند. عده‌ای دیگر هم می‌گفتند این خبر واقعیت ندارد و بعضی آن باعث تضعیف روحیه زندانی‌ها می‌شود و نباید آن را به دیگر بندها رساند. اما به هر روی، خبر در همه جا پیچید.

۵ شهریور، حدود ساعت ۱۰ صبح، در بند ما واپاز کردند و اسم تعدادی را خواندند. آنها را با چشم‌بند خارج کردند. مترجم شدیم که در بندهای دیگر هم همین اتفاق افتاده است. تمامی آن روز و روزهای بعد منتظر بازگشت‌شان ماندیم. چند روز بعد فهمیدیم به جز چند نفر تمام ۵۰-۶۰ نفر را در آفتاب زندان به دار آویخته‌اند. صبح روز بعد، تمامی افراد بند ۷ و ۸ را چشم‌بند زدند و بیرون بردند. آنها را در راهرو زندان به صف کرده بودند و داود لشکری (پاسدار قدیمی و مدیر داخلی زندان گوهردشت که به همراه ناصریان از عوامل کشتار سال ۶۷ بود)، از آنها می‌پرسید مسلمان هستید یا خیر؟ نماز می‌خوانید یا خیر؟ کسانی را که به این سؤالات پاسخ منفی می‌دادند به دادگاهی به ریاست اشرافی می‌بردند. از میان ۱۲۰ نفر جمعیت بند ۷، تنها ۳۰ نفرزنده ماندند و بقیه همان روز اعدام شدند. زندانیان بند ۸ را هم به همین ترتیب به دادگاه برده بودند، اما چون ساعت کار دادگاه در ساعت ۴ بعد از ظهر تمام می‌شد، آنها را به سلول‌های انفرادی برده بودند و زندانی‌ها از آنجا ترانسپرت بودند در تماس با دیگران از ماجرا با خبر شوند و همین خود کمک بزرگی به زنده ماندن آنها کرده بود. روزهای ۷ و ۸ شهریور به دلیل تقارن با سال روز کشته شدن رجایی

و زندان، نبردی نابرابر بود. در آن سوی درهای بند، زندانیانی با تمامی امکانات سرکوب و استمدادهای کشتار انسانی قرار داشتند و در این سو، زندانیانی که تنها ابزارشان در این نبرد، تربیت سیاسی و فکری بود. و ما علیرغم تمام استمدادهای کشتار انسان‌ها، در زندان‌بانان خود سراخ داشتیم، فاجعه‌ای را که سازمان داده بودند و به پیش می‌بردند، باور نداشتیم! اکنون این نکته برایم بسیار بدیهی می‌نماید که رژیم از مدت‌ها قبل خود را برای آن کشتار آماده می‌کرد.

در یک روز جمعه یهمین ماه ۶۶ زندانیان بند ۷ را که بالای ساختمان بند ۸ زندان گوهردشت قرار داشت و هواخوری روزانه‌شان صبح‌ها تا ساعت ۱۲ بود، داخل بند نگه داشتند. بلافاصله مرس به کار افتاد و خبر گرفتیم که افراد بند را دسته دسته بیرون می‌برند و در قفسه بند (اتاقی که در ورودی بند قرار داشت) مورد پرسش قرار می‌دهند. سؤالات بنابر تملق هر یک از زندانیان به گروه‌های چپ و یا مجاهدین به دین گونه بود: اتهام سیاسی، آیا مسلمان هستید یا نه؟ آیا مارکسیسم را قبول دارید یا نه؟ آیا حاضر به مصاحبه و محکوم کردن گروه و سازمان خود (در مورد مجاهدین به طور مشخص سازمان مجاهدین) هستید یا نه؟

این داستان ادامه پیدا کرد و تمام بندها را به این ترتیب بازپرسی مجدد می‌کردند. نوبت به بند ما هم رسید. ما را نیز همچون دیگران، بعد از این سؤالات، به داخل بند برگرداندند. هر چند این سؤالات اولین باری نبود که صورت می‌گرفت، و تمام زندانیان در مراحل مختلف و در زندان‌های مختلف، در بازجویی، زیر شکنجه، روی تخت «تجزیه» و ... در برابر این سؤالات قرار می‌گرفتند، اما آنچه تازه می‌نمود، مواضع زندانیان مجاهد بود. آنها یکباره و برخلاف سازمان‌های اخیر، اعلام کردند که مجاهد هستند و مصاحبه را نیز نمی‌پذیرند.

در اسفند ماه ۶۶ تفکیک جدیدی در زندان‌های اوین و گوهردشت صورت گرفت: کلیه زندانیان چپ و غیر مذهبی را از زندانیان مذهبی جدا کردند. حتی تعداد اندکی از بهائیان را که در سال‌های ۶۵ و ۶۶ دستگیر شده و به عنوان تنبیه به بند ما آورده بودند، مجدداً به بندهای خودشان، بند سلطنت‌طلبان، بازگرداندند. علاوه بر این، زندانیان همچنین بر حسب میزان محکومیت هم تفکیک شدند و زندانیان «ملی‌کش» نیز که از سال ۶۵ پس از انحلال زندان قزل حصار، به اوین منتقل شده بودند، به جمع ما اضافه شدند (ملی‌کش اصطلاحی بود که از زمان شاه در زندان‌ها رایج شده بود و به کسانی گفته می‌شد که با وجود تمام شدن مدت محکومیت‌شان به خاطر پذیرفتن شرایط دادستانی، مثل ابزار آنزجار از نیروهای سیاسی و یا مصاحبه و ویدیویی، آزاد نمی‌شدند).

آن دسته از زندانی‌های چپ را که مارکسیسم را رد کرده و حاضر به مصاحبه شده بودند، نیز در بند جداگانه‌ای جای دادند. عید سال ۶۷ فرا رسید. این عید را نیز همچون عیدهای گذشته جشن گرفتیم و این فرصتی بود برای اینکه احساس شادی را در خود زنده نگه داریم و این احساس زنده بودن را با فریاد سرود بهاران خجسته پاده که در راهرو بند خوانده می‌شد، به گوش زندانیان بانان برسانیم.

چندی بعد در اردیبهشت و خرداد، اخبار مستمندی از اعتصاب غذای زندانیان مجاهد به دستمان می‌رسید و این بی‌سابقه بود. زیرا تا مدتی قبل، برای کوچک‌ترین حرکت اعتراضی، می‌بایست ساعت‌ها و روزها با زندانیان مجاهد به بحث نشست، اما اکنون خبرهای زیادی حاکی از حرکات اعتراضی آنها می‌رسید. فضای داخلی زندان به راستی تغییر کرده بود. زندانیان مجاهد در ساعات هواخوری ورزش‌های میلیتیایی می‌کردند. در اعتراض به کمبود غذا دست به اعتصاب غذا می‌زدند. چه اتفاقی افتاده بود که آنان یکباره سیاست خود را عوض کرده بودند؟ نمی‌توانستیم بفهمیم. این اخبار به قدری زیاد بود که ما سرگیجه گرفته بودیم. حتی احساس استیصال و عقب‌ماندگی می‌کردیم. فکر می‌کردیم شاید طول سال‌های زندان ما را پیر و محافظه‌کار کرده باشد.

مسئله دیگری که در این ماه اتفاق افتاد، انتخابات مجلس بود. در یک روز جمعه، ما را چشم‌بند زدند و در راهرو بند به صف کردند. ناصریان (دادار زندان‌های قزل حصار و گوهردشت، که پس از حذف تدریجی جناح مستظرفی از زندان‌ها تقریباً همه کاره محسوب می‌شد و در کشتار ۶۷ صدمه داشت)، با فریاد گفت هر کس حاضر نیست رأی بدهد باید اعدام کند و همراه نام و مشخصات خود ورقه را امضا کند. این عجیب بود. او که می‌دانست هیچکدام از ما رأی نمی‌دهیم. پس این حرکت چه معنایی داشت؟ در اوایل خرداد ماه، خبر اعدام کسانی را شنیدیم که طی سالیان قبل دستگیر شده و هنوز حکمی نگرفته بودند و دژبر حکمی محسوب می‌شدند. اواسط خرداد ماه، رفتن جناحی مجلس خبرگان را به تشکیل جلسه فرا خواندند و در ۲۷ تیر ماه پیام خمینی مبنی بر پذیرش صلح و نوشیدن جام زهر را از تلویزیون و بلندگوهای بند شنیدیم. در کمال حیرت و ناباوری دیدیم که رژیم صلح را پذیرفت. مگر این همان خمینی نبود که هزرت و سرفرازی اسلام را در گرو همین جنگه می‌دانست و در واقع سرنوشت رژیم را با آن گره زده بود؟ چگونه صلح را پذیرفته بود؟ با شنیدن این خبر بحث‌ها و تبادل نظرهای مختلف بین ما و بندهای دیگر به جریان افتاد. ما با بندهای دیگر توسط مرس تبادل نظر می‌کردیم. به طور کلی، همگی مان می‌آندیشیدیم که پذیرش صلح از سوی رژیم، تنش‌های وسیعی ایجاد خواهد کرد و رژیم خود را در مقابل خواست‌های فرورونده توده‌های ناراضی در اثر سالیان جنگ، ناتوان خواهد یافت و ناگزیر از تشدید سرکوب و ایجاد موج جدیدی از خفقان در جامعه خواهد بود. اما این سرکوب مقطعی است و رژیم ناگزیر از باز کردن کلدیجی فضای اجتماعی است و حتی پیش‌بینی می‌شد که واکنش

به درستی می‌دانم که بچه‌هایی که در آن شب اعدام کردند دفاع خواهند کرد، قدرت‌مندان بر این جدل فائق آمدند. برای من، پاسخ به این جدل، به راحتی امکان‌پذیر نبود. تصمیم گرفتم در وهله اول عقب نشینم. اما بگذارم این جدل، خود در مسیر راه، پاسخ خود را بیابد. در آن لحظات احساس می‌کردم زندان به پایان سرنوشتی که از پدر ورود برای مان میهم بود، زنده‌ای می‌شود. هیچکس آن شب نتوانید. صبح روز بعد ناصریان، به همراه چند پاسدار دیگر در بند واگشود. همگی ما را با چشم‌بند در راهرو به صف کرد. داود لشکری و چند پاسدار دیگر مشغول سؤال کردن شدند. آنها را که می‌گفتند مسلمان هستند در بقیه در صفحه ۹

دو مطلب چاپ شده در این صفحه، از نشریه چشم انداز شمار ۱۳ برگرفته شده است.

اقتدارگرایی دینی: مبادلات دین و قدرت در ایران امروز

در عصر مدنیت‌ها می‌زیست و مجبور بود مدنیتی در برابر دیگر انواع آن عرضه کند. ۱۷، در صورتی که در ولایت‌گرایی مابقی سقراطی وطنی اثری از هیچ‌گونه مدنیت‌گرایی به چشم نمی‌خورد. آن چه قائلین وطنی ولایت معنوی را به ترجمه فاشیسم یک زبان دینی تحریک می‌کند این نکته است که فاشیسم یک دین سیاسی بود ۱۸ و در زمانه‌ای که الگوی بنیادین آن، دین سیاسی است چنین دین هیجان‌انگیز و ابزاری‌ای مطلوب به نظر می‌رسد (دینی که از تفسیر قائلین به ولایت معنوی فاشیسم ناشی می‌شود). از همین جهت است که نباید قائلین به ولایت شرعی را با قائلین به ولایت معنوی، در عین اشتراکات بسیار یکی شمرد و عنوان فاشیسم را بر رفتار و ایده‌های قائلین به ولایت شرعی نهاد.

ولایت ایدئولوژیک تجربه مارکسیسم را پشت سر دارد و چالب آنجاست که اینان در عموم شاخص‌های ذکر شده با قائلین به ولایت معنوی اشتراک دارند یا حداقل قرابت بیشتری با آنان نسبت به قائلین به ولایت شرعی دارند. اینان همانند گروه اخیرانکوردان مدرن را پشت سر دارند. به همین دلیل است که در عرصه فرهنگ نزدیکی بیشتری با قائلین به ولایت معنوی نسبت به ولایت شرعی احساس می‌کنند (فرهنگ توده‌وار) و به شدت مصلحان دینی حداقل‌گرا و عمل‌گرایان را مورد تهاجم قرار می‌دهند. قائلین به ولایت شرعی که پیش از این بیشترین نزدیکی را با سنت‌گرایان داشتند، اکنون با در جای پای قائلین به ولایت ایدئولوژیک و معنوی می‌گذارند تا در حمله به دو گروه مقابل عقب‌نمانند.

ولایت‌گرایان ایدئولوژیک به دنبال آنستند که دولت مبتنی بر حکومت قانون را به دولتی پلیسی تبدیل کنند. لحن نوشته‌های آنان در نشریاتشان کاملاً بیابانگر نوعی پرونده‌سازی برای مخالفان و امنیت‌جویانه مسائل است. برای آنان فرض برخورداری شهروندان از حقوق قانونی به منزله فرصت دادن به جاسوسان و نیروهای شیطانی است. از نظر این گروه سازمان‌ها و نهادهای اجرایی به تشخیص خود می‌توانند به جان و آبروی اشخاص تجاوز کنند و در زمان، مال و آزادی‌ها و حقوق آنها دخل و تصرف داشته باشند. هدف دوم این گروه تمرکز و انحصار قدرت از طریق نفی تفکیک قوا، نفی نظام چند حزبی و نفی تقسیم قدرت است. هدف سوم ایجاد یک حزب فراگیر است (یا هر عنوانی که بتواند فراگیری را بر اساس خود تأکید بر عنوان «حزب‌الله» توسط ایشان که بر وجه مبانی دینی به هیچ گروهی تعلق ندارند در همین شمول باز می‌گردد) که دستگاه دولت را در اختیار بگیرد و انحصاری عمل کند. هدف چهارم گذر از مرحله نظارت اجتماعی مبتنی بر تنوع و چندگانگی به مرحله کنترل تام و یک‌پارچه است. در آن حال دیگر جامعه از دولت، تفکیک‌ناپذیر است و قدرت سیاسی همه جا را فرا گرفته است (اضمحلال جامعه مدنی). گذار موفق نیز از طریق تبدیل فرهنگ به تبلیغات، پراکندن و منزوی کردن افراد، ترور شخصیت، در خدمت ایدئولوژی قرار دادن همه سازمان‌های اجتماعی، انحصار روابط رهبری جامعه با یک گروه خاص و دفاع از رهبری فرهنگ انجام می‌گیرد. و هدف پنجم ایجاد ترس و ارعاب در افراد از طریق افشاگری و خلاف جلوه دادن اعمال و اندیشه‌های افراد از چشم حکومت و ایدئولوژی است (تنها کاری که مجلات و روزنامه‌های قائلین به ولایت ایدئولوژیک دنبال می‌کنند). این ارعاب بدون خشونت غیر قابل پیش‌بینی که دائماً افراد را تهدید کند، محقق نمی‌شود. ارعاب مذکور بر دوش ستم‌دگان و مظلومان است که در حقل اقتصادی و اجتماعی خویش بر حسب سرمایه‌ای که گذاشته‌اند، دست نیافته‌اند و آن گروه خواص با مظلوم‌نمایی و مستضعف‌نشان دادن خود، آنها را با خویش همراه می‌کنند. ولایت‌گرایان ایدئولوژیک بیشترین استفاده را از فرایندهای روانی مبتنی بر اقتدار می‌برند. آنها افراد را با هشدارهای خود می‌ترسانند، و آنان را با استفاده از همین ترس مجبور می‌کنند همانگونه باشند (بسیارشنده و رفتار کنند) که آنها می‌خواهند. اگر این نوع القای ترس موفق نباشد، آنها به ویرانگری دامن می‌زنند و گروه‌های فشار را به سمت عمل رهنمون می‌شوند.

ولایت‌گرایان همانند همه گروه‌های مخالف آزادی و قانون از دل شرایط آزاد متولد می‌شوند (که این همان اشکالی است که عمدتاً خود آنها در مقابل آزادی‌خواهان از آزادی می‌گیرند). آنها تا وقتی که خود به سطح انحصار قدرت نرسند، حداقل از آزادی خود دفاع می‌کنند که نوعی حداقل و تاکتیکی از دفاع از آزادی است. همچنین ولایت‌گرایان از نظر طبقاتی بر طبقه متوسط تکیه دارند که به قول ارسطو قدرت آنان به ظهور دموکراسی خواهد انجامید؛ دیگر این که برای طرح خود به ناچار به گفتگو با برخی از مخالفان خود تدریجاً می‌دهند که این به جای خود، نوعی تمرین دموکراسی است، در عین آن که به صراحت با تضارب آراء و طرح دیدگاه‌های گوناگون مخالفت می‌کنند. ۱۹. ولایت‌گرایان در این تمرین‌ها، هواره به دنبال آشکار کردن نقاط ضعف رقیب هستند و پس از حذف، دیگر به سراغ انسان نخواهند رفت. بدین ترتیب علی‌رغم دیکتاتوری طلبی ولایت‌گرایان ایدئولوژیک، وجود آنها اگر به انحصار قدرت منتهی نشود، می‌تواند مرحله‌ای اجرایی و آموزشی برای دموکراسی باشد. کسانی که ولایت‌گرایان را یکپارچه در خدمت تقویت دیکتاتوری می‌دانند (و البته خود آنها بدین نکته اعتراف کرده‌اند) از این نکته غافلند که هر گونه خواست دیکتاتوری در یک نظام چند تکه و متکثر (مثل نظام سیاسی ایران در سال‌های بعد از انقلاب) لزوماً به دیکتاتوری در صحنه عمل نمی‌انجامد.

۲۰. قائلین به ولایت معنوی، فاشیسم را در پشت سر خویش دارند و از روش‌ها و ایده‌های آنان به خوبی بهره می‌گیرند: ضدیت با مدرنیته، اهمیت فعالیت‌های امنیتی و اطلاعاتی، پوچ‌گرایی در عین وارد کردن این اتهام به دیگران، ضدیت با لیبرالیسم، نفی حقوق مدنی افراد، رهبری فرهنگ، تئوری توطئه و القای ترس از نابودی توسط دشمن (که در این جا به دشمن دین ترجمه می‌شود)، اضطراب عمیق نسبت به دوران جدید، زبان مبتنی بر حمله و تهاجم به افراد حقیقی و حقوقی، قائل بودن به نوع نظام اخلاقی برای خود و دیگران، باور به آغاز یک عصر تازه که به بازگشت به سرچشمه‌ها تعبیر می‌گردد (که در این جا به وحی، ترجمه می‌شود)، نگاه تاکتیکی به قانون و نظام حقوقی، قرابت جستن به مراکز قدرت، القای احساس انحطاط، راه‌اندازی یا بهره‌برداری شدید از ماشین تبلیغات و مبارزه با معیشت‌گرایی (که در زبان این‌ها به مصرف‌گرایی ترجمه می‌شود).

اما قائلین به ولایت معنوی برخلاف فاشیسم تجربه‌های یک پدیده قرن بیستمی را در پشت سر خود ندارند و از این جهت در عین اشتراکات بسیار با قائلین به ولایت شرعی به گونه‌ای دیگر عمل می‌کنند. به عنوان نمونه فاشیسم غایت نوعی جستجوی رمزآلود برای یک الهیات مدنی بود، چراکه

حاکمیت نزدیک‌تر بودند، به حداکثرگرایی رو کردند، ولی گروهی که از آغاز فاصله بیشتری با حاکمیت احساس می‌کردند، نظریات حداقل‌گرایی و لذا مخالفت با اقتدارگرایی خویش را حفظ کردند. حداقل‌گرایان به آزادی فردی و حاکمیت قانون به عنوان اموری استراتژیک و مقدم بر همه امور رسیدند، در حالی که حداکثرگرایان باز هم آزادی یا قانون را فقط گاه ابزاری برای کسب قدرت و پس از آن وانهادن آن می‌دانند.

اقتدارگرایی دینی امروز علاوه بر سنت‌گرایان، عمل‌گرایان و دسته‌ای از قائلین به اصلاح دین، ولایت‌گرایان را نیز شامل می‌شود. ولایت‌گرایان بیشترین سم از اقتدارگرایی را دارا هستند و به تیب ایده‌آل آن نزدیک‌ترند. ولایت‌گرایان شامل هستند بر سه گروه قائلین به ولایت شرعی - حکومتی، قائلین به ولایت معنوی، و قائلین به ولایت ایدئولوژیک. وجه مشترک این سه گروه فراتر از اقتدارگرایی، مخالفت با اساس جمهوریت یعنی حاکمیت بی‌قید و شرط مردم است (حتی اگر این حاکمیت در مواردی مستلزم نفی اقتدار دینی اقتدارگرایان باشد). نگاه آنها به رهبری جامعه - به دلایل مختلف - نگاهی اسطوره‌ای است. تصویر اینان از حکومت دینی، نظام مبتنی بر بیعت و اطاعت است.

دسته شرح‌گرا از باب تقلید آغاز و با قائل شدن به لزوم قدرت فقها، جاری شدن همه احکام، حتی در حوزه دین شخصی را منوط به قدرت مطلقه داشتن یک قبیله می‌دانند. اینان مشروعیت حاکم قبیله را از فقه نمی‌گیرند، بلکه مشروعیت فقه را نیز به مشروعیت حاکم قبیله ارجاع می‌دهند. شرح‌گرایان، شریعت را به صورت یک مکتب مطرح می‌کنند و روحانیت را به عنوان واسطه میان حاکم قبیله و توده مردم، عوامل پیش‌در این مکتب می‌دانند.

قائلین به ولایت معنوی تحت تأثیر اندیشه‌های هایدگری به نحو فلسفی از اطلاق و انحصار قدرت در دست ابر انسانی که انسان‌ها را به معنویت رهنمون می‌شود دفاع می‌کنند؛ اینان بر اساس باور به غفلت، گناهکاری، آز و طمع عموم انسان‌ها، فردی را که عاری از این مشخصات باشد در مقام اطاعت مطلق قرار می‌دهند. همچنین از اضطراب وجودی به ضرورت نوعی امنیت خاطر ناشی از اکتال به قدرت مطلق می‌رسند. ولایت این گروه اصولاً از مبانی فلسفی نشأت می‌گیرد و نه از مبانی قهقی و از این جهت، صرفاً به دلیل نیاز حاکمیت به توجیه فلسفی، مورد تقویت و هم‌کاری واقع می‌شوند.

دسته سوم یعنی قائلین به ولایت ایدئولوژیک، مشروعیت حاکم مطلق را نه از فقه و نه از مبانی فلسفی، بلکه از انقلاب نتیجه می‌گیرند. از نظر آنان رهبری انقلاب - که ایدئولوگ جامعه نیز هست - باید مورد اطاعت قرار گیرد و برخی از آنان حتی مانند غلاة شیعه به اطاعت قناعت نمی‌کنند و از مردم عبودیت نسبت به حاکم را طلب می‌کنند. رهبری از نگاه آنان فراتر از قانون می‌شوند و همه چیز، از جمله آزادی و حقوق انسان‌ها تا حدی معقول و مشروع است که در خدمت اهداف انقلابی و ایدئولوژی انقلاب قرار گیرد. اهداف انقلابی از نظر آنان فراتر از قیود اخلاقی قرار می‌گیرد. آنها ایمان انقلابی را مایه نجات و رهایی خود می‌دانند و همین آنها را (همانند قرامطه) از قیود اخلاقی آزاد می‌کنند.

هر سه دسته در بدینی نسبت به انسان، توده گرای، عدم اصول‌گرایی، باور به قوم پرگزیده، بهره‌برداری از الگوهای شبه تحقیقاتی و درشت‌نمایی مصائب، از مصلحان دینی، سنت‌گرایان و عمل‌گرایان سقت هستند. اندیشه منیبت، البته در دسته دوم کم‌رنگ‌تر است و این کم‌رنگی را سنت‌گرایان در جامعه جبران می‌کنند. معجزه‌باوری بیشتر به ولایت‌گرایان شرعی و ایدئولوژیکی تعلق دارد. ولایت‌گرایان شرعی و ولایت‌گرایان ایدئولوژیک برخلاف ولایت‌گرایان معنوی به علت سرخاستن از هیئت‌ها و انسجمن‌های دینی و فرهنگ سنتی شیعه، بشدت بر درشت‌نمایی مصائب تکیه دارند. هر سه دسته معتقدند که همه مشکلات و از جمله مشکلات نظری با انحصار و اطلاق قدرت و نزدیکی به آن قابل حل هستند و با دینی شدن قدرت همه چیز دینی می‌شود و مشروعیت قدرت نیز نه از مردم بلکه از یک مبدا قدسی (در چارچوب فقه، فلسفه مابقی سقراطی یا ایدئولوژی سرخاسته از انقلاب که تا حدودی تحت تأثیر قواعد بازی مارکسیست‌ها) ریشه می‌گیرد.

قائلین به ولایت معنوی، فاشیسم را در پشت سر خویش دارند و از روش‌ها و ایده‌های آنان به خوبی بهره می‌گیرند: ضدیت با مدرنیته، اهمیت فعالیت‌های امنیتی و اطلاعاتی، پوچ‌گرایی در عین وارد کردن این اتهام به دیگران، ضدیت با لیبرالیسم، نفی حقوق مدنی افراد، رهبری فرهنگ، تئوری توطئه و القای ترس از نابودی توسط دشمن (که در این جا به دشمن دین ترجمه می‌شود)، اضطراب عمیق نسبت به دوران جدید، زبان مبتنی بر حمله و تهاجم به افراد حقیقی و حقوقی، قائل بودن به نوع نظام اخلاقی برای خود و دیگران، باور به آغاز یک عصر تازه که به بازگشت به سرچشمه‌ها تعبیر می‌گردد (که در این جا به وحی، ترجمه می‌شود)، نگاه تاکتیکی به قانون و نظام حقوقی، قرابت جستن به مراکز قدرت، القای احساس انحطاط، راه‌اندازی یا بهره‌برداری شدید از ماشین تبلیغات و مبارزه با معیشت‌گرایی (که در زبان این‌ها به مصرف‌گرایی ترجمه می‌شود).

اما قائلین به ولایت معنوی برخلاف فاشیسم تجربه‌های یک پدیده قرن بیستمی را در پشت سر خود ندارند و از این جهت در عین اشتراکات بسیار با قائلین به ولایت شرعی به گونه‌ای دیگر عمل می‌کنند. به عنوان نمونه فاشیسم غایت نوعی جستجوی رمزآلود برای یک الهیات مدنی بود، چراکه

خود فراتر از روال‌های عرفی و قانونی عمل می‌کنند و در صورت عدم موفقیت به ارعاب و خشونت متوسل می‌شوند. آنها عقیده دارند که باور متکی به قدرت می‌تواند سریعاً بدون استثناء تأثیرش را آشکار کند (معجزه). از این جهت کسانی که چنین قاطعیتی ندارند باید جای خود را در عرصه قدرت به معجزه‌کنندگان دهند.

معجزه‌باوری مانع از خودسنجی اجتماعی و سیاسی است و به نوعی فرهنگ «معالی» که در انحصار گروهی خاص است دامن می‌زند.

گونه‌شناسی اقتدارگرایی دینی در ایران

اگر بخواهیم یک گونه‌شناسی جامع و نزدیک به واقعیت عینی عرضه کنیم، نخست باید آن چه را که از این گونه‌شناسی خارج است روشن کنیم. به نظر نویسنده همه گروه‌هایی که بر اساس روش راباتی (غیر انحصاری، حزبی و مبارزه سیاسی بر اساس قواعد مورد توافق) به کسب قدرت متوجه بوده‌اند، و قدرت را «تنها» ابزار، پیش‌در آمان‌ها و ایده‌های دینی نمی‌دانند در صورت قناعتی نیز در سلک اقتدارگرایان دینی قرار نمی‌گیرند. وجه بارز اقتدارگرایی دینی آن است که دین تنها عامل مشروعیت سیاسی قرار گیرد و حاکمیت سیاسی در دست دینداران (با یک گونه خاص قرائت آن)، تنها عامل دینی شدن جامعه و هدایت انسان‌ها برآمده شود. بدین ترتیب می‌توان فاصله گروه‌های موجود را با این وجه اندازه گرفت.

در ایران معاصر ما در دریایی از اقتدارگرایی دینی غوطه‌وریم. سنت‌گرایان که به یک دین شخصی به علاوه عمل به یک مجموعه دستورات فقهی باور داشتند، در نهایت به یک فقه کاربردی و حکومتی رسیدند که بر اساس آن جاری شدن فقه و وابسته به کسب قدرت است. در آغاز، سنت‌گرایان، قدرت را فقط برای اجرای بخشی از احکام فقهی (در حوزه قضا) لازم می‌دانستند ولی بعد از آن در حوزه عبادات نیز بهره گرفتند، چراکه دیدند با استفاده از نظام پاداش و تنبیه (که قه مؤید به قدرت حکومت باشد) می‌توان افراد را عامل به احکام دینی کرد. سنت‌گرایان مشروعیت حاکم قبیله را نیز از فقه نمی‌گیرند نه بالعکس («ولایت قبیله، ولایت فقه است.»)

عمل‌گرایان که از آغاز فقط به یک دین شخصی باور داشتند و در نهایت فقه را فقط یکی از منبع نظام حقوقی برمی‌شمردند به واسطه چشیدن لذت کسب مشروعیت سیاسی از طریق دین، مدیریت فقهی جامعه را پذیرا شدند. اینان، در عمل (در نظام سلسله مراتب)، آن جا که قدرت از آنها حمایت نمی‌کند یا نیازی به حمایت نیست، به برخی از لوازم نظام مدرن زندگی (حقوق فردی، حاکمیت قانون، تخصص و نخیه‌گرایی) البته بدون اصول‌گرایی باور دارند. عمل‌گرایان و به واسطه حاکم شدن قواعد سازی از سوی اقتدارگرایان دینی به چارچوب‌های اقتدارگرایی رو کرده و از آن دفاع می‌کنند.

قائلین به احیای دین که مبانی اقتدارگرایی دینی از آنها سرچشمه می‌گیرد، به اندازه دور شدن از قدرت و کاهش سهم از مواهب آن، از اقتدارگرایی فاصله می‌گیرند. گروهی از مصلحان دینی که از حداکثرگرایی آغاز کرده و به مشروعیت امروزین بخشیدن به وجود مختلف یک ایدئولوژی تمامیت‌طلب پرداختند، با کاهش بهره‌برداری از ثمرات این ایدئولوژی، به نگاه حداقل‌گرا رو کردند. نتیجه این نگاه حداقل‌گرا یک نظام حقوقی مستقل و فراتر از آن نگاه آنها به عنوان روش و امور برون‌دینی باید قاعده بازی قرار گیرد. تأکید این گروه بر حاکمیت قانون و آزادی‌های فردی، نسبت خاصی با نگاه دینی آنها ندارد و از دل نگاه دینی آنها بیرون نمی‌آید، بلکه این امور به عنوان اصولی مقدم بر دینداری و اقتضای زندگی جدید پذیرفته می‌شوند.

این گروه از مصلحان دینی در دهه هفتاد دیگر قدرت را عامل هدایت دینی بشر نمی‌دانند و مایل نیستند دین ابزار مشروعیت سیاسی قدرتمندان قرار گیرد. اینان به یک دین شخصی به علاوه یک دین اجتماعی «حداقل» باور دارند، بدین معنی که آنجا که دانش، تکنولوژی و عقل تکلیف را به روشنی مشخص نکرده‌اند دین با سه میدان می‌گذارد ۱۶ (خدای رخنه پویش)، بنا بر این در شرایط دهه هفتاد شمسی به دشواری می‌توان آنها را در جمع اقتدارگرایان گذاشت گر چه اخلاق و جهان‌بینی دینی به معنای عدم تفکیک اخلاق مدنی از اخلاق دینی و دین معرفی کردن جهان‌بینی‌ها و جهان‌شناسی‌های برآمده از انواع فلسفه‌های سیاسی و اجتماعی که زمینه را برای قرائت انحصاری از اخلاق و جهان‌بینی مهیا می‌کنند هنوز تکیه گاه‌های خوبی برای ورود آنها به جرگه اقتدارگرایان و عمل به صورت یک حزبی سیاسی است.

ولی گروه دیگری از احیایان دینی، از آن جا که نسبت میان خود و ایدئولوژی را همان نسبت روحانی و فقه می‌بینند. حتی اگر از قدرت سهمی نبرند - ناگزیر از تمایل به اقتدار هستند؛ چرا که باید تبلیغ کنند، و نمود کنند که سوال پاسخ داده نشده ندارند، برنامه تحقیقاتی خاصی را دنبال نکنند، بسیاری از شواهد تجربی و ابطال‌کننده ایده‌های خود را نادیده بگیرند، تلاش کنند مخاطب توده‌ای برای خود دست و پا کنند، نهادهای عرفی را برای اعمال نظرات خویش کافی ندانند و ساده کردن همه چیز را سرلوحه کار خویش قرار دهند.

هر دو گروه روشنفکران دینی در دوران معاصر کمتر از حقوق فرد بیاور فرد دفاع کرده‌اند (شاید به این دلیل که مبدا مورد انواع اتهامات اخلاقی و دینی توسط خصم قرار گیرند، یا نتوانند توده بی‌شکل را مخاطب قرار دهند). بدین ترتیب آن دسته از قائلین به اصلاح دین که به

۶- الگوهای شبه تحقیقاتی/حزبی: اقتدارگرایی مذهبی در ایران تحت تأثیر نیروهای رقیب خود (استبدادطلبی و کمونیسم) به طرح عناوین می‌پردازند که کارکردی دو سویه دارند: از سوی ظاهراً توری می‌نمایند و مدعی‌اند که همه چیز را می‌توانند تبیین کنند و از سوی دیگر نوعی شعار حزبی برای طرد و دفع گروه‌های رقیب به شمار می‌آیند. دو نمونه جذاب از این عناوین، غریزدگی و فراماسونری هستند. بدون توجه به کم و کیف این پدیده‌ها، از شیوه طرح‌شان درمی‌یابیم که برای کارکرد دو سویه مذکور وضع شده‌اند. فراماسونری عنوانی است برای تبیین تاریخ معاصر که و تاریخ اندیشه جدید که همه چیز به آن تحویل می‌شود. اگر هر یک از عناوینی را که اقتدارگرا به نحوی با آنها مشکل دارند (آزادی، برابری، برادری، حقوق بشر، تساهل و تسامح، اصلاح‌طلبی، تضارب آراء و...) مطرح کنیم مشخصه‌های فراماسونری را بر گرفته‌ایم. اقتدارگرایان همه آنچه را نمی‌پسندند به یک شیطان نسبت می‌دهند که ضمناً چهره‌ای منفی نیز در میان گروه‌هایی از مردم داشته باشند و واقعیت آن غیر قابل انکار باشد. این امر باعث می‌شود که افراد از همه مشخصات ذکر شده دوری جویند، چرا که آنها قبلاً به یک شیطان نسبت داده شده‌اند. عناوین دیگری مثل سرمایه‌داری و صهیونیسم کاملاً به لجن کشیده نمی‌شوند؛ این در کنار هم‌گذاری صورت می‌گیرد^{۱۷} تا روایت، شانس کاملاً دراماتیک پیدا کند. طراحان این الگوی شبه تحقیقاتی/حزبی، فراماسونری را به عنوان یک جریان منفور تاریخی که به تنهایی ویژگی‌های همه دشمنان بالقوه و بالفعل را داراست مطرح می‌کنند تا با زدن انگ آن بر هر گروه و فرد نامطلوب (از نظر طراحان) آن فرد یا گروه از صحنه رقابت خارج شود. طرف مقابل این گروه نیز در یک دوره یا زدن انگ‌هایی مثل مترجم واپس‌گرا، مستعصب و مانند آنها، همین کار را با اینان کرده‌اند. قاعده بازی هر دو طرف همسان بوده و متوجه به حذف طرف مقابل با عناوین گوناگون بوده است.

به عنوان مثال جریان روشنفکری از نظر گروهی از اقتدارگرایان مذهبی با یک انتساب ناسزاگونه به فراماسونری تبیین می‌شود: «هنرالفکری سریش در آخور فراماسونری بند است»^{۱۸}. لحن این گفته و تشبیه ضمنی‌ای که در آن وجود دارد نشانه فاصله‌گیری این روش با «تحلیل» است. علت این فاصله‌گیری نیز عدم نیاز به شناخت و فعالیت‌های شناختی در رقابت‌های سیاسی در ایران و نقش اندک شناخت در قواعد بازی در عرصه سیاست است.

نمونه دگر این الگوهای شبه تحقیقاتی، عنوان غیر تحلیلی و مبهم غریزدگی است. در دوران حاضر هر کس را به هر علت (یکی از هزاران افعال یا یکی از هزاران سخنش) می‌توان به غریزدگی متهم کرد. غریزدگی عنوانی است برای کسانی که آل احمد از آنها خوش نمی‌آید (دشنام است، درست مثل عنوان ارتجاع که فحش طرف مقابل بود). ولی این عنوان شأن تئوریک پیچیده‌تر و توسط قائلین یا مخالفان مورد تجزیه و تحلیل واقع شد. غریزدگی همانند شعارهای تبلیغاتی روی پانل‌های خاص تبلیغ است که تا حد ممکن بزرگ گرفته می‌شود و به اندازه کافی نور بر آنها افکنده می‌شود تا دیگر کالاها دیده نشود و رقیب از صحنه حذف شوند. عنوان غریزدگی در چند دهه اخیر مانع بزرگی بر سر راه شناخت غریب در ایران بوده است. اگر یک عنوان بتواند کار افراد راه بیندازد دیگر چه نیازی است به سال‌ها تلاش برای فهم یک فرهنگ و دست‌آوردهای فکری و عملی آن به دور از پیش‌داوری‌های مثبت یا منفی. این گونه عناوین نه تنها شان تبلیغاتی دارند، بلکه همچون داروی تقلبی از شناخت دقیق مسائل مانع می‌شود.

۷- معجزه‌باوری: معجزه‌باوری در حل مشکلات اجتماعی مبلغ نوعی معجزه‌باوری است به این معنا که نوید آن را می‌دهد که در صورت اقتدار تام و تمام به سرعت همه مشکلات را حل می‌کند. معجزه انبیاء معطوف به گشودن راه دعوت و هدایت انبای بشر بود. معجزه جادوگران معطوف به حل مشکلات فردی (مثل انواع بیماری‌ها) و کسب درآمد بود. اما معجزه اقتدارگرایان معطوف به حذف رقبای سیاسی و کسب مشروعیت سیاسی است. مدیریت معجزه‌باور، مدیریت ابن‌الوقت، هیجانی و بدون برنامه است که با اکتاف می‌زیرو همه تزان و همه دان خویش تلاشی برای فهم واقعیت و بهره‌گیری از کارشناسان صورت نمی‌دهد (از این جهت مدیریت معجزه‌باور را باید در مقابل مدیریت علمی قرار داد و تقابل مدیریت علمی و فقهی به دلیل توجه عموم فقها به موضوع‌شناسی، عرف و مسئله کارشناسی در امور مختلف وجهی پیدا نمی‌کند).

مردم اعصار گذشته در معجزه‌باوری خویش چندنان سخت‌گیر نبودند و توقع نداشتند که معجزه‌گرا نشان بدون استثناء و بدون فوت وقت به نتیجه برسند و از این جهت شبه معجزه‌های را گاه به گاه کافی می‌دانستند و از جهت روانی آمادگی داشتند که به اقتضای اوضاع و احوال دامنه خوش‌باوری خویش را گسترده‌تر سازند. آنها ایمان داشتند که معجزه‌های روی خواهد داد؛ از نگاه مارک بلوک آنچه موجد ایمان به معجزه می‌شد این فکر بود که معجزه‌های روی خواهد داد.^{۱۹} به همین دلیل آنها می‌توانستند بنا به گزارش بلوک در کتاب شاهان معجزه‌گر باور کنند که مسح شاهان می‌تواند. خنازیر را (که عفونت‌های آن به تناوب رخ می‌دهد) درمان کند و فروکش کردن گاه گاهی بیماری را به آن مسح نسبت می‌دادند.

اما معجزه‌باوران امروز کسانی نیستند که چنین تحملی داشته باشند. آنها از عوامل معجزه‌کننده (چه در حوزه امور طبیعی و درمانی و چه در حوزه امور اجتماعی) انتظار دارند که نتایج روشن و سریعی را عرضه کنند. از همین جهت اقتدارگرایان دینی برای عرضه معجزات

آمار بیکاران رو به افزایش است

میزان اشتغال زنان در سال ۷۰ در بخش صنعت کمتر از نیمی از اشتغال آن در دهه ۵۰ بود

شدت بحران در عرصه‌های مختلف اجتماعی است. شمار بیکاران و شاغلان چند نفرند؟ بنا بر آمار رسمی نرخ فعالیت در سال ۱۳۵۵، بالغ بر ۲۹ درصد بوده و در سال ۱۳۷۰ به ۲۶ درصد تقلیل یافته است. به بیان دیگر تنها ۲۶ درصد جمعیت کشور فعال بوده‌اند. نرخ فعالیت در بین زنان از ۴/۳ درصد در سال ۵۵ به ۲/۹ درصد در سال ۱۳۷۰ تنزل کرده است. یعنی اگر اشتغال کامل فرض شود از هر ۱۰۰ نفر زن در سال فقط ۲/۹ نفر مشغول بکار بوده‌اند.

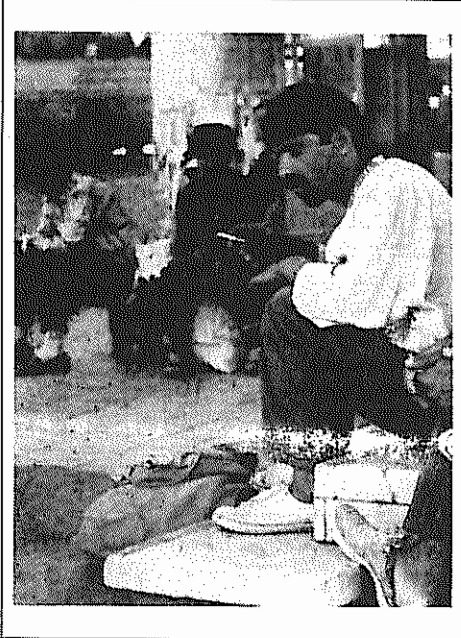
روند اشتغال زنان از سال ۵۵ تاکنون تناسب معکوسی با رشد جمعیت فعال کشور دارد. در فاصله سالهای ۵۵ تا ۶۵، بیش از ۴۰۰ هزار کارگر زن از فعالیت‌های تولیدی کنار گذاشته شده‌اند.

میزان اشتغال زنان در بخش صنعت در سال ۷۰، کمتر از نیمی از اشتغال در دهه ۵۰ بود. در بخش صنایع نساجی و پوشاک علیرغم حضور سنتی گسترده زنان در این عرصه، باز هم روند اشتغال رو به کاهش بوده و سهم زنان در فاصله ده سال از ۶۰ درصد به ۳۰ درصد تنزل یافته است.

حجم بیکاری آشکار و پنهان در کشور در سال ۱۳۶۷ بیش از ۴۷ درصد کل نیروی کار یعنی ۵/۸ میلیون نفر بوده است. بر این اساس در این سال هر فردی که شاغل بوده، با تکفل و تامین نان ۶/۷ نفر را به دوش داشته است. این رقم بیش از سه برابر کشورهای صنعتی است.

سرشماری سال ۶۵ نشان می‌دهد که ۲۳ درصد از جمعیت ایران که در ردیف شاغلان در دفتر آمار ثبت شده‌اند در تولید نقشی نداشته‌اند و در واقع جزو بیکاران پنهان بوده‌اند. ارزیابی همین آمارها نشان می‌دهد که بیکاری پنهان که بر اثر سیاست‌های اقتصادی شکست خورده رژیم روزیروز بر میزان آن افزوده می‌شود و گرایش به فرهنگ دلالی و تبدیل نیروی فعال کشور به زائده سرمایه دلالی تقویت می‌گردد.

جمهوری اسلامی از بیان آماری مسائل اجتماعی هراس دارد. آمار بیکاران، آمار زاد و ولد، آمار بدهی خارجی و ... رژیم واهمه دارد که اعلام آمارهای واقعی دستمایه افشاگری علیه آن شود. تا زمانی که چنین است، دستیابی به آمار دقیق تحولات اقتصادی کشور نیز مقدور نیست. اما آمار دستکاری شده در مطبوعات رسمی نیز بیانگر



کارگری جوان: برای دادن ودیعه به صاحبخانه

مجبور شدم کلیه‌ام را بفروشم

گفتگو با چند تن از مراجعه‌کنندگان به اداره کار استان تهران:

استان تهران مراجعه کرده می‌گویند: پدرم در یک شرکت کارهای حمل و نقل رانندگی را انجام می‌داد، مدت سه هفته است که صاحب کار او پدرم را اخراج کرده است.

چه مدتی پدرتان در آن شرکت کار می‌کرد؟

حدود ۱۰ سال.

جوان ۲۴ ساله نامه به دست را چندین بار در طبقات مختلف ساختمان وزارت کار دیدم. از او علت مراجعه‌اش را پرسیدم، گفت: به دنبال کار مناسبی هستم تا بتوانم چرخ زندگی را بچرخانم. سه هفته است که به اینجا رفتم و آمد می‌کنم. می‌خواهم کار مناسبی به من بدهند و بعد هم مرا بیمه کنند. کاری که خرج و مخارجم تامین شود تا بتوانم جلوی همسر و دختر کوچکم خجالت زده نباشم.

مشکل شما چه بود؟

می‌خواستم خانه‌ای اجاره کنم اما پول پیش نداشتم ناچار شدم کلیه‌ام را بفروشم و پول آن را بابت ودیعه به صاحب خانه‌ام بدهم.

چند وقت است بیکاری؟ قبلا چه کار می‌کردی؟

کمتر از یک سال. قبلا در بازار در یک تولیدی کار می‌کردم. اما بازار راکد شد و من با مشکل مواجه شدم. پس از مدتی کار خرید و فروش کردم. دیدم از آن طریق نمی‌توانم زندگی‌ام را تامین کنم.

خرید و فروش چه چیزی؟

هر چیزی که گیرم می‌آمد.

مردی ۵۸ ساله از علت مراجعه خود به این اداره می‌گوید: ۱۸ سال است که کارگر نانوايي هستم. ۶ ماه قبل از عید برای یک نانوايي شروع به کار کردم اما چند روز به عید مانده یعنی درست ۲۰ روز به سال جدید او مرا اخراج کرد.

علت اخراج شما چه بود؟
می‌تواند این اندیشه را بر زبان آورد. وی معتقد است که مرکزی کارشان را سازمان بدهد، اگر دارای اتحادیه‌یی باشند و به صورت صنفی مستقل به رسمیت شناخته شوند، شاید بتوانان برای بیمه هم‌فکری کرد؛ وی می‌گوید: بسیاری از ما، کارگر قطعی محسوب نمی‌شویم، کار ساختمان شغل همیشگی ماست، ما باید شناسنامه کار داشته باشیم. اگر کارفرمایانی که برای مدتی، کارگران را به کار می‌گیرند، از طریق مرکز شناخته شده‌یی، اقدام کنند کارگران حاضرند پول بیمه از مزد روزانه‌شان کاسته شود تا در مقابل از خدمات درمانی بیمه مزایای بازنشستگی، از کارافتادگی و... برخوردار باشند.

منظورتان از حق و حقوق چیست؟
او حقوق، عیدی و پاداش مرا نداد. چون چند ماه پهلوی او کار کردم. به من بن و چیزهای دیگر تعلق می‌گیرد که او آنها را نداد. برای همین به اینجا شکایت کردم تا حق و حقوقم را بگیرم و بتوانم از بیمه بیکاری استفاده کنم.

در حال حاضر چگونه مخارجتان را تامین می‌شود؟
پس از این که از نانوايي بیرون آمدم چند جاس زدم ولی کاری پیدا نکردم. مخارجمان هم فعلا پسر ۱۷ ساله‌ام کار می‌کند و پولی به من می‌دهد.

چند تا فرزند دارید؟
۸ تا فرزند دارم که بزرگترین آنها ۲۵ ساله است که در خانه شوهرش است. تنها دو پسر دارم که یکی از آنها کار می‌کند.

جوانی ۲۴ ساله که جهت پیگیری کار پدرش به اداره کار

روزه باد چشمان صمد قاسمی، جوان ۲۲ ساله خرم‌آبادی را پر از اشک کرده است. وی کار کردن را از کودکی به یاد دارد «علی‌قولی دهقان» پیرمرد اراکی ۶۰ ساله، لحنی شوخ می‌گوید «قبیل از اینکه به دنیا بیایم کار می‌کردم». هر دوی آنان از وانت سبزرنگی که تنها سه کارگر ساده می‌خواهد، پایین آورده می‌شوند.

خلیل ۷۵ سال دارد و ۲ سال قبل از شهریور ۲۰ به تهران آمده است، شغلش بنایی است. می‌گوید: «در تمامی میدان‌های شهر حتی یک کارگر افغانی را بیکار نمی‌بینید، ایرانی جماعت غریبه‌پسند است! همه‌شان سرکارند، افغانیها با معمارها کار می‌کنند و به طور گروهی استخدام می‌شوند، هر جاکه کار می‌کنند همانجا

می‌بیتوته می‌کنند و از اینها گذشته، با دستمزد کمتری به کار گرفته می‌شوند و هر کاری، حتی کارهای شخصی کارفرما را هم انجام می‌دهند». وی در ضلع جنوبی میدان امام حسین به ساختمانی در حال احداث، اشاره می‌کند و می‌گوید: بسینید تمامشان افغانی‌اند.

در ذهن این جمع پراکنده به وسعت ایران که فاقد هرگونه تشکل صنفی‌اند، طرح آرزوی نه، سوالی پر می‌زد: «می‌شود بیمه‌شان کرد؟» «مرد علی‌پور» بنایی ۴۷ ساله می‌تواند این اندیشه را بر زبان آورد. وی معتقد است که مرکزی کارشان را سازمان بدهد، اگر دارای اتحادیه‌یی باشند و به صورت صنفی مستقل به رسمیت شناخته شوند، شاید بتوانان برای بیمه هم‌فکری کرد؛ وی می‌گوید: بسیاری از ما، کارگر قطعی محسوب نمی‌شویم، کار ساختمان شغل همیشگی ماست، ما باید شناسنامه کار داشته باشیم. اگر کارفرمایانی که برای مدتی، کارگران را به کار می‌گیرند، از طریق مرکز شناخته شده‌یی، اقدام کنند کارگران حاضرند پول بیمه از مزد روزانه‌شان کاسته شود تا در مقابل از خدمات درمانی بیمه مزایای بازنشستگی، از کارافتادگی و... برخوردار باشند.

هیچوقت باز نشده نمی‌شوند و فقط هنگامی از کار دست هنگامی از کار دست می‌کشند که واقعاً توان کار از آنان سلب شود. برخی از آنان در هنگام کار، دچار سانحه‌یی می‌شوند و کار بعضی بعد از وقوع این سوانح، حتی به تکدی نیز کشیده می‌شود.

سید مرتضی فراهانی، بنایی بی‌کار با ۴۲ سال سن، به گفته خودش از اول سال سر جمع، حتی یک ماه هم کار نکرده است. از وقتی که از تهران عمل شده، اما پای چپش دیگر برایش پا نشده است.

دست‌مزد کارگران فصلی با بارش اندکی باران، برنی مختصر یا وجود چند کارگر اضافی در نوسان است.

برخی از آنان هر روز صبح به امید کار می‌آیند ولی اغلب دستمال نهارشان در قهوه‌خانه‌ها گشوده می‌شود.

جوانان در دسته‌های چند نفری به شهر می‌آیند و در اتاق‌های تنگ با حداقل امکانات معیشتی و در فضایی با شرایط نامناسب فرهنگی به سر می‌برند، در این محیط‌ها کافی است تا یک نفر به قول «اسماعیل تیمورلو» ناصالح به قول «خلیل حاجی» ناخلف باشد تا ...

اعتراض به عقد قراردادهای موقت کار، که امنیت شغلی کارگران را با مشکل مواجه ساخته است.

کمبود تجهیزات درمانی و پزشکی در درمانگاههای تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی و عدم ارزش دفتريه‌های بیمه نزد داروخانه‌ها.

ورود بی‌رويه کالاهاى خارجى و رکود و تعطيل کارخانجات داخل، که منجر به اخراج کارگران و بیکاری آنان گردیده است.

نبود امنیت شغلی و اخراج کارگران توسط کارفرمایان بطور یک جانبه

گسترش امکانات ایمنی محیط و جلوگیری از حوادث ناشی از کار.

عدم توجه به اجرای طرح طبقه بندی مشاغل.

تلاش در جهت افزایش سقف معافیت مالیاتی کارگران.

ایجاد نهادهای صنفی کارگری و برخورداری از حق تحصن و اعتصاب.

همچنین می‌توان طرح بازنشستگی پیش از موعد کارگران را یادآور شد که شامل کارگرانی است که در شرایط سخت و طاقت‌فرسا مشغول به کار هستند، و لازم است که به لحاظ

کارگران ساختمانی، بیمه نیستند، هیچوقت بازنشسته نمی‌شوند و فقط هنگامی از کار دست می‌کشند که توان کار را از دست می‌دهند.

در میدانهای تهران، دستمزد کارگران بر حسب جثه، سن و ملیت متفاوت است

برهای سیاه، گله به گله از سوی غرب می‌آیند و در منتهی‌الیه شرقی کپه روی هم تلنبار می‌شوند و آخرین روزنه‌های آسمان بر روی چشمهای نگران بسته می‌شود.

نگاه همه به البرز مغرور است که برف سنگین شب گذشته، تارک قله‌هایش را سپید کرده و رسیدن زمستان را به رخ می‌کشد.

چهره مردمانی که دامان طبیعت قد کشیده‌اند با اولین سوز باد گل انداخته و سپیدی کوه، بر رقابت میان کارگران ساختمانی افزوده است.

از هر غریبه‌یی که سرو وضعی متفاوت با جمع کارگران دارد، بوی کار به مشام می‌رسد.

غریبه‌ها توسط کسانی که بستجه‌هایشان را سخت به چنگ گرفته‌اند، دور می‌شوند و همواره این درشتا هستند که سوا می‌شوند، صفر علی محمدیار با ۶۵ سال سن، بست چندانی برای انتخاب شدن ندارد.

مزد کارگران در اینجا بر حسب جثه، ملیت و سن آنان متفاوت است، اکثرشان تن پوش مناسبی ندارند، این پا و آن پای می‌شوند و سرما را با سنگینی بدنتان از پای به پای دیگر، انتقال می‌دهند.

به جمعی ده‌نفری نزدیک می‌شویم که با دیدن ما، چشمانشان برق می‌زند، صحبت که می‌کنند واژه‌شان رنگ دشتیای سرسبز مغان را دارد. این جمع تاکی می‌خواهند کار کنند؟

انصاف علی، آنقدر که سرزمستان سخت بتواند خرج یک خانوار هشت‌نفری را تدارک ببیند، قادر، تا وقتی که کارهای ساختمانی بکلی بخوابد و یا حتی خرده‌کاری ساختمانی هم تمام شود و فرمان و حیدر هم تا آخر می‌ایستند خواهند ایستاد و همه اینها را با منطقی بی‌بیدل و تنها در یک جمله توضیح می‌دهند: «دست خالی نمی‌توان برگشت».

اما جوانترها انگیزه دیگری دارند، مصاف با کار برای محسن، تقدیر و محمد تاکی می‌کنند: «اگر خدا بخواهد».

نوید تشکیل خانواده‌یی را می‌دهد. عده‌یی ساکن شهر شده‌اند و برخی بویژه اگر وضع محصول رضایت‌بخش نباشد، وقتی کارهای کشاورزی‌شان تمام می‌شود، اگر فضای آمنوس و رخت انگیز قهوه‌خانه‌های روستا رابه

اخیرا گردهمایی نمایندگان کارگران مراکز تولیدی استانهای کشور در اعتراض به سیاستهای ضد کارگری حاکم رو به گسترش نهاده است.

تورم لجام گسیخته و افزایش مداوم قیمتها که ناشی از برنامه تعدیل اقتصادی دولت می‌باشد، شرایط تحمل‌ناپذیری را بر کارگران تحمیل کرده است. کارگران نسبت به این شرایط باشکال گوناگون صدای اعتراض خود را بلند می‌کنند.

محبوب دبیر کل خانه کارگر و نماینده مجلس شورای اسلامی مجبور شده است که اعتراف کند: «به دلیل ناکافی بودن درآمدها، برخی از کارگران در حال حاضر چند شغله هستند و بالا رفتن روزانه تورم، قدرت خرید آنها مرتباً فوال می‌نماید».

مسائل فوق تنها گوشه‌ای از طرح مشکلات کارگران است. مطالبات کارگران بسیار گسترده‌تر از مسائل و مواردی است که اینجا و آنجا منعکس می‌گردد. به عنوان نمونه می‌توان مطالباتی را که اخیراً کارگران با مراجعه و ارسال مکرر نامه و طومار به مقامات و ارگانهای مربوطه مورد پیگیری قرار داده‌اند اشاره کرد:

گسترش مطالبات کارگری

اعتراض به عقد قراردادهای موقت کار، که امنیت شغلی کارگران را با مشکل مواجه ساخته است.

کمبود تجهیزات درمانی و پزشکی در درمانگاههای تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی و عدم ارزش دفتريه‌های بیمه نزد داروخانه‌ها.

ورود بی‌رويه کالاهاى خارجى و رکود و تعطيل کارخانجات داخل، که منجر به اخراج کارگران و بیکاری آنان گردیده است.

نبود امنیت شغلی و اخراج کارگران توسط کارفرمایان بطور یک جانبه

گسترش امکانات ایمنی محیط و جلوگیری از حوادث ناشی از کار.

عدم توجه به اجرای طرح طبقه بندی مشاغل.

تلاش در جهت افزایش سقف معافیت مالیاتی کارگران.

ایجاد نهادهای صنفی کارگری و برخورداری از حق تحصن و اعتصاب.

همچنین می‌توان طرح بازنشستگی پیش از موعد کارگران را یادآور شد که شامل کارگرانی است که در شرایط سخت و طاقت‌فرسا مشغول به کار هستند، و لازم است که به لحاظ

تکرار حوادث فاجعه‌بار در معادن کشور

بنا بر اخبار و گزارشات حاصله در مراکز تولیدی و معادن کشور سالانه تعداد زیادی از کارگران دچار سوانح ناشی از کار می‌گردند که تاکنون بخش قابل توجهی از این رویدادهای غمبار، منجر به از دست دادن جان و نقص عضو کارگران گردیده است.

طی سپری شدن مدت کوتاهی از حادثه تونل معدن باب نیرو کرمان، که به قیمت از دست دادن جان کارگران و مجروح شدن آنان انجامید، حوادث مشابه‌ای دیگر به طور مکرر در داخل تونل‌ها به وقوع می‌پیوندد در این خصوص هیچ‌گونه اقدامی از طرف وزارت کار امور اجتماعی و درگیر ارگان‌های مسئول صورت نمی‌پذیرد.

کارگران معادن بارها از مسئولین و مسدیران سازگانه‌ها و وزارت کار

خواستار مجازات مسببین این نوع حوادث اسفبار گشته‌اند. و بارها تاکید داشته‌اند که مسئولین بر معادن نظارت لازم را به عمل نمی‌آورند.

تاکون نوع تقاضاها بدون پاسخ مانده و به امور مربوط به ایمنی معادن نیز اقدام و پاسخ درخور داده نشده است.

دبیر اجرایی خانه کارگر کرمان طی درج مطلبی در کار و کارگر می‌گوید:

«جای بسی نگرانی و تأسف است که شریف‌ترین افراد جامعه این گونه جان می‌بازند ولی کوچکترین تسلیتی از طرف مسئولین به خانواده آنان گفته نمی‌شود. مگر انسانها چقدر با هم فرق دارند؟

آیا کارگران که سخت‌ترین کارها را در سخت‌ترین شرایط و با حداقل امکانات و دستمزد انجام می‌دهند باید به بوته فراموشی سپرده شوند، تا کسی باید کارگران این معادن مظلومانه فدای بی‌احتیاطی و عدم رعایت ایمنی توسط مدیران وزارت کار و امور اجتماعی شوند.



گرفتار

«گفتگوی انتقادی» غرب با ایران باید پا بر جا بماند

چندی قبل عباس معروفی طی مقاله‌ای با عنوان «چه کسی ما را یاری می‌دهد؟» که در هفته نامه دی تسایت به چاپ رسید، سیاست دولت آلمان در قبال جمهوری اسلامی را مورد انتقاد قرار داد. شتاین باخ مدیر دانشکده خاورشناسی هامبورگ که جزو نظریه پردازان سیاست «گفتگوی انتقادی» با جمهوری اسلامی است، مطلبی را با عنوان «گرفتار» در پاسخ به عباس معروفی بچاپ رساند. در ماههای اخیر «سیاست گفتگوی انتقادی» شدیداً از جانب احزاب اپوزیسیون زیر ضرب رفته است و بی حاصل بودن این سیاست در صحنه بین‌المللی روشن تر گشته است. ما برای آشنایی خوانندگان با پایه‌های فکری سیاست «گفتگوی انتقادی»، مقاله اشتاین باخ را در زیر درج می‌کنیم.

معروفی مدعی می‌شود درست است که گفتگو همواره در جریان بوده است «اما در این میان هیچ‌گاه انتقادی در میان نبوده است». در این مورد باید با معروفی مخالفت کرد. واقعیت این است که گفتگو از ابتدا بر انتقاد متکی بوده است. مسئله برای ما آن چیزی بوده و هست که برای جامعه بین‌المللی غیر قابل پذیرش می‌باشد؛ در درجه اول کمبودهای موجود در زمینه احترام به حقوق بشر؛ حکم قتل علیه سلمان رشدی. رابطه آنان با ترور موضوع دردم‌تنبیده دوم است. موضوع سوم موضع ایران نسبت به روند صلح اعراب و اسرائیل است و این مسئله که ایران باید تلاش خود در جهت تجهیز به سلاح‌های اتمی را متوقف کند. صحبت بر سر آن است که چگونه باید این انتقاد را به روشنی بیان کرد و به آن وزن سیاسی داد. اروپا - و به ویژه دولت فدرال آلمان - تصمیم به دیالوگ گرفته است. این برداشت که این تصمیم تنها بر اساس کوشش‌های فرصت‌طلبانه جهت کسب منافع اقتصادی اتخاذ شده است، به یقین برداشتی سطحی است. تجربه آلمان مبنی بر «دگرگونی در نتیجه نزدیکی» را می‌توان از زوایای دیگری نیز بررسی کرد. اما می‌توان در این سیاست جلوه احترام به ملتی را دید که موقعیت معنوی و سن فرهنگی آن این انتظار را بر حق می‌کند که خود آن ملت قابلیت آن را دارد که روندهای منفی تاریخ خود را اصلاح کند.

«گفتگوی» ما وظیفه حمایتی دارد. حسابی که واشنگتن باز کرده است تنها به آن نیروهایی در تهران یاری می‌رساند، که همواره در این جهت تبلیغ می‌کنند که «غرب» هنوز برخورد قیم‌مآبانه و مغرور خود را کنار نگذاشته است. هدف «دیالوگ» انتقادی مبنی بر خواست «آزادی بیان و فکر» کاملاً بر خواست معروفی منطبق است.

طبیعتاً این سؤال باقی می‌ماند که آیا این سیاست موفق بوده است. تا کنون تغییر جبهتی اساسی و چشم‌گیر در سیاست ایران رخ نداده است. اما نمی‌توان این نکته را نادیده گرفت که برای رهبری تهران چهره جمهوری اسلامی در جهان بی‌اهمیت نیست. «دیالوگ انتقادی» ایران را در این موضع گرفتار کرده است که با موضوعات مطروحه برخورد کند که آن را در نظر آمریکا به رؤیسی منزوی بدل کرده است. در این زمینه گام‌های امیدوارکننده‌ای نیز برداشته شده است؛ پذیرش عدم ادامه تعقیب فعال سلمان رشدی؛ آمادگی نه تنها برای گفتگو پیرامون موضوع حقوق بشر،

بیانیه کانون نویسندگان ایران (در تبعید)

سال‌های ستیز با فرهنگ

کانون نویسندگان ایران (در تبعید) به مناسبت کنگره این کانون بیانیه‌ای منتشر نمود. در این بیانیه آمده است: «در سالی که گذشت خانواده بزرگ فرهنگ‌ورزان معاصر میهنمان که در زیر سایه شوم نظام ولایت فقیه، همچنان رسالت تاریخی‌اش را پاس می‌دارد. بازم شمارای از سرآمدان ساخت‌های گوناگون خود را در گستره‌های نرسیندگی، پژوهش، اسطوره‌شنای، تاریخ، ترجمه و شعر و ادبیات فارسی از دست داد.

ناسازگاری ذاتی جمهوری اسلامی ایران با فرهنگ‌ورزان و نویسندگان و هنرمندان کشورمان را، نیاز به بازگویی مکرر نیست؛ «زین قصه هفت گنبد افلاک پر صداست». از مترجم فرزانه، احمد میرعلایی که جنازش در خیابان شناسایی شد؛ از سراینده منظومه ماندگار آرش کمانگیر، سیاوش کسرایسی و محمد نصرنگ‌ورز فرسخیخته، محمد جعفرمحبوب که دور از میهن چشم از جهان فرو بستند. تا دانشور پژوهنده روزگار

گردن به خاطر انتشار چند مقاله مخالف حکومت و محکوم ساختن سردبیر آن عباس معروفی به زندان و شلاق، حمله چماقداران انصار حزب‌الله به سخنرانی عبدالکریم سروش و مضروب کردن مردم حاضر در سخنرانی، حمله به سوگوارانی که برای بزرگداشت خاطره سیاوش کسرای شاعر در مسجدی در تهران گردآمده بودند. به آتش کشیدن فرهنگسرای اندیشه در گوتنبرگ سوئد برای خاموش ساختن صدای مخالفت مسئولین آن با جمهوری اسلامی ایران، حمله به دفتر «جشنواره سینمای ایران در تبعید» در گوتنبرگ سوئد به خاطر مرعوب ساختن مسئولین آن، و موج جدید دستگیری، شکنجه و آدم‌ربایی و ترور، برطبق گزارش سازمان عفو بین‌الملل.

کانون نویسندگان ایران (در تبعید) به مناسبت نشست همگانی سالانه خود، نگاه هم‌میهنان مقیم خارج کشور و مردم آزادی خواه همه جهان را به روزگار تیرهای که بر میهن ما سایه گسترده است معطوف می‌دارد و در بزرگداشت خاطره ستارگان فروزان سیاهترین شبهای تاریخ ایران. در دفاع از آزادی اندیشه و بیان و در مبارزه با آزادی‌کشی و فرهنگ ستیزی رژیم اسلامی، از آنان چشم یاری دارد.»

برگزاری کنگره دوم سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

سیاست‌های غیردمکراتیک آنها پس از انقلاب تأکید شده است. موضوع دیگر بحث این کنگره تحلیل اوضاع سیاسی جامعه و چشم‌اندازهای آن بود که با ۸۹ درصد آراء موافق به تصویب رسید. در این تحلیل آمده است:

«همه شواهد حاکی از آنست که بحران همه‌جانبه‌ای حاکم بر جامعه، در دوره آتی نیز روی به شدت خواهد نهاد. نه جمهوری اسلامی و نه هیچکدام از دستجات آن قدرت مقابله و تسخیر آن را نخواهند داشت. اصلاحات خودغرضانه‌ی آنها، به تجربه‌ی سال‌های گذشته، همواره در برخورد به تناقضات ذاتی و کشاکش‌های درونی رژیم نیمه‌کره و بی‌ثمر می‌مانند.

در رابطه با این سند پیشنهاد تکمیلی طرح شعار تاکتیکی «خلع ید از روحانیت» مطرح گردید که با ۲۱ درصد رای موافق به تصویب رسید. در سس قطعنامه تعیین وظایف سازمان مورد بحث قرار گرفت و قطعنامه پیشنهادی کمیته مرکزی این سازمان که در آن وظیفه مرکزی تلاش برای ساختن آنترانیتو انقلابی، دمکراتیک در برابر جمهوری اسلامی تعیین گردید. رد شد و قطعنامه دیگری با ۵۹ درصد آرا به تصویب رسید. در این قطعنامه آمده است:

«وظیفه اصلی ما در شرایط کنونی، تقویت ارتباط سیاسی با جنبش کارگری، روشنفکری و توده‌های در داخل کشور و حفظ رابطه با نیروهای سازمان در ایران می‌باشد. حرکت در این راستا از طریق تحقق وظایف زیر عملی است:

بقیه در صفحه ۱۱

نیروهای این طیف، در موقعیت فعلی، در گرو ایجاد نهاد سیاسی پایدار است که، بر پایه یک میثاق مورد توافق شکل خواهد گرفت و تنه معیار حضور نیروها در آن، اعم از سازمان‌ها و احزاب یا محافل و اشخاص منفرد سیاسی، پذیرش میثاق مورد توافق خواهد بود.

در ادامه برخورد با سایر نیروها آمده است.

«ما با نیروهای ملی - لیبرال و چپ رفرمیست که از آزادی و جوانی از اصول دمکراتیک چندباری می‌کنند می‌توانیم در مواردی که آنها از اصلاحات دمکراتیک به نفع مردم دفاع کرده و علیه سیاست‌های سرکوب‌گرانه رژیم به مقابله برخیزند همکاری و اتحاد عمل داشته باشیم ولی رابطه و همکاری مستقل سازمانی با این نیروها نداریم بنابراین در حرکتی که با برنامه ما خوانایی دارد حضور آنان مانع شرکت و فعالیت ما نخواهد بود. برخورد‌های مصلحت‌طلبانه و سیاست‌های سازشکارانه‌ی این نیروها بخصوص توهم‌آفرینی آنها نسبت به اصلاح‌رژیم از درون و مینا قراردادن ای مثنی در اتخاذ تاکتیک‌های آنها از جمله موانعی می‌باشند که امکان ائتلاف پایدار با آنها را در موقعیت کنونی غیرممکن می‌سازد. افشا اینگونه سازشکاریها و توهمات که از جانب آنها دامن زده می‌شود از جمله وظایف تمامی نیروهایی است که به طور واقعی به دمکراسی می‌اندیشند.»

در ادامه قطعنامه بر افشا اعمال ارتجاعی و ضد دمکراتیک مجاهدین و افشا ماهیت ضد مردمی و سیاست‌های سرکوب‌گرانه سلطنت‌طلبان قبل از انقلاب و

سازمان و قراردادن بخشی از نیروهای چپ تحت عنوان «چپ رفرمیسم» را در رده لیبرالها مورد نقد قرار داد. در کنگره در این زمینه پیشنهاد‌های متفاوتی از جانب کمیته مرکزی این سازمان ارائه گردید ولی هیچکدام تصویب نشد. قطعنامه کنگره این سازمان در جهت محدودیت اتحاد عمل‌های سازمان و محدود شدن مناسبات با بخش دیگر نیروهای چپ و نیروهای ملی - لیبرال می‌باشد.

در این قطعنامه آمده است: «اتحاد چپ و ائتلاف دو عرصه مهم همکاری ما با نیروهای چپ و دمکرات می‌باشد. این دو عرصه همکاری، به موازات هم بر حسب شرایط و امکانات پیش خواهد رفت. و پیشبرد هیچ یک مشروط به انجام دیگری نیست. سیاست و برنامه در این دو عرصه به قرار زیر است:

الف - نیروهای چپ برای اینکه بتوانند پایه‌ای اجتماعی خود را تقویت نمایند، در روند مبارزه علیه رژیم و برقراریدمکراسی نقش درخور داشته باشد و بتواند مهر خود را بر تحولات اجتماعی آتسی بزنند، از جمله می‌بایست به پراکندگی صفوف خود خاتمه داده و راه را بر ایجاد جریان نیرومند چپ بگشایند.

ب - فراهم نمودن زمینه‌ی ایجاد جبهه‌ای انقلابی - دمکراتیک که اهداف اساسی آن سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برقراری دولت موقت انقلابی و فراخوان مجلس موسسان خواهد بود. وجود این جبهه در شرایط فعلی هر چند ضروریست، اما امکان ایجاد آن فراهم نیست. ضرورت تسامین این شرایط و همچنین سازمان‌یابی موثر فعالیت کنونی

پنا به گزارش نشریه اتحاد کار، کنگره دوم سازمان اتحاد فداییان خلق ایران گر تیر ماه امسال برگزار گردید. در این کنگره قطعنامه‌هایی با عنوان‌های «درباره اوضاع سیاسی و چشم‌انداز آینده، وظایف ما وحدت چپ سیاست‌های ائتلافی و نیروهای اپوزیسیون و خط مشی ما» به تصویب رسید.

یکی از مسائل مورد بحث در درون این سازمان در سالهای اخیر و در مباحث ماقبل کنگره‌اش، سیاست‌های ائتلافی بود. در قطعنامه‌های پیشنهادی کمیته مرکزی این سازمان بر ضرورت نزدیکی نیروهای چپ و ائتلاف با نیروهای دمکرات جامعه تأکید شده بود. در رابطه با نیروهای لیبرال و بخش دیگر چپ که آنها «چپ رفرمیست» می‌نامند، نظرات متفاوتی در مباحث ماقبل کنگره ای سازمان طرح گردیده بود.

قبلا پرویز نویدی از مدافعان همکاری با نیروهای چپ مقاله‌ای در نشریه اتحاد کار در تیرماه نوشت. وی در این مقاله متذکر شد موضوع وحدت تشکیلاتی را می‌بایست از همکاری سیاسی جدا کرد و در این زمینه می‌بایست برنامه و پلانم سازمان‌ها سیاسی را مینا قرارداد. او سرریحا نوشت که «اتحاد عمل می‌کنیم» و تصویب مجدد نظر کنونی این سازمان که «می‌توانیم اتحاد عمل کنیم» نادرست است. چون این جمله همان‌گونه که تا به حال عمل گردیده یک پرنسپ را توضیح می‌دهد و در عمل سیاسی یا هزار و یک اما و اگر «می‌توانیم اتحاد عمل کنیم ولی نمی‌کنیم» تبدیل می‌شود. ایشان همچنین از تقسیم‌بندی جدید این

فرم درخواست اشتراک «کار»

اشتراک جدید تمدید اشتراک شماره اشتراک: ()
مدت اشتراک: شش ماه یک سال

نام: _____
آدرس: _____

Name: _____
Address: _____

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس «کار» پست کنید!

بهای اشتراک «کار»

اروپا:
شش ماه - ۴۵ مارک
یک سال - ۹۰ مارک
سایر کشورها:
شش ماه - ۵۲ مارک
یک سال - ۱۰۴ مارک

GER.....3 DM

«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v
22442032
37050198
Postfach 260268
50515 Koeln
Germany

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22442032
کد بانک: 37050198
Stadtsparkasse Koeln
Germany

شماره فاکس: Fax:0049 - 221 - 3318290

گزارش «برنامه توسعه سازمان ملل»

(۱)

هفتمین گزارش «برنامه توسعه سازمان ملل» (UNDP) سال ۱۹۹۶ منتشر شد. در «کار» شماره ۱۳۹ هم اشاراتی به این گزارش داشته‌ایم. تاکید این گزارش بر عمیق‌تر شدن شکاف جهانی اقتصادی و اجتناب میان فقرا و ثروتمندان است. گزارش اینبار تنها در برگزیده توسعه اقتصادی کشورهای نیست، بلکه در کنار آن توسعه انسانی کشورهای را هم مورد بررسی قرار داده است. این گزارش از نکات قابل توجهی برخوردار است و در اینجا بخشهایی از متن این گزارش از نظر نام می‌گذرد.

وضعیت ۱/۶ میلیارد انسان نسبت به ۱۵ سال پیش بدتر شده است

«جیمز گوستاو اسپت» مدیر «برنامه توسعه سازمان ملل» در مقدمه این گزارش می‌نویسد: جهان در عرصه اقتصادی بسیار بیشتر از گذشته قطب‌بندی شده است. این قطب‌بندی را هم میان کشورهای و هم در داخل کشورهای می‌توان مشاهده کرد. اگر این وضعیت ادامه یابد، اختلافات اقتصادی میان کشورهای صنعتی و کشورهای در حال رشد از اختلافات غیرمتنفسانه مبدل به اختلافات غیرانسانی خواهد شد.

گزارش امسال معیار جدیدی از فقر و نقیض آن در توسعه انسانی را مطرح کرده و نگاهی جدید به رشد اقتصادی و ارتباط آن با اشتغال و رفاه اقتصادی دارد. بر اساس این گزارش علی‌رغم افزایش رشد اقتصادی در ۱۵ کشور طی ۳۰ سال گذشته، وضعیت ۱/۶ میلیارد انسان نسبت به ۱۵ سال پیش بدتر شده و فواید اقتصادی تنها شامل حال کشورهای معدودی گشته است. در این کشورهای وضعیت مردمشان بهتر از ۱۰ سال پیش است، دولتها در کنار کمیت رشد به کیفیت آن نیز توجه داشته‌اند. آنها امکاناتی را جهت برابری، مراقبت‌های بهداشتی، آموزش و پرورش و ایجاد اشتغال برای شهروندان خود در نظر گرفته‌اند. در مناطقی از قبیل شرق و جنوب شرق آسیا سرمایه‌گذاری برای ساختن مسکن موقعیتی جهت ایجاد هم‌پوستگی بیشتر میان رشد و توسعه انسانی به‌وجود آورده است چنانکه هر کدام دیگری را تقویت می‌نمایند.

در عرصه اقتصادی وضعیت کشور جهان نسبت به ده سال پیش بدتر شده و در میان کشورهای ثروتمند فقط سه کشور کانادا، ایسلند و فنلاند تنها در مقایسه با دهه ۱۹۸۰ از وضعیت بهتری برخوردارند. اما در مقایسه با دهه ۶۰ یا ۷۰ نتیجه منفی خواهد بود. درآمد سرانه ۱۹ کشور امروز کمتر از سال ۱۹۶۰ و یا قبل از آن می‌باشد. اینها نه تنها کشورهای هستند که به نحوی دچار جنگ می‌باشند مثل سودان، نیکاراگوئه، روندان، هائیتی و لیبیا بلکه کشورهای مثل غنا و ونزوئلا هم جزو این دسته از کشورهای هستند.

بین سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ تولید ناخالص ملی جهان ۴۰ درصد رشد داشته اما سود حاصله از این رشد نصیب گروه کوچکی از کشورها شده است و هم‌زمان با آن به جمعیت فقیر جهان ۱۷ درصد افزوده گشته است. در حال حاضر درآمد ۳۸۵ میلیارد (دلار) جهان بیشتر از مجموعه درآمد سالانه کشورهای است که ۴۵ درصد مردم جهان در آنها زندگی می‌کنند.

از سال ۱۹۸۰، ۱۵ کشور که بیشترشان آسیایی هستند، از رشد اقتصادی خارق‌العاده‌ای برخوردار بوده‌اند. این رشد برای مازنی ۳/۵ درصد و چین و کره جنوبی ۸/۲ درصد در سال بوده است. گرچه سقوط اقتصادی در سایر کشورهای در حال رشد بسیار شدیدتر و عمیق‌تر از بحران اقتصادی دهه ۱۹۳۰ می‌باشد. با توجه به اینکه کشورهای ثروتمند بعد از گذشت ۴ یا ۵ سال از بحران توانستند به وضعیت قبلی خود بازگردند، صدها میلیون نفر از مردم کشورهای آفریقا و آمریکای لاتین هنوز هم تحت تاثیر عوارض

جهان در عرصه اقتصادی بسیار بیشتر از گذشته قطب‌بندی شده است

مدیر نویسندگان گزارش توسعه انسانی «ریچارد جولی» می‌گوید: ارائه یک استراتژی برای حصول به رشد اقتصادی که بر اهمیت مردم و پتانسیل سودمندی آنها تأکید داشته باشد، تنها راه ایجاد فرصتهایی برای رسیدن به توسعه انسانی می‌باشد. کاملاً روشن است که معیارهای بین‌المللی جدید، نیازمند دفاع و حمایت از رهبران ملی جهت ایجاد اشتغال و توسعه انسانی بویژه برای کشورهای فقیر است. در این عرصه تجربه‌های موفقیت‌آمیزی در بعضی از کشورهای صورت گرفته است. مثلاً روند رشد اقتصادی نسبت به ۳۰ سال پیش سریع‌تر شده، طول عمر بیش از ۳۰

درصد افزایش یافته و ثبت نام کودکان در مدارس ابتدایی از ۲۸ درصد به ۷۷ درصد رسیده است. کشورهای موفق اقدام به اجرای مدیریت اقتصادی برای دستیابی به رشد سریع در هر دو بخش یعنی افزایش سرانه تولید ناخالص ملی و اشتغال نموده‌اند. در اینجا می‌توان از چین، اندونزی، بوتسوانا، مالزی، کره جنوبی، موریس و سنگاپور نام برد. در این کشورها سرمایه‌گذاری بر روی سرمایه‌های انسانی، بویژه در امر آموزش و پرورش و دستیابی به سرویس‌ها و خدمات اجتماعی سهم به سزایی داشته‌اند. گزارش توسعه انسانی می‌گوید: ایجاد حلقه‌های قوی بین رشد اقتصادی و توسعه انسانی نیازمند توجه بیشتری است.

دولت مالزی پس از بحران برنج در سال ۱۹۶۹، یک طرح ۲۰ ساله با هدف تشویق و ترقی رشد و توسعه انسانی، کاهش فقر و بهبود وضعیت آموزش و پرورش و کسب استانداردهای لازم برای بهداشت را اعلام نمود. موفقیت این طرح منجر به ارائه طرح دوم ۲۰ ساله در سال ۱۹۹۰ شد که هدف از آن ادامه دادن به اقدامات موفقیت‌آمیز دولت برای رساندن مالزی به کشوری کاملاً پیشرفته در سال ۲۰۲۰ می‌باشد.

در سال ۱۹۲۵ فقط ۱۳ درصد از جمعیت بزرگسال کره به مدرسه می‌رفتند. بعد از آن هر دو بخش عمومی و خصوصی در کره جنوبی، سرمایه‌گذاریهای خود را بر روی آموزش و پرورش متمرکز نمودند. در سال ۱۹۹۰، میانگین سالیانه تحصیل برای کل جمعیت کره به ۹/۹ سال رسید. این رقم از شاخصهای موجود برای کشورهای صنعتی بالاتر و این رشد، سریعترین رشد در عرصه آموزش و پرورش در جهان بوده است. این مسئله با تربیت متخصصین کامل در کشور با رشدی بطور متوسط ۹/۲ درصد در سال طی دهه ۸۰ بهبود یافت که اساس آن صادرات، صرفه‌جوییهای عظیم اقتصادی و میزان بالای سرمایه‌گذاریها بود.

اما در پاکستان، رشد اقتصادی متوجه بهتر شدن وضع مردم نبود. با توجه به رشد اقتصادی خوب که بعنوان مثال در امر بهداشت طی دهه ۱۹۸۰ به سالانه ۵ درصد بالغ می‌شد، فرصتهای شغلی کمتری بوجود آمدند. در فهرست گزارش توسعه انسانی، پاکستان از میان ۱۷۴ کشور جهان رتبه ۱۳۴ را بدست آورد و کره جنوبی رتبه ۲۹ را داراست. میزان ثبت‌نام جوانان در مدارس پاکستان در مجموع ۳۷ درصد و در کره جنوبی ۸۱ درصد آنان را شامل می‌شود. در این فهرست ایران رتبه ۶۶ را به خود اختصاص داده است. بر اساس این گزارش «اگر توجهی به کیفیت رشد نشود و دولت اقدامات اصلاحی انجام ندهد، احتمال شکل گرفتن رشد غلط زیاد است. این گزارش ۵ نوع رشد منفی را مشخص کرده است. رشد بدون ایجاد امکان اشتغال، رشد بی رحمانه، رشد بدون دموکراسی، رشد بدون ریشه، رشد

ریچارد جولی می‌گوید: بسیاری از مردم نگران آن هستند که توسعه انسانی می‌تواند مخالف رشد باشد اما این مسئله واقعیت ندارد چرا که توسعه انسانی و تقویت آن، در کنار رشد موفق اقتصادی حرکت می‌کند. این گزارش اعلام می‌کند که یک راه حل مشخص برای موفقیت تمام کشورهای در رابطه با رشد اقتصادی وجود ندارد. کشورهای سابقاً سوسیالیستی که اکنون در دوران گذار بسر می‌برند، نیازمند ترکیب رشد اقتصادی سریع و ممکن با توسعه انسانی هستند.

اقتدارگرایی دینی در ایران

پایه از صفحه ۸

ولایت‌گرایان ایدئولوژیک همواره از رهبران دینی می‌خواهند که در هر مورد به زور مستول شوند و دیکتاتوری پیشه کنند چرا که بدین طریق آنان تر می‌توان به اهداف دینی (دین ایدئولوژیک شده) دست یافت. البته از این نکته نباید غافل شد که در دنیای امروز به دلیل امکانات دولت‌ها برای کنترل تام و تمام اجتماعی، دخالت در فرایندهای ارتباطی، تبلیغات و ایدئولوژیک کردن آموزش، دیکتاتوری به سرعت به دیکتاتوری تمامیت‌طلب مبدل می‌شوند. ولی همین ابزارها چاقوی دو دمسی هستند که در خدمت به دیکتاتوری تمامیت‌طلب نیز جفا پیشه می‌کنند. همچنین بسیاری از نهادهای مدرن مانع اینگونه دیکتاتوری‌ها و تمامیت‌طلبی‌ها هستند.

حتی اگر پروژه انحصار قدرت در دست ولایت‌گرایان به انجام برسد، به دلیل استفاده‌های آنها از برخی روش‌های مربوط به نظام‌ها و برخورد‌های دموکراتیک، آنها پس از به قدرت رسیدن مجبورند به انتظاراتی که خود ایجاد کرده‌اند پاسخ گویند و نمی‌توانند با یکپارچگی تام و تمام قدرت انحصاری را در دست داشته باشند. این واقعیت پذیرفتنی است که عموم نظام‌های تمامیت‌طلب در دوران معاصر از دل دموکراسی و شرایط آزاد زاده می‌شوند و ۲۰ هر چه قدر که نظام ماقبل تمامیت‌طلبی، دموکراتیک‌تر باشد تمامیت‌طلبی به دلیل شفافیت‌های قبلی، آسان‌تر به قلع و قمع می‌پردازد. ولی آنها که با استفاده از این ابزار بر سر کار می‌آیند، توسط همان روش‌ها کنار می‌روند یا بر سر عقل می‌آیند. همچنین هیچ ضرورتی وجود ندارد که دموکراسی به دیکتاتوری منجر شود.

ولایت‌گرایان (هر سه گرایش شرعی، معنوی و ایدئولوژیک) خواست‌های مشخصی دارند: (۱) ابتدای گفتارها، نوشتارها، فیلم‌ها و حتی آوازه‌ها بر ایدئولوژی تمامیت‌طلب، هنر متعهد به قدرت یا فقه و تبلیغاتی بودن فرهنگ؛ هر اثر هنری باید معطوف به تحکیم قدرت موجود باشد؛ (۲) کم‌رنگ شدن همه بنیادهای مدرنیته در حد ممکن، حتی پدیده‌های شهر؛ (۳) کم‌رنگ شدن تبعات یا همراهان توسعه اقتصادی (توسعه سیاسی، توسعه اجتماعی و توسعه فرهنگی) و ایده مشارکت که محور توسعه است؛ (۴) کم‌رنگ شدن روندهای عرفی و دنیوی، البته به جز در حوزه قدرت، چرا که قدرت بیش از همه به دنیوی کردن دین می‌پردازد. هر نوع تفسیری از دین که به صورت ایدئولوژی عرضه می‌شود، دین را دنیوی می‌کند، چون ایدئولوژی یعنی ایده معطوف به مبارزه سیاسی و کسب قدرت. ولایت‌گرایان شرعی و ایدئولوژیک دین را از طریق ایدئولوژی، دنیوی می‌کنند و ولایت‌گرایان معنوی از طریق تحویل آن به قدرت سیاسی؛ (۵) انحصار مدیریت دستگاه‌های فرهنگی و تبلیغاتی، چرا که این عناصر را مهم‌تر از دیگر ابزارهای کسب و حفظ قدرت سیاسی می‌دانند؛ (۶) انطباق قدرت سیاسی یا قدرت الهی که بهترین شکل آن از نظر ولایت‌گرایان، اضمحلال نهاد دین در نهاد دولت است؛ (۷) نفی دموکراسی با توجه ابتدای آن بر نفس اماره انسان. ولایت‌گرایان دموکراسی را توسعه‌طلبی نفس اماره در ساحت نفس اماره جمعی معرفی می‌کنند. البته در این نفس اماره همه شریک هستند به جز گروهی که بدان توجه دارد و آن را بیان می‌کنند.

ولایت‌گرایی معنوی یک جریان روشنفکری است که علیه اسلاف خویش ظاهراً قیام می‌کند ولی ولایت‌گرایی شرعی از دل حرکت‌های توده‌ای بیرون می‌آید. ولایت‌گرایی ایدئولوژیک نیز از دل جریان روشنفکری و روشنفکری مذهبی بیرون آمده است اما به شدت‌ترین وجه به مخالف آن مبدل شده و علیه آن

شوریده است، چرا که نمی‌خواهد بر اساس ایدئولوژی، بدانها منتسب شود. تمسک به آزادی برخی از روشنفکران دینی توسط ولایت‌گرایان ایدئولوژیک ناشی از دل‌بستگی پیشین و عدم ظهور گزینه جدید است و در مجموعه آزادی آنها جایی ندارد.

ولایت‌گرایان معنوی صرفاً به تقرب به دستگاه حکومت می‌اندیشند و کاری با توده ندارند. اما طبقات محروم جامعه که می‌خواهند منافع و خواست‌هایشان به حساب گرفته شود و از مجراهای موجود نمی‌توانند به امیال و خواست‌هایشان دست یابند گروه‌هایی هستند که ولایت‌گرایان ایدئولوژیک و شرعی چشم به آنها دارند. این گروه‌ها از پختگی لازم برای بهره‌برداری مقطعی از پیشرفت خود برخوردار نبوده‌اند و تلاش آنها به نفع اقتدارگرایی تمام می‌شده است. در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

نیست که طبقات رو به نابودی تمایل داشته باشند وضعیت را از بیخ و بن تغییر دهند (وضعیت آلمان و ایتالیای قبل از جنگ جهانی دوم) یا یکی از طبقات با خطر زوال روبرو باشد و در صدد حفظ منزلت و قدرت خویش برآید. بلکه اقشار و طبقاتی در حال گسترش به دنبال کسب خواست‌ها و منافع خود هستند. اقتدارگرایی مذهبی از همین موقعیت استفاده می‌کند و خواست‌های این طبقات را در جنب خواست‌های خود مطرح می‌کند تا پشتیبانی آنها را به دست آورد. عدالت اجتماعی یا توسعه اقتصادی که توسط اقتدارگرایان مذهبی (عدالت توسط ولایت‌گرایان ایدئولوژیک و عدالت و توسعه توسط ولایت‌گرایان شرعی) مطرح می‌شود صرفاً خواستی در جنب و حاشیه خواست‌های سیاسی آنهاست. منافع قدرت بسیار فراتر از امکان بسط برابری‌های اجتماعی یا رفاه عمومی است.

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

در ایران وضعیت بدین گونه

درگیری فلسطینی‌ها با ارتش اسرائیل نزدیک به صدکشته بر جای گذاشت

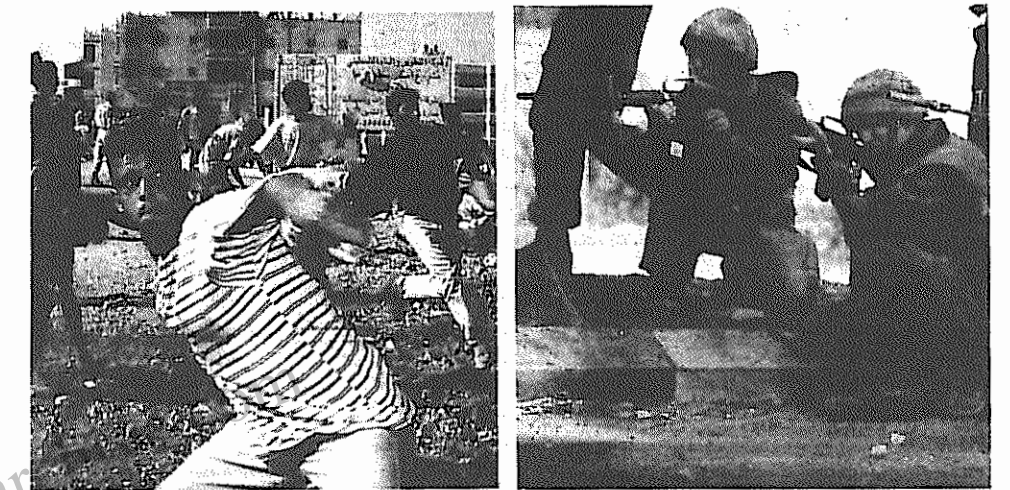
آیا روند صلح به طور قطع شکست خورده است؟

هفته گذشته، مناطق اشغالی فلسطین شاهد شدیدترین درگیری‌ها بین فلسطینی‌ها و ارتش اسرائیل از هنگام اشغال این مناطق توسط اسرائیل در سال ۱۹۶۷ بود. فلسطینی‌ها به بهانه گشایش یک تونل در امتداد تپه‌ای که مسجدالاقصی در بیت‌المقدس بر آن قرار دارد، و در حقیقت در اعتراض به عدم اجرای تعهدات صلح توسط اسرائیل، دست به تظاهرات زدند و با ارتش اشغالگر اسرائیل در شهرهای بین‌المقدس،

اختلاف در بیت‌المقدس نیز به دعوت عرفات صورت گرفت. عرفات دریافته است که اگر رهبری اعتراض فلسطینی‌ها را در دست نگیرد، میدان را به حماس و سایر گروه‌های افراطی بنیادگرا خواهد سپرد.

تونلی که چون جرقه بشکست باروت را منفجر کرد

گشودن تونلی در بیت‌المقدس، بی‌شک حکم جرقه‌ای را داشت که بشکست باروت را منفجر کرد. علت اصلی



ناآرامی‌های مناطق اشغالی، سرخوردگی توده‌های فلسطینی از روند صلحی است که با روی کار آمدن دولت نتانیاهو، عملاً متوقف شده و تا کنون بهبود چندانی در زندگی مردم فلسطین به ارمغان نیاورده است. سرزمین آنها همچنان در اشغال ارتشی بیگانه است، و دولت اسرائیل بعد از حملات تروریستی حماس، ده‌ها هزار فلسطینی را که روزها در اسرائیل کار می‌کردند، از ورود به اسرائیل و بدین ترتیب از تنها ممر درآمدشان محروم کرده است. تصاحب غیرقانونی اراضی فلسطینی‌ها توسط شهرک‌نشینان یهودی با حمایت ارتش اسرائیل ادامه دارد و از کمک‌هایی نیز که کشورهای غربی در صورت آغاز روند صلح وعده داده بودند، خبر چندانی نیست. در این شرایط، بهانه‌ای مانند گشودن تونل بیت‌المقدس کافی بود تا خشم فروخورده فلسطینی‌ها را به فوران برساند.

رام‌الله، نابلس و الخلیل واقع در کرانه غربی رود اردن و نیز در نوار غزه درگیر شدند. با به رگبار بسته شدن فلسطینی‌ها توسط سربازان اسرائیلی، پسای پلیس حکومت خودمختار فلسطینی نیز به زد و خورد‌ها کشیده شد. تا روز شنبه هفتم مهرماه، نزدیک به صد نفر در درگیری‌های مناطق اشغالی جان خود را از دست دادند. اکثر این قربانیان را جوانان فلسطینی تشکیل می‌دادند که بر علیه قوای اشغالگر دست به تظاهرات زده بودند. حداقل ۱۱ نظامی اسرائیلی نیز در درگیری‌های هفته گذشته کشته شدند.

خونریزی‌های هفته گذشته، این پرسش را مطرح کرد که آیا روند صلح در خاورمیانه به طور قطع شکست خورده است یا هنوز امیدی هست که دولت اسرائیل، به تعهدات خود در قرارداد صلح با فلسطینی‌ها عمل کند، به عقب‌نشینی ارتش خود از الخلیل که ماه‌ها پیش باید انجام می‌شد، جامه عمل بپوشاند و از هر گونه اقدام تحریک‌آمیز نظیر تعرض به اماکن مذهبی فلسطینی‌ها در بیت‌المقدس خودداری ورزد. تا کنون، دولت دست‌راستی نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل، هیچ فرصتی را برای اعمال فشار بر فلسطینی‌ها و شانه خالی کردن از تعهدات دولت‌های قبلی رابین و پسرز، از دست نداده است. دولت اسرائیل به گسترش آبادی‌های یهودی‌نشین در مناطق فلسطینی‌ها ادامه می‌دهد و می‌گوید هرگز تشکیل دولت مستقل فلسطینی را نخواهد پذیرفت.

گفتگوی عرفات و نتانیاهو

به دنبال آغاز درگیری‌های مناطق اشغالی، یک گفتگوی تلفنی میان عرفات و نتانیاهو صورت گرفت. به دنبال این گفتگو، عرفات صبح روز جمعه ششم مهرماه از طریق ایستگاه رادیویی دولت خودمختار، مردم را به حفظ آرامش فراخواند. در این روز، افراد پلیس فلسطینی از درگیر شدن با اسرائیلی‌ها خودداری کردند و هرچا که توانستند، از پیشروی تظاهرکنندگان فلسطینی به سمت پست‌های ارتش اسرائیل خودداری کردند. با این حال، در روز جمعه هفته گذشته نیز ده‌ها نفر در تیراندازی ارتش اسرائیل به سمت تظاهرات فلسطینی‌ها کشته شدند. عرفات، مسئولیت این ناآرامی‌ها را بر عهده

دکتر محمد نجیب‌الله به دست طالبان جنایتکارانه به قتل رسید

مأموران راهتمایی و رانندگی است.

روز جمعه ششم مهرماه، کابل پایتخت افغانستان که در ۲۰ سال اخیر، مردم آن بس رنج‌ها و مصیبت‌ها را متحمل شده‌اند، شاهد یکی دیگر از سیاه‌ترین فصل‌های تاریخ معاصر افغانستان بود. قشون بنیادگرایان افراطی موسوم به طالبان، که با کمک پاکستان و عربستان مجیز و تا دندان مسلح شده‌اند، وارد کابل شدند و بلافاصله، گوشه‌ای از نقشه‌ای را به نمایش گذاشتند که برای آینده افغانستان تدارک دیده‌اند. نخستین اقدام طالبان، به دار آویختن دکتر نجیب‌الله رئیس‌جمهور اسبق افغانستان و برادرش بود. نحوه قتل نجیب‌الله و برادرش، آن‌چنان نمونه‌ای از سببیت و درنده‌خویی بود که در دنیای معاصر کم‌سابقه است. در طول روز جمعه هفته گذشته، جسد مقله شده نجیب‌الله از یک سکوی ۶-۷ متری در مقابل کاخ ریاست جمهوری کابل آویزان بود و در معرض تابش آفتاب داغ کابل قرار داشت. آثار جراحات ناشی از اصابت گلوله و نیز کوفتگی‌های ناشی از وارد آمدن ضربات، بر چناره نجیب‌الله دیده می‌شد. سکویی که طالبان برای به

مأموران راهتمایی و رانندگی است. چند خیابان دورتر از این مکان، محوطه مقر سازمان ملل قرار دارد که نجیب‌الله از چهار سال پیش که از قدرت کناره گرفت، در آن پناه یافته بود. برادر نجیب‌الله نیز که در دوره حکومت شش ساله نجیب‌الله، مسئولیت‌های امنیتی بر عهده داشت، به همراه نجیب به قتل رسید. ملا محمد ربانی، رئیس شورای شش نفره موقتی که از سوی طالبان، به حکومت کابل گماشته شده است، در توجیه قتل نجیب‌الله گفت وی مخالف اسلام و کمونیست بود و از این پس در افغانستان هر کس با اسلام مخالفت کند، جزایش همین است. سرنوشت نامعلوم برهان‌الدین ربانی، احمدشاه مسعود و گلبدین حکمت‌یار برهان‌الدین ربانی رئیس‌جمهور، گلبدین حکمت‌یار نخست‌وزیر و احمدشاه مسعود وزیر دفاع افغانستان که با فتح کابل توسط طالبان، ناگزیر از ترک شهر شدند، در محل نامعلومی به سر می‌برند. اکثر مقامات و نیروهای وفادار به دولت ربانی - حکمت‌یار، شب جمعه گذشته، هنگامی که طالبان

بین‌المللی در این شهر به سر می‌بردند، تا آخرین ساعات پنجشنبه ۵ مهرماه در حال فرار از کابل بودند. دو هواپیمای شهروندان خنارجی را از پایتخت افغانستان خارج کردند. طالبان اکنون دوسوم افغانستان را در کنترل خود دارند. آنان در نخستین روز حکومت خود در کابل، دستور دادند که زنان دیگر به سرکار نروند و بدون حجاب کامل و روپنده در ملا عام ظاهر نشوند. این در حالی است که در کابل، نیمی از کارمندان غیرنظامی دولت را زنان تشکیل می‌دهند. در آن مناطق افغانستان که تحت کنترل طالبان است، مدارس دخترانه تعطیل شده‌اند و مجازات قرون‌وسطایی مانند سنگسار و قطع اعضای بدن، رایج است.

در شهریورماه، طالبان با فتح جلال‌آباد واقع در شرق افغانستان، پیشروی خود را به سوی کابل آغاز کردند. این پیشروی، در فاصله جلال‌آباد تا کابل با مقاومت چندانی از سوی نیروهای دولتی مواجه نشد. با این حال، به گفته منابع صلیب سرخ بین‌المللی، دو روز جنگ در حومه کابل در هفته گذشته صدها کشته به



اهالی کابل در وحشت از طالبان در حال گریز از شهر

جای گذاشت. هنگامی که طالبان به بل چرخي واقع در نزدیکی کابل رسیدند، هواپیمای دولتی مهاجمان را زیر آتش گرفتند. بقیه در صفحه ۲

به دروازه‌های کابل رسیده بودند، در پناه تاریکی از شهر گریختند. همچنین هزاران نفر از مردم کابل و شهروندان خارجی که از سوی گروه‌های امداد

نمایش گذاشتن پیکر نجیب‌الله برگزیدند، در یکی میدان آریانا که یکی از پررفت و آمدترین میدان‌های شهر است قرار دارد و معمولاً مورد استفاده

تقلبات در انتخابات ریاست جمهوری و سرکوب اپوزیسیون در ارمنستان

کمونیست ارمنستان با اشاره به حمله نسیزیکي از سوی طرفداران تر پتروسیان به نمایندگان اپوزیسیون گفت: بدون حضور اپوزیسیون، مجلس دموکراتیک نخواهد بود. پادالیان همچنین از جامعه بین‌المللی درخواست کرد بر انتخاب مجدد تر پتروسیان صحنه نگذارد. دولت آمریکا پس از آغاز ناآرامی‌ها در ایروان طرفین را به آرامش دعوت کرد و گلین دیویس سخنگوی دولت آمریکا گفت: ما منتظر گزارش نهایی ناظران بین‌المللی خواهیم بود. پیرویس پلتسین رئیس‌جمهور روسیه با ارسال تلگرامی برای تر پتروسیان انتخاب مجدد او را تبریک گفت.

در روز جمعه ۲۷ سپتامبر با رای طرفداران تر پتروسیان مجلس ارمنستان مصونیت چند نفر از نمایندگان اپوزیسیون را لغو کرد. نمایندگان فوق‌ساعاتی پس از لغو مصونیت‌اشان از سوی پلیس ارمنستان دستگیر شدند. دولت ارمنستان پس از جلب نمایندگان اپوزیسیون ادعا کرد که با دستگیری این چند نفر از توطئه کودتا علیه دولت «قانونی» جلوگیری شده است و طی حکمی هر گونه تظاهرات را ممنوع اعلام کرد. یک روز پس از دستگیری‌ها، دیگر نمایندگان حزب کمونیست در مجلس ارمنستان اعلام کردند که از این پس در جلسات پارلمان شرکت نخواهند کرد. سرژ پادالیان، دبیر حزب

ایروان پایتخت ارمنستان در روزهای اخیر شاهد درگیری نیروهای دولتی و اپوزیسیون پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری است. پس از اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری از سوی کمیسیون انتخابات که در آن طرفداران لئون تر پتروسیان اکثریت آن را تشکیل می‌دادند، در روز چهارشنبه ۲۵ سپتامبر ۴۰ هزار نفر از طرفداران مانوکیان کاندیدای ریاست جمهوری از سوی اپوزیسیون دست به تظاهرات زدند و به تقلبات آشکار در انتخابات از سوی طرفداران تر پتروسیان اعتراض کردند. در تظاهرات فوق‌نیروهای دولتی بیش از ۶۰ نفر را زخمی کرده و بنا به گزارش اپوزیسیون دو نفر را کشته‌اند.